



آموزش برای یک آینده پایدار

تهیه کننده : یونسکو
مترجم : حسن پویان





این مجموعه در سال مولای متقیان حضرت علی (ع) به چاپ رسید.

آموزش برای یک آینده پایدار

تهیه کننده: یونسکو

مترجم: حسن پویان



سازمان حفاظت محیط زیست

از: انتشارات سازمان حفاظت محیط زیست

نام کتاب: آموزش برای یک آینده پایدار

تهیه کننده: یونسکو

مترجم: حسن پویان

ویراستار: ژيلا مهدی آقایی

امور فنی و چاپ: سید مجتبی عزیزی

حروفچینی: فاطمه احمد سلطانی

انتشار: چاپ اول زمستان ۱۳۷۹

شمارگان: ۳۰۰۰ نسخه

چاپ: زیبا

قیمت: ۲۰۰۰ ریال

شماره شابک: ۹۶۴-۶۰۶۵-۲۳-۶

فهرست

۴	خلاصه‌ی اجرایی
۶	مقدمه
۸	۱. پایداری چیست؟
۹	در پس عناوین مطبوعات
۹	جمعیت
۱۰	فقر
۱۰	انحطاط محیطی
۱۱	دمکراسی، حقوق بشر، و صلح
۱۲	توسعه
۱۳	وابستگی متقابل
۱۴	تفاوت‌های شمال و جنوب
۱۵	به سوی تعریفی از پایداری توسعه
۱۵	یک موازنه‌ی پویا
۱۶	یک بینش در حال ظهور
۱۷	آموزش و پرورش: نیروی آینده
۱۸	۲. آگاهی و درک عمومی: سوخت تغییر
۱۹	نیاز به ارتباطات مؤثر
۱۹	مقابله با منافع متنفذان
۲۰	راهبردهای ارتباطی
۲۰	پیام‌های پیچیده
۲۲	پیام‌رسانان
۲۲	دلیل خوشبینی
۲۳	۳. عوض کردن سمت و سوی آموزش و پرورش برای پشتیبانی از پایداری توسعه
۲۴	اهمیت آموزش پایه
۲۶	پایداری توسعه چه تغییراتی را ایجاد می‌کند؟
۲۶	اصلاح برنامه‌ی تحصیلات
۲۸	اصلاح ساختاری
۲۸	اصلاح آموزشی: یک مطالعه‌ی موردی
۳۰	اصلاح در مقیاس‌های مختلف
۳۱	سهم آموزش محیطی
۳۲	میان رشته‌ای بودن
۳۳	۴. روی آوری به سبک‌های زندگی پایدار: تغییر الگوهای مصرف و تولید

۳۴	انتخاب‌های فردی و سبک‌های زندگی
۳۵	تصمیم‌گیری جمعی
۳۶	۵. اخلاق، فرهنگ، و عدالت: پایداری به عنوان یک امر معنوی
۳۷	برخی از اصول اخلاقی پایداری توسعه
۳۷	اخلاق زمان
۳۸	پیچیدگی به عنوان موضوعی اخلاقی
۳۸	پیوستگی: پیوند اخلاقی میان گذشته، حال و آینده
۳۹	فرهنگ و پایداری
۴۰	به سوی یک اخلاق مشترک
۴۰	آموزش، اخلاق و تغییر
۴۱	۶. بسیج شدن برای عمل
۴۲	یک چارچوب بین‌المللی برای عمل
۴۲	فصل ۳۶ از دستور کار ۲۱
۴۳	عمل در سطح ملی
۴۴	اقدام در سطح ملی

پیشگفتار:

حرکت به سوی پایداری توسعه نیاز به تغییرات بنیادی در نگرش‌ها و رفتار بشر دارد، لذا پیشرفت در این راستا وابسته به آموزش و آگاهی عمومی است. مفهوم توسعه‌ی پایدار به گونه‌ای که مطلب حاضر پیشنهاد می‌نماید ساده نبوده و راهنمایی که نشان‌دهنده چگونگی رسیدن به این مهم باشد، وجود ندارد. با این حال، وقت کم است و از ما توقع هست که بی تأخیر به عمل پردازیم. ما باید هم اکنون به جلو حرکت کنیم و این حرکت را با روحیه‌ی اکتشاف و امتحان، و با وسیع‌ترین طیف ممکن از شرکاء و همکاران انجام دهیم تا از راه آموزش، به تصحیح روندهایی مبادرت ورزیم که آینده‌ی مشترک مان را به مخاطره می‌اندازند.

کنفرانس بین‌المللی محیط و جامعه: آموزش و آگاهی عمومی برای پایداری توسعه که به وسیله یونسکو و دولت یونان سازمان داده شده، دارای این هدف است که نقش آموزش و آگاهی عمومی برای پایداری توسعه را برجسته نموده، سهم مهم آموزش محیطی را در این زمینه مورد توجه قرار دهد، و عمل و اقدام برای این مقصود را بسیج نماید. **کنفرانس یونان،** دنباله نشست‌های مهم درباره‌ی آموزش برای توسعه‌ی پایدار است که در سال ۱۹۷۷ در تفلیس، ۱۹۹۰ در جومتین، ۱۹۹۲ در تورنتو، ۱۹۹۳ در استانبول برپا شدند. به این فهرست باید سلسله همایش‌های سازمان ملل را که با کنفرانس ریو در ۱۹۹۲ (تحت عنوان محیط و توسعه) آغاز شدند و با کنفرانس ۱۹۹۴ قاهره (جمعیت)، کنفرانس ۱۹۹۵ کپنهاک (توسعه اجتماعی) و کنفرانس پکن (زنان - در همان سال) و کنفرانس ۱۹۹۶ استانبول (سکناهای انسانی) مورد پیگیری قرار گرفتند اضافه کرد. در ضمن کنفرانس یونان در پایان سالی برپا می‌شود که به مناسبت بیستمین سالگرد کنفرانس تفلیس و پنجمین سالگرد کنفرانس ریو، شاهد برپایی نشست‌های متعدد در سطوح ملی و منطقه‌ای (در بسیاری از موارد با پشتیبانی یونسکو) بوده و گنجینه‌ای از اطلاعات درباره وضعیت مسئله در ممالک چهارگوشه‌ی جهان در اختیار آن قرار داده است.

بیست سال پس از کنفرانس تفلیس و پنج سال پس از کنفرانس ریو و اکو - ای دی (ECO - ED) چه کسی منکر است که موفقیت به دست آمده بسیار ناچیز بوده است؟ چنانچه من در اجلاس ویژه‌ی مجمع عمومی سازمان ملل در ژوئن ۱۹۹۷، پنج سال پس از UNCED به هنگام بررسی پیشرفت‌های حاصله گفتم «کلید دستیابی به توسعه پایدار و قایم بالذات، آموزش است - آموزشی که از طریق رویه‌های نو و فن‌آوری‌های جدید، نصیب همه‌ی اعضای جامعه شود تا فرصت‌های یادگیری برای سراسر عمر را در دسترس همگان قرار دهد... ما باید در همه‌ی کشورها آماده باشیم تا آموزش را مجدداً به گونه‌ای شکل دهیم که مروج نگرش‌ها و رفتاری باشد که به یک فرهنگ دارای قابلیت پایداری توسعه بینجامد» یونسکو در پایبندی به قیومیت خود و انتصاب به عنوان مدیر موظف فصل ۳۶ از دستور کار ۲۱ مسئولیت ویژه‌ای در رابطه با آموزش و پرورش، و آگاهی همگانی برای پایداری توسعه دارد. در ۱۹۹۴ یونسکو دست به ابتکاری بین‌المللی تحت عنوان آموزش دادن برای یک آینده‌ی پایدار - معروف به پروژه‌ی EPD زد تا همچون محرکی به منظور تأمل و اقدام فرارشته‌ای (ماوراء رشته‌های تحصیلی) به خدمت گرفته شود. ای. پی. دی یک ساز و کار اصلی است که یونسکو از طریق آن به توصیه‌های کلیه‌ی کنفرانس‌های سازمان ملل در رابطه با آموزش و جنبه‌هایی از اطلاعات و آگاهی همگانی که به توسعه‌ی پایدار مربوط می‌شوند پاسخ می‌دهد.

در مقام مدیر موظف فصل ۳۶ از دستور کار ۲۱ بود که یونسکو، کنفرانس سالونیک (یونان) را تدارک دید و به عنوان عامل بسیج‌کننده وارد عمل شد تا نمایندگان دستگاه سازمان ملل، دولت‌ها، سازمان‌های غیر دولتی، کارشناسان و سایر طرف‌های ذینفع عمده را گرد هم آورد.

چارچوب اصلی عمل، برنامه‌ی کاری خاصی برای آموزش و پرورش، تعلیم و آگاهی عمومی است که کمیسیون سازمان ملل برای توسعه پایدار (CSD) در چهارمین اجلاس خود در ۱۹۹۶ آن را عرضه نمود و در دومین برنامه‌ی کاری پنجساله خود آن را به پیش برد.

در بر آوردن اولویت‌هایی که کمیسیون تعیین کرده، قصد کنفرانس سالونیک این است که عناصری را که در تهیه‌ی شکل گسترش یافته‌ای از یک برنامه‌ی کاری خاص و بررسی شدن از سوی CSD در ششمین نشست آن در ۱۹۹۸ مفید واقع شدند ارائه دهد.

در تهیه‌ی مدرک حاضر، یونسکو مجموعه‌ی وسیعی از منابع را مورد استفاده قرار داده که برخی از آنها ذیلاً معرفی می‌شوند: نتایج بسیاری از کنفرانس‌های ملی و منطقه‌ای که در بالا نام برده شدند، کمک دستگاه سازمان ملل و عمده نهادهای همکاری‌کننده با آن مانند بانک جهانی، سازمان همکاری و توسعه اروپایی (OECD)، اتحادیه‌ی جهانی حفاظت طبیعت (IUCN)، نظرات کارشناسان در همه‌ی رشته‌های آموزشی و کارشناسان سایر رشته‌های مربوطه، و برگرفته‌هایی از طیف کامل برنامه‌های یونسکو در آموزش و پرورش، علوم، فرهنگ، و ارتباطات. طرحی که با استفاده از این مواد و منابع مختلف تنظیم شد در نهایت به وسیله‌ی تقریباً سی و پنج تن از کارشناسان مورد بازنگری قرار گرفت و نظرها و پیشنهادهای گسترده‌ی آنها در دستورالعمل نهایی لحاظ گردید.

مدرک حاضر که ثمره‌ی یک «هجوم فکری» دسته جمعی است قرار است همچون شروع یک فرایند و نه خاتمه‌ی آن، و به چشم کوششی برای ترغیب بحث - و نه جهت دهی و هدایت آن - نگریسته شود و به عنوان سندی در جهت عمل کردن و نه یک نوع دستورالعمل مورد استفاده قرار گیرد. این کتابچه، هم سند کاری اصلی برای کنفرانس سالونیک و نیز پاسخی به برنامه‌ی کاری CSD است که «یونسکو را فرا می‌خواند تا به تنقیح مفهوم و پیام‌های کلیدی

آموزش برای توسعه‌ی پایدار پردازد، تجربه‌ی آموزش محیطی را به حساب آورد، و ملاحظات مربوط به جمعیت، بهداشت، اقتصاد، توسعه‌ی اجتماعی و انسانی، و صلح و امنیت را در هم آمیزد». مخاطبان مورد نظر آن را کسانی تشکیل نمی‌دهند که به طور حرفه‌ای با آموزش و پرورش برای توسعه‌ی پایدار سر و کار دارند و بسیاری از آنان طبعاً با مفاهیم و موضوعات عرضه شده آشنا هستند. مخاطبان مورد نظر عبارتند از شرکاء و همکاران متکثر و همه کسانی که علاقمند و ذینفع در امر آموزش و پرورشند. بدین سبب است که مدرک حاضر به زبان‌های انگلیسی و فرانسه و اسپانیایی در اینترنت عرضه شده و یونسکو به ایجاد یک سایت اختصاصی برای آن در شبکه‌ی مذکور مبادرت کرده تا از آن طریق، سیستم مدیریت معلومات برای فصل ۳۶ را که در برگزیده‌ی یک فهرست مضبوط رویه‌های نوآورانه در عرصه‌ی مربوطه خواهد بود شامل باشد.

ترویج توسعه‌ی پایدار که رابطه‌ی متداخل تنگاتنگ آن با دموکراسی و صلح به نحو فزاینده مورد شناخت قرار گرفته یکی از چالش‌های کلیدی عصر ماست و آموزش در تمام شکل‌هایش برای پرداختن موفقیت‌آمیز به آن جنبه‌ی حیاتی دارد. یونسکو، آموزش و پرورش را به عنوان نیروی آینده‌ که نمی‌تواند چیزی جز آینده‌ی پایدار باشد. باور دارد. یونسکو خود را متعهد می‌داند که حداکثر تلاش‌هایش را در این عرصه به کار برد و مشارکت‌های خود برای توسعه و گسترانیدن این نیرو به خاطر امر صلح و بهبود سرنوشت بشر را متکثر سازد.

فدریکو مایور
مدیرکل یونسکو

خلاصه‌ی اجرایی

سند حاضر را یونسکو در مقام مدیر موظف فصل ۳۶ از دستورالعمل ۲۱ برای دو منظور تهیه کرده است. نخست اینکه این سند، زمینه‌ی مکتوب اصلی برای کنفرانس بین‌المللی محیط و جامعه: آموزش و آگاهی عمومی برای پایداری توسعه به شمار می‌رود که قرار است از ۸ تا ۱۲ دسامبر ۱۹۷۷ در سالونیک یونان برگزار شود. ثانیاً سهمی است که یونسکو در تحقق برنامه‌ی کار ویژه، مربوط به فصل ۳۶ دستورالعمل شماره‌ی ۲۱ کمیسیون توسعه‌ی پایدار (CSD) ادا می‌کند. «سی اس دی» از یونسکو می‌خواهد که «مفهوم و پیام‌های کلیدی آموزش توسعه‌ی پایدار را تنقیح و تکمیل نماید».

این سند مبتنی است بر مواد بسیار متنوعی به عنوان منبع، اسناد و گزارش‌های مرتبط با زمینه که کارشناسان تهیه نموده‌اند. همچنین در این زمینه یک نشست مقدماتی در سپتامبر ۱۹۹۷ برگزار گردید. قرار بر این است که سند حاضر همچون شروع یک فرایند بحث و فحص، و نه یک مبحث اختتامی نگرسته شود. در بین نهادهای بین‌المللی که در تهیه‌ی این سند سهم بودند باید مؤسسات زیر را نام برد: UNFPA، UNDP، UN-DESA، OECD، IUCN، FAO، WHO و بانک جهانی. البته کمیته‌ی یونانی سازماندهی کنفرانس سالونیک را هم باید به فهرست فوق اضافه نمود. سند، با پیشگفتاری از مدیر کل یونسکو آغاز می‌شود و موضوعات دارای اولویت را که در برنامه‌ی کار CSD بازتاب یافته‌اند مطرح می‌کند.

بخش ۱ («قابلیت پایداری چیست») منظر در حال ظهور «پایداری» یا «توسعه‌ی پایدار» را مورد بررسی قرار می‌دهد که شامل ملاحظه‌ی اجزاء مرتبط آن، از قبیل مسایل جمعیت، فقر، انحطاط محیط، دموکراسی، حقوق بشر، صلح، «توسعه» و وابستگی‌های متقابل است. نقش آموزش در این چشم‌انداز، دیگر نه به عنوان یک هدف فی‌نفسه، بلکه همچون ابزاری کلیدی برای دستیابی به پایداری در آینده مورد بررسی قرار می‌گیرد.

بخش ۲ («آگاهی و درک عمومی، سوخت به حرکت درآورنده‌ی تغییر»)، موضوع آگاهی و درک عمومی را همچون عاملی برای پشتیبانی از تغییر در جهت توسعه‌ی پایدار در نظر می‌گیرد. مسایل امتیازات و منافع متنوّذ، دشواری‌های انتقال دادن علم و معرفت، پیچیدگی ذاتی موضوعات، گرایش رسانه‌ها به اتخاذ مواضع افراطی و علاقه‌ی آنها به مسایل دعوی‌ی و جنجالی، در این بخش لحاظ شده‌اند. اظهار نظر شده که مؤثرترین راهبرد ارتباطی برای ایجاد آگاهی و درک، متمرکز کردن توجه به مسایلی است که مردم در زندگی روزمره تجربه می‌کنند.

بخش ۳ («سمت و سوی دوباره دادن به آموزش و تجدیدنظر در آن در راستای حمایت از قابلیت پایداری»). اهمیت مفهوم یادگیری در سراسر عمر را در جهانی که به سرعت در حال تغییر است، و همچنین لزوم قابل شدن به اولویت بالا برای آموزش اساسی در ممالک توسعه‌یابنده را تأکید می‌کند. نیاز به اصلاح برنامه‌های تحصیلی و سیاست‌ها و ساختارهای آموزشی در همه‌ی سطوح نیز مورد بحث قرار گرفته و همراه با نمونه‌ای است که راجع به اصلاح اخیر برنامه‌های تحصیلی در تورنتوی کانادا ارایه شده است. اهمیت آموزش و پرورش و تربیت معلم، به طور

کلی آموزش در سطوح بالاتر در این بخش تأکید شده‌اند. تجربه و نقش ارزنده‌ی آموزش محیطی به نوبه‌ی خود بررسی شده و نویسندگان کتابچه، بر نیاز بسط مطالعات و برنامه‌های میان رشته‌ای در تمام سطوح انگشت نهاده‌اند.

بخش ۴ («روی آوردن به سبک‌های زندگی پایدار: تغییر الگوهای مصرف و تولید») که سودمندی ارتقاء سطح آگاهی و آموزش برای توسعه‌ی پایدار را باید در نهایت از روی درجات تغییری که در نگرش‌ها و رفتارهای مردم، چه به عنوان مصرف‌کننده و چه در مقام شهروند پدید می‌آورد اندازه‌گیری کرد. تغییراتی در سبک‌های زندگی به گونه‌ای که در رفتار افراد، لوازم خانگی، و در سطح جامعه محلی بازتاب یابند باید جامه‌ی عمل ببوشند. زبان الگوهای مصرف مسرفانه که با اتلاف همراهند مورد تأکید خاص قرار گرفته‌اند.

بخش ۵ («اخلاقیات، فرهنگ، برابری: پایداری به عنوان یک الزام معنوی») به مطرح کردن بعضی اصول اخلاقی پایداری، از قبیل «اخلاق زمان» می‌پردازد، پیچیدگی را همچون مسئله‌ای اخلاقی در نظر می‌گیرد، و پیوند اخلاقی گذشته، حال، و آینده را مورد بحث قرار می‌دهد. این بخش، اهمیت غالب فرهنگ در تحقق پایداری را به بحث می‌گذارد، بین از دست رفتن زیستی و از دست رفتن تنوع فرهنگی به ترسیم یک نوع توازن می‌پردازد، و نقش آموزش در القاء و انتقال الزامات معنوی مفهوم «پایداری» را نیز مورد تأکید قرار می‌دهد.

بخش ۶ («بسیج شدن برای عمل»)، چارچوب بین‌المللی برای عمل و نگرش نوین آموزش و تعلیم آگاهی عمومی را که از سلسله کنفرانس‌های سازمان ملل و با کنفرانس ۱۹۹۲ ریو آغاز شدند تجلی بخشیده و مورد بحث قرار می‌دهد. نقش چترگونه‌ی فصل ۳۶ از دستورالعمل ۲۱، برنامه‌ی کاری CSD که در ۱۹۹۶ تصویب شد، و تأکید مجدد اهمیت آموزش و پرورش در کنفرانس سران زمین + ۵ (Earth Summit + 5) در این فصل شرح داده شده است. در مورد تهیه و تدارک یک برنامه‌ی کاری گسترش یافته که از طرف CSD در ۱۹۹۸ مورد بررسی قرار گیرد، اطلاعات مربوطه رایونسکو به عنوان مدیر موظف فراهم کرده و در این زمینه از همکاری دستگاه سازمان ملل و سایر شرکاء و همکاران اصلی بین‌المللی برخوردار بوده است. اقدام در سطوح ملی و محلی به عنوان مؤثرترین و در خورترین راه دستیابی به تغییرات لازم نیز به بحث درآمده است.

سند حاضر به هیچ عنوان در برگیرنده کلیه جزئیات در مورد موضوع مذکور نمی‌باشد. پس مقصود از آن شروع یک فرایند و آغاز یک بحث است و نه اتمام و اختتام آن. منظور آن بوده که محرک یک بحث باشد و نقش هدایت و رهبری را ایفا نکند، و سرانجام اینکه سندی معطوف به جهات عمل باشد نه آنکه نقش یک برنامه‌ی عمل را برعهده بگیرد. این نخستین تلاش به منظور روشن کردن جزئیات پیام‌های اصلی آموزش و پرورش برای توسعه‌ی پایدار و در نظر گرفتن اجزاء متعدد آن نیاز دارد که در طول زمان اصلاح و تنقیح شود و این مهم با وسیع‌ترین بحث و مشارکت ممکن که یونسکو بدان متعهد است تحقق یابد.

در اشمال بر عرصه‌ی پهناور فصل ۳۶ و پرداختن به اولویت‌هایی که در برنامه‌ی کاری CSD تعیین شده‌اند طبعاً نقاطی وجود دارند که نسبت به نقاط دیگر پیشرفته‌ترند. به همین دلیل است که یونسکو پیش‌بینی می‌کند که مدارک راهبردی درباره‌ی موضوعات مختلفی که این سند برای مناطق جغرافیایی متفاوت جهان مطرح کرده است، از این به بعد باید تهیه شوند.

مقدمه

● ۱- کتابچه‌ی حاضر را یونسکو در مقام مدیر موظف فصل ۳۶ از دستور کار شماره‌ی ۲۱ تهیه کرده است. این سند به دو هدف خدمت می‌کند:

● یک گزارش زمینه‌ای اصلی است برای کنفرانس بین‌المللی محیط و جامعه و آموزش و پرورش و آگاهی عمومی برای توسعه‌ی پایدار که از ۸ تا ۱۲ دسامبر ۱۹۹۷ در سالونیک یونان برپا می‌شود. به این عنوان سند حاضر می‌خواهد محرکی برای بحث در کنفرانس فراهم کند و لذا سندی نیست که خود نقش یک بحث فی‌نفسه را داشته باشد.

● تهیه‌ی این سند سهمی است که یونسکو به عنوان مدیر موظف برای تحقق برنامه‌ی کاری خاص فصل ۳۶ گزارش کمیسیون توسعه‌ی پایدار، وابسته به سازمان ملل ادا کرده است. در آن کمیسیون از یونسکو خواسته شده تا به تنقیح مفهوم و پیام‌های کلیدی آموزش و پرورش برای توسعه‌ی پایدار بپردازد و تجربه‌ی آموزش محیطی و ملاحظات ادغامی مسایل جمعیت، بهداشت، اقتصاد، توسعه‌ی اجتماعی و انسانی، و صلح و امنیت را به حساب آورد.

● ۲- یونسکو به عنوان مدیر موظف برنامه‌ی کاری CSD مشغول آماده کردن روایت گسترش یافته‌ای از سند حاضر است تا به وسیله‌ی کمیسیون در ششمین نشست آن در آوریل ۱۹۹۸ مورد ملاحظه قرار گیرد. کنفرانس سالونیک با این هدف تشکیل می‌شود که عناصر لازم برای ادای آن وظیفه را در اختیار یونسکو بگذارد و در جهت بسیج شدن برای عمل در سطوح بین‌المللی، ملی، و محلی اقدام کند.

● ۳- سند حاضر براساس مواد بسیار متنوعی که مآخذ آن را تشکیل می‌دهند نوشته شده و از آن جمله‌اند: انتشارات سازمان ملل، مدارک و گزارش‌ها و مطالعات منتشر شده از سوی سازمان‌های غیردولتی و مؤسسات مدرسی و دانشگاهی و روایاتی که در روزنامه‌ها و مجلات به چاپ رسیده‌اند. به علاوه، از کارشناسان متخصص در زمینه‌های مختلف توسعه‌ی پایدار خواسته شد تا به تهیه‌ی گزارش‌های پس زمینه‌ای درباره‌ی وجوه گزیده‌ای از برنامه‌ی کنفرانس بپردازند و حاصل کارشان در تدارک ثبت و ضبط کارهای کنفرانس به کار رود. به عنوان گام دیگری در راستای تدارک کنفرانس، یک مجمع با شرکت کارکنان یونسکو و کارشناسان خارج از آن به شکل نوعی میزگرد در روزهای ۲۲ و ۲۳ سپتامبر ۱۹۹۷ در مقر یونسکو برپا شد تا سازماندهی، اهداف کنفرانس، و ماهیت اسناد مورد نیاز را بررسی کند. ضمناً گزارش‌های نتایج نشست‌های متعدد اخیر ملی، منطقه‌ای، و بین‌المللی که همین موضوع را بازتاب می‌دادند مورد استفاده واقع شدند.

● ۴- پیش‌نویس مقدماتی سند حاضر بین کارشناسان داخل و خارج یونسکو به طور انفرادی و نیز تعداد زیادی از سازمان‌های همکار و همه‌ی بخش‌های دبیرخانه‌ی یونسکو توزیع شد. بالا بودن میزان توجه به کنفرانس و موضوع آن را دریافت بیش از سی و پنج پاسخ نمایان می‌کند. بسیاری از پاسخ‌ها فوق‌العاده مفصل بودند و پنج تا سی و پنج صفحه

را در برمی گرفتند. کلیه بخش‌های یونسکو نیز در بازنگری این کتابچه از طریق ارسال پاسخ‌های کتبی و یا بحث‌های شفاهی شرکت کردند. در پرتو پیشنهادهای، اظهارنظرها، و انتقادهای دریافتی، نوشته‌ی حاضر وسیعاً مورد تجدیدنظر قرار گرفت. در بین مؤسسات بین‌المللی سهیم در تهیه‌ی این سند می‌توان اسامی زیر را ذکر کرد: IUCN، FAO، OECD، UN-DESA، UNDP، UNEP، UNFPA، WHO، و بانک جهانی، به اضافه‌ی کمیته‌ی یونانی سازماندهی کنفرانس سالونیک.

● ۵- حیطه‌ی نوشته‌ی حاضر بازتاب‌دهنده‌ی زمینه‌ی فوق‌العاده وسیع فصل ۳۶ است که آموزش رسمی در همه‌ی سطوح، تعلیمات حرفه‌ای در کلیه‌ی اشکال آن، آموزش غیررسمی، آموزش آزاد، و انتقال اطلاعات به عامه‌ی مردم درباره‌ی توسعه‌ی پایدار را در برمی‌گیرد. فصل ۳۶ همچنین تأکید می‌کند که آموزش پایه، بدانگونه که کنفرانس جهانی آموزش برای همه (جوتمین، ۱۹۹۰) تعریف کرده جزء واجبات آموزش برای توسعه‌ی پایدار است و باید برای بسیاری از کشورها یک اولویت باقی بماند و به طور بایسته با مساعی کلی آنها در نبرد با فقر و ترویج توسعه‌ی اقتصادی و اجتماعی پیوند داشته باشد.

● ۶- این نوشته البته به هیچ وجه از لحاظ همه‌ی حرف‌هایی که می‌شد درباره‌ی این موضوع مهم و پر دامنه گفت کامل نیست. به همین دلیل است که مدیرکل یونسکو در پیشگفتار خود سند حاضر را «آغاز یک فرایند و نه اختتام آن» توصیف کرده است. این، نخستین اهتمام در جهت توضیح پیام‌های کلیدی آموزش برای توسعه‌ی پایدار و جزئیات فراوان تشکیل‌دهنده‌ی آن است و باید در طول زمان، با وسیع‌ترین بحث و مشارکت ممکن که بر عهده‌ی یونسکو است تنقیح شود. به همین سبب است که سند حاضر، عمداً و آگاهانه، کسانی را که عملاً در این عرصه دست اندرکارند به عنوان مخاطبان خود هدفگیری نکرده است. برای این اشخاص معدود، سند حاضر بدون شک «تکرار آنچه که خود می‌دانستیم» جلوه خواهد کرد. اما برای کسان دیگری که با جنبه‌هایی از این موضوع گسترده سر و کار دارند- از قبیل معلمان، مقامات دولتی، سازمان‌های غیردولتی- یا کسانی که رابطه‌ی مستقیمی با آموزش و پرورش ندارند و معهدا صاحبان منافع اولیه در آموزش و پرورش برای توسعه‌ی پایدار به شمار می‌روند (مانند شرکت‌ها و صنایع، مؤسسات مالی، جامعه محلی مدرسی و دانشگاهی)، این نوشته باید گشاینده‌ی چشم انداز گسترده‌تری باشد که مفهوم آموزش برای پایداری توسعه عرضه می‌کند. همچنین باید روشن سازد که راه‌اندازی شایسته‌ی رشته‌هایی چون آموزش محیطی و آموزش درباره‌ی جمعیت، ضمن حفظ هویت‌های متمایز خود، نقشی حیاتی بر عهده دارد.

● ۷- در اشمال بر زمینه‌ی پهناور فصل ۳۶ و بر آورد نمودن اولویت‌هایی که در برنامه‌ی کاری CSD تعیین شده‌اند طبعاً بعضی عرصه‌ها وجود دارند که از دیگر عرصه‌ها پیشرفته‌ترند. به طور مثال، آموزش برای مصرف پایدار هنوز دوران طفولیت خود را می‌گذرانند. به همین دلیل یونسکو پیش‌بینی می‌کند که با سند حاضر به عنوان یک آغاز، و براساس نتایج قابل انتظار کنفرانس سالونیک، و نیز نشست‌های بسیار مهم و متعدد ملی و منطقه‌ای که اخیراً تشکیل شده‌اند، گزارش‌های راهبردی مربوط به موضوعات مختلف و برای مناطق مختلف جهان، باید در آینده تهیه گردد. یونسکو به عنوان مدیر موظف به تسهیل این فرایند ادامه خواهد داد.

۱. پایداری چیست؟

● ۸- اکثر مردم در جهان امروز، حسی بی‌درنگ و شهودی درباره‌ی ضرورت فوری یک آینده‌ی پایدار دارند. آنها شاید نتوانند تعریف دقیقی از «توسعه‌ی پایدار» یا «پایداری» به دست دهند. حتی متخصصان نیز در این باره به بحث می‌پردازند. ولی مردم خطر را - و لزوم عمل و چاره‌جویی بصیرانه را - به روشنی حس می‌نمایند. آنها بوی مسئله را در هوا استشمام می‌کنند، طعم آن را در آب آشامیدنی می‌چشند، آتارش را در تنگی و شلوغی روز افزون مکانهای زیست خود و در تباهی مناظر اطرافشان به چشم می‌بینند، راجع به آن در روزنامه‌ها می‌خوانند و اخبارش را از رادیو و تلویزیون می‌شنوند. داستان‌هایی که حامل این پیامند ممکن است مربوط باشند به هشدارهای آلودگی یا منع رانندگی و تعطیلی پلاژها که به نوبه‌ی خود از آلودگی ناشی می‌شوند، یا گرسنگی و قحطی، مسایل فزاینده‌ی بهداشتی مانند تنگی نفس و انواع آلرژی‌ها، ناسالم بودن آب آشامیدنی، «گازهای گلخانه‌ای» و خطر گرم شدن هوای زمین، بالا آمدن سطح آب اقیانوس‌ها، نابودی جنگل‌های جهان و پیشروی بیابان‌ها، ناپدید شدن نسل انواع جانداران، مرگ و میر عظیم ماهیان و پرندگان بر اثر لکه‌ها و آلودگی‌های نفتی، یا آتش‌سوزی جنگل‌ها، سیل‌ها، طوفان‌های شن، خشکسالی‌ها و سایر سوانحی که اصطلاحاً بلایای طبیعی نام دارند. داستان‌های یاد شده همچنین ممکن است با بسیاری از مسایل دیگر که حکایت از علل افزایش سطوح افسردگی و نومیدی می‌کنند مرتبط باشند: خشونت غیرقابل توضیح و در گرفتن جنگ، مهاجرت‌های انبوه، بالا گرفتن عدم مدارا و نژادپرستی، انکار آزادی‌های دموکراتیک، روّیه‌های فاسدی که ثروتمند شدن عده‌ای قلیل به بهای تنگدستی اکثر مردم را در پی می‌آورند، افزایش قیمت‌ها و کمیابی منابع، بیکاری فزاینده و تنزل سطح زندگی برای بسیاری از سکنه‌ی جهان.

● ۹- حتی حکایات پیش پا افتاده‌ی زندگی روزمره، انسان را به درنگ و تأمل وامی‌دارند. به عنوان مثال، در کشورهای رو به توسعه کم نیستند پیر زنانی که نیازمند و مجبورند تا همه روزه ساعت‌ها به دنبال هیزم و آب بگردند، یا مصیبت اتومبیل‌سواران در جهان پیشرفته که اینک برای رفتن به سرکار باید به جای چند دقیقه، چندین ساعت اتومبیل برانند. آیا این وقایع و تحولات، تصادفی‌اند، ربطی به هم ندارند، یا اجزاء به هم پیوسته‌ی یک روند را تشکیل می‌دهند؟ از نظر سنجی‌های آماری و گفتگوهای اتفاقی - هر دو - چنین بر می‌آید که مردم رفته رفته حس می‌کنند که عیب و خطایی جدی در جایی و چیزی روی داده و بین مشکلات فزاینده‌ای که مورد برخوردشان است و یا اخبارش را می‌خوانند - ولو نتوانند توضیح کافی ارائه دهند که چه اتفاقی افتاده یا چگونه این اتفاق روی داده - باید رابطه‌ای وجود داشته باشد.

● ۱۰- دیگر برای میلیون‌های بی‌شماری از مردم، مسئله به طور ساده این نیست که با یک مشت شایعه‌پردازی درباره‌ی تلفات و عوارض این وضع سروکار دارند. آنها پیامدهای دردناک عوض شدن شرایط را در زندگی‌های روزمره‌ی خویش عملاً احساس می‌کنند. وضع برای فقرا و محرومان از همه دشوارتر است. ولی حتی آنان که بخت بهتری دارند، حس فزاینده‌ی اضطراب و ناراحتی، معوق ماندگی مسایل، و مشکلات حل نشده را بیش از پیش تجربه می‌کنند. آنها به عنوان مثال در می‌یابند که در همان حال که مسایل و چالش‌های مورد ابتلای جوامع‌شان روز به روز بیشتر می‌شود، فرصت‌هایی که برای بچه‌هایشان وجود دارند رو به کاهش‌اند. ایجاد اشتغال برای جوانان و تأمین اجتماعی برای سالخوردگان، در آن حال که بر جمعیت ممالک در حال توسعه افزوده می‌شود و از دیگر سو، طول عمر در کشورهای صنعتی افزایش می‌یابد، و این به صورت یک معضل رو به رشد درآمده است. با همه‌ی اینها، اگر

آینده بیش از پیش مسئله‌دار می‌نماید راهی برای عقبگرد به گذشته و رو آوردن به راه و رسم‌ها و ارزش‌هایی که زمانی اعتبار داشتند وجود ندارد، چه اینها نیز در پی انقلابات صنعتی و ما بعد صنعتی به نحو بازگشت ناپذیری دگرگون شده‌اند. هر کوششی در این جهت معمولاً به سرخوردگی و گاه به خشونت و پوچ‌گرایی می‌انجامد.

در پس عناوین مطبوعات

● ۱۱- در پس عناوین چاپ شده در مطبوعات و دغدغه‌ها و گرفتاری‌های مردم در چهار گوشه‌ی جهان چه نهفته است؟ برای این پرسش به طور آشکار هیچ پاسخ واحد یا آسانی وجود ندارد ولی شناسایی برخی از عوامل مهم و متقابلاً مرتبطی که در پدید آوردن وضع حاضر دخیل‌اند، دشوار نیست:

- رشد سریع جمعیت جهان و تغییر نحوه‌ی توزیع آن.
- تداوم مصرا‌انه‌ی حضور فقر در یک گستره‌ی وسیع.
- فشارهای فزاینده‌ای که گسترش عالمگیر صنعت و استفاده از شکل‌های نوین و فشرده‌تر کشاورزی بر محیط وارد می‌آورد.
- ادامه‌ی انکار دمکراسی، موارد نقض حقوق بشر، و بالاگرفتن مناقشات قومی و دینی و خشونت و نابرابری زنان و مردان.
- خود قضیه‌ی «توسعه» و اینکه چه معنایی پیدا کرده و چگونه به سنجش در می‌آید.

● ۱۲- این عوامل احتمالاً در معنای دقیق‌تر خود بیش از آنکه به عنوان علل به حساب آیند به چشم علایم بیماری و معلول‌ها نگریسته می‌شوند، زیرا خودشان پیامدهای نحوه‌ی تفکر، ارزش‌ها، و اعمالی در امور اجتماعی، اقتصادی، و سیاسی هستند که دست به دست هم داده‌اند و جهان را وارد یک مسیر «ناپایداری» نموده‌اند. بنابراین نه فقط پرداختن به مسائلی که ذیلاً مورد بحث قرار داده‌ایم ضرورت دارند بلکه از آن هم واجب‌تر، اصلاح نحوه‌ی تفکرمان است: باید روابط متداخلی را که بین این مسائل برقرارند به مشاهده درآوریم و نیاز بنیادی پدید آوردن چشم‌انداز جدیدی را که در ارزش‌های پایدار ریشه دارند باز شناسیم. این است نیازی که آموزش و پرورش را به کلید ایجاد یک آینده‌ی پایدار بدل می‌کند.

جمعیت

● ۱۳- در ۱۹۵۰ جمعیت تقریبی سیاره‌ی زمین ۲/۵ میلیارد بود. پیش‌بینی شده که این رقم تا سال ۲۰۰۰ به بیش از ۶ میلیارد خواهد رسید و تا سال ۲۰۲۵ به بیش از ۸ میلیارد افزایش خواهد یافت. فشارهای جمعیتی به طور انکارناپذیر یکی از عوامل تباهی محیط‌اند. به علاوه، فشارهای جمعیتی بیشترین سرعت را در مناطقی از جهان دارند که در آنها امکانات و منابع برای برآوردن احتیاجات و تقاضاهای نفوسی که دائماً بر شمارشان افزوده می‌شود بیشترین محدودیت را دارند. بین ۱۹۹۰ و ۱۹۹۵ تقریباً ۹۴٪ از کل رشد جمعیت جهان در مناطق کمتر توسعه یافته رخ داده و تنها ۶٪ از این رشد در مناطق توسعه یافته‌تر اتفاق افتاده است. اگر چه نرخ‌های باروری در همه‌ی مناطق عمده‌ی جهان به سبب بهبود برخورداری از آموزش و پرورش و بهداشت و خدمات اجتماعی- به ویژه در رابطه با زنان- روند نزولی داشته، با این حال پیش‌بینی می‌شود که رشد سریع جمعیت تا چندین سال بعد از آغاز قرن ۲۱ ادامه یابد. حتی با خوشبینانه‌ترین پیش‌بینی‌ها، جمعیت دنیا پیش از آنکه تثبیت شود تقریباً به دو برابر میزان کنونی خواهد رسید.

پیامدهای قابل پیش‌بینی اینگونه فشارهای ناشی از رشد جمعیت خصوصاً در ممالکی که هم اینک دارای جمعیت‌های فشرده هستند و با فقر دست به گریبان‌اند، شامل موارد زیر می‌باشد: سرعت گرفتن شهرنشینی، امکان تنزل‌های باز هم بیشتر در سطح زندگی، کاهش سرمایه‌گذاری سرانه در آموزش و پرورش و بهداشت، و افزایش پریشانی و انحطاط محیط. پیامدهایی که احتمال وقوع کمتری دارند شاید شامل مواردی دیگری باشند که بالاگرفتن خشونت یا حتی جنگ، مهاجرت‌های بزرگ مقیاس، و فقر و قحطی را می‌توان از آن جمله به حساب آورد. اگر چه این امکان وجود دارد که بسیاری از بدترین پیامدها با اقدام به موقع و پیشگیرانه قابل پرهیز باشند، اما تجربه‌ی دهه‌های گذشته چندان جایی برای خوشبینی یا سهل‌انگاری در این رابطه باقی نمی‌گذارد.

فقر

● ۱۴- فقر تا حدودی پیامد روند کنونی رشد جمعیت و نیز خطری جدی برای شأن انسانی و توسعه‌ی پایدار است. بیش از یک میلیارد نفر که تقریباً یک سوم جمعیت ممالک در حال توسعه را تشکیل می‌دهند سخت فقیرند و با کمتر از یک دلار درآمد روزانه برای زنده ماندن دست و پا می‌زنند. صدها میلیون تن دیگر در آستانه‌ی فقر به سر می‌برند و با خطر دایمی در غلتیدن به زیر خط فقر روبرو هستند. مردمی را که قادر به سیر کردن شکم خود نیستند می‌توان از بابت عدم مراقبت دلسوزانه از محیط‌شان معذور داشت. احتیاج، آنها را به استفاده و گاه زیاده‌روی در استفاده از تمام منابع قابل دسترسی و می‌دارد: زمین، آب، چوب، رستنی‌ها، و طبعاً هر چیزی که بدانان کمک کند تا نیازهای حیاتی خود را برآورند. فقر در عین حال، بسیج کردن مردم برای همکاری به خاطر اهداف مشترک، اعم از حفظ یا ایجاد محیط‌های سالم، امنیت غذایی و کارهایی برای سایر جنبه‌های توسعه‌ی پایدار را دشوار می‌کند. فقر، تأمین آموزش و پرورش و خدمات بهداشتی را دشوارتر می‌سازد و خود به صورت محرکی برای رشد جمعیت درمی‌آید. فقر ضمناً عاملی است که در اکثر خشونت‌ها و جنگ که زندگی را نابود می‌کنند و پیشرفت اجتماعی و اقتصادی را به مخاطره می‌اندازد دخیل است.

● ۱۵- راه حل مسئله‌ی فقر را باید نه فقط از طریق تدابیر اقتصادی، بلکه از راه اصطلاحات سیاسی و اجتماعی پیدا کرد، چه مسبب آن فقط جوامع طبیعی [عقب مانده] نیستند، بلکه سلطه و استثمار و تبعیض هم در پدید آوردن آن دخالت دارند. همچنین پاسخ فقر را تنها با افزایش تولید هم نمی‌توان جستجو کرد. آنچه که تولید می‌شود و اشتغالی که به همراه آن ایجاد می‌گردد نیز باید به نحو عادلانه‌تری مورد تقسیم قرار گیرد. در حال حاضر یک چهارم از جمعیت جهان سه چهارم منابع طبیعی آن را مصرف می‌کنند. به طور مثال، در مورد منابع طبیعی خاصی چون نفت، نابرابری‌ها باز هم بیشترند: میانگین مصرف فراورده‌های نفتی به وسیله‌ی یک فرد آمریکای شمالی پانزده برابر مصرف یک هندی است. درد و منتهی‌الیه ثروت و نداری- آنجا که مقایسه، نه بین کشورها بلکه در بین افراد انجام می‌گیرد- نابرابری‌ها باور را بر نمی‌تابند. برای مثال، بر طبق یک برآورد، دارایی ۳۵۹ نفر ثروتمندترین افراد جهان، با درآمد سالانه‌ی ۲/۴ میلیارد نفر فقیرترین مردم دنیا، یعنی نزدیک به ۴۰٪ از نوع بشر برابری می‌کند. کاستن از فقر، هم هدف اساسی و هم شرط واجب برای توسعه‌ی پایدار است.

انحطاط محیطی

● ۱۶- ظهور عالمگیر یک تمدن صنعتی در طول قرن گذشته، و به موازات آن، توسعه‌ی شکل‌های فشرده‌تر

کشاورزی که بر استفاده از کودهای شیمیایی و سموم دافع حشرات و گیاهان انگل مبتنی است (و این روش نوین کشاورزی برای تأمین خوراک و پوشاک یک جمعیت رو به رشد ضرورت داشت)، فشارها و تنگناهای بی سابقه‌ای بر زیست بوم‌های جهان وارد آورد. مسایل و خطرات در اینجا وجوه متعدد دارند. در مناطق صنعتی، مصرف سوخت‌های فسیلی که «خون حیاتی» تمدن جدید است، خاک را به نحوی اسیدی می‌نماید که تأثیر نابودکننده‌ای بر گیاهان، جنگل‌ها، و حیات آبزیان دریاچه‌ها و رودخانه‌ها می‌گذارد. مصرف سوخت‌های فسیلی همچنین مسبب تراکم «گازهای گلخانه‌ای» است که عاملی کلیدی در گرم شدن هوای زمین است. این عارضه به نوبه‌ی خود الگوهای هوا را عوض می‌کند و سطح آب اقیانوس‌ها را در سراسر جهان بالا می‌آورد. حتی یک افزایش ناچیز در میانگین دمای زمین، مثلاً به میزان دو تا سه درجه، به این مسئله منجر می‌شود که مقادیر پهناوری از اراضی حاصلخیز کم ارتفاع ساحلی به زیر آب بروند و جزایر بسیاری ناپدید گردند. وابستگی فزاینده به مواد شیمیایی نوظهوری که قبلاً هرگز در طبیعت وجود نداشته‌اند، آثار تباہ‌کننده‌ای بر گیاهان و جانوران می‌نهند به طوری که حتی به نابودی نسل برخی از انواع جانداران منتهی شده و در نتیجه تنوع زیستی در جهان را باز هم کمتر می‌کنند. مواد شیمیایی دارند بر لایه‌ی بالای جو (استراتوسفر) اثر می‌نهند، باعث تخلیه‌ی اُزن می‌شوند و سطح زمین را در معرض درجات بالاتری از اشعه‌ی مافوق بنفش که عامل ابتلا به سرطان پوست و برخی دیگر از سرطان‌های شناخته شده است قرار می‌دهند. در کشورهای در حال توسعه، انحطاط کیفیت خاک شاید اساسی‌ترین مسئله را معرفی می‌نماید. با کاسته شدن از مقدار سرانه‌ی زمین کشاورزی که رشد جمعیت و افزایش شهرنشینی مسببان آنند، حفظ باروری هر جریب از اراضی موجود، جنبه‌ای واجب و اساسی می‌یابد.

● ۱۷- با همه‌ی اینها، بزرگترین خطر برای محیط‌زیست شاید در مسایلی نهفته باشد که حتی در بین دانشمندان چندان مورد بحث قرار نگیرند. یک مورد از این مسایل، تأثیر اعمال بشر بر «چرخه‌های غذاسازی»، شامل کربن و اکسیژن و ازت است که در تولید و متعادل کردن حیات به طور واجب مورد نیازند. در حالی که آثار دراز مدت فعالیت‌های بشر بر محیط، یا ناشناخته مانده و یا درک اندکی از آنها وجود دارد، معه‌ذا «مثل روز، روشن است» که موازنه‌های حیاتی دستخوش اختلال و گسیختگی قرار گرفته‌اند. برخی از این تغییرات- مانند نابودی نسل انوعی از جانداران- اکنون دیگر به نقطه‌ی بی‌بازگشت رسیده و اگر اقدام عاجل صورت نگیرد شاید فرایندهای دیگری نیز به زودی آن نقطه را درنوردند. با همه‌ی اینها باز هم تدابیر حفاظت از محیط با مقاومت کسانی روبروست که اصرار دارند نیازهای توسعه، یعنی ارتقاء سطح زندگی برای جمعیت‌های فزاینده باید بر دغدغه‌های زیست‌محیطی مقدم باشد. معضل پایداری توسعه، شامل آشتی دادن دعاوی متعارض و داوری درباره‌ی آنها، همراه با حرکت به سوی توسعه‌ای است که از نظر محیطی قرین سلامت باشد.

دمکراسی، حقوق بشر، و صلح

● ۱۸- آنچه که با ریشه‌ی بسیاری از مسایل جهان در تماس است منحصر به آسیبی نیست که موجودات بشری بر طبیعت وارد می‌کنند بلکه در عین حال جراحاتی است که بر یکدیگر وارد می‌آورند. اگر چه دمکراسی در بسیاری از مناطق پیشرفت‌های مؤثری داشته ولی در جاهایی دیگر با مانع و وقفه روبروست. با این حال حتی تعداد زیادی از کشورهای «دمکراتیک» دمکراسی را به شکل نظام مندانه اجرا نمی‌کنند. آراء شهروندان شاید شمارش شوند اما خود آنها در گرداندن چرخ عملیات جامعه چندان به حساب نمی‌آیند. انواع نابرابری بر همه‌ی عرصه‌های زندگی حاکم‌اند:

در تقسیم [توزیع] ثروت، مشاغل، فرصت‌ها و خدمات اجتماعی، در تبعیض جنسیتی، و البته در نحوه‌ی توزیع نفوذ و قدرت سیاسی. توسعه در سطح پایین و فقر، توأمأ هم علت و هم معلول روش‌های خودسرانه و غیردمکراتیک حکومت است. دولت که وظیفه‌ی حفظ حاکمیت قانون را بر عهده دارد غالباً خود نخستین «کسی» است که به قانون بی‌اعتنایی می‌کند. حقوق بشر زیر پا نهاده می‌شود و تنش‌های قومی و دینی را به خاطر اغراض سیاسی یا شخصی دامن می‌زنند. تجربه‌ی تلخ دهه‌های گذشته این بوده که شکست تلاش‌ها در راه توسعه، غالباً خشونت و جنگ در بین جوامع محلی فرهنگی، قومی، و مذهبی را به دنبال آورده است. از ۱۹۹۰ تا کنون، ۹ جنگ از هر ۱۰ جنگی که در گرفته، نه بین کشورها بلکه در دورن این یا آن کشور بوده و از هر ۱۰ نفر تلفات، ۹ نفر را نه نظامیان بلکه غیرنظامیان متحمل شده‌اند. بدون وجود صلح، امکان هیچ توسعه‌ای به معنای حقیقی کلمه به وجود نمی‌آید.

توسعه

● ۱۹- خود «توسعه»- اینکه چه معنایی دارد و چگونه به سنجش در می‌آید- بخش مهمی از مسئله است. مقیاس‌های استاندارد توسعه، از قبیل تولید ناخالص ملی، معنای «توسعه» را با رشد تولید و مصرف کالاها و خدمات، معادل می‌گیرند. این گونه مقیاس‌ها اگرچه سرمایه‌گذاری در وسایل تولید- مثل استخراج مس از معادن یا حفر چاه‌های نفت را- به حساب می‌آورد، ولی برای مصرف و نهایتاً استهلاک سرمایه‌های گرانبهایی که با برخورداری جهان از موهبت منابع طبیعی معرفی می‌شوند، حسابی منظور نمی‌کند. به همین ترتیب، اقتصاددانان تا این اواخر به درستی وقوف یا قبول نداشتند که قابلیت‌هایی که آموزش و پرورش و تجربه و تعلیم در وجود زنان و مردان پدید می‌آورند در واقع اساسی‌ترین «وسایل تولید» را تشکیل می‌دهند.

● ۲۰- بسیاری از مقیاس‌های اقتصادی از بابت دیگری نیز دچار کمبودند. این مقیاس‌ها در حالی که نتایج تولیدی را [محصول را] به دقت در محاسبات خود منظور می‌کنند، صدور دود، گازها و سایر عوامل آلاینده را نه به عنوان هزینه بلکه به طور ساده جزء «امور فرعی» به حساب می‌آورند. این بدان سبب است که کل جامعه، و نه کسی که مرتکب آلوده‌سازی می‌شود، هزینه و بار مقابله با مسئله را متحمل می‌شود. از طرف دیگر محاسبات ملی نیز آنچه را که از روی عشق و یا وظیفه، و نه به خاطر کسب سود انجام می‌گیرد بازتاب نمی‌دهند. و بدین سبب است که کارهای واجبی که زنان برای خانواده و در داخل و اطراف خانه‌هایشان همواره انجام داده و همچنان به آن کارها مشغولند عمیقاً به فراموشی سپرده می‌شوند. به علاوه، توجه متمرکز اقتصاد به «حال حاضر و بی‌فاصله» با لزوم ملاحظه‌ی سلامت و بهروزی دراز مدت محیط زیست در تناقض جدی قرار دارد. علاوه بر این در حالی که هزینه‌های اقتصادی را «افزایشی» و خطی می‌نگرند، اما اثر فعالیت اقتصادی بر محیط جنبه‌ی تراکمی دارد و معروض تغییرات ناگهانی و احياناً بازگشت‌ناپذیر است. به این ترتیب، دیدگاه‌های سنتی اقتصاددانان از یک سو و محیط‌شناسان از دیگر سو، از اساس با یکدیگر متنافرند. خوشبختانه اینک جستجوی یک درک مشترک در بین آنها در جریان است.

● ۲۱- با این حال باز هم بزرگترین مسئله، از معادل شمردن اتوماتیک سطوح بالاتر تولید- و به تبع آن مصرف- با «توسعه» برمی‌خیزد. اقتصاددانان و نیز هر کس دیگر می‌فهمند که این در بهترین حالت، نیمی از حقیقت است. آنچه که تولید می‌شود، و خصوصاً آنچه که برای تولیدش به کار می‌رود مو به مو همان قدر اهمیت دارد که مقدار محصولی که به دست آمده است. صرف یک دلار اضافی که درآمد روزانه‌ی یک فرد فقیر را دو برابر می‌کند، برآورنده‌ی

مقصودی است که آشکارا با افزوده شدن غیرقابل اعتنای یک دلار بر قدرت خرید یک فرد میلیونر فرق دارد. معادل شمردن اتوماتیک وار یک مقیاس فنی واحد برای «توسعه» (معمولاً در آمد ناخالص ملی) با پیشرفت و بهروزی جامعه، روشی است که در همه جا رایج است. یک بخش از ذهنیت کلی قرن بیستم این است که وسیله‌ها مهم‌تر از اهدافند و سطوح فعالیت اهمیت بیشتری دارند تا اهدافی که فعالیت مذکور به خاطر آنها انجام می‌گیرد.

● ۲۲- ممالک در حال توسعه به طور فزاینده در پی این هدف‌اند که از لحاظ سرانه‌ی تولید ناخالص ملی، خود را به سطح اروپا، ژاپن، و ایالات متحده‌ی آمریکا برسانند. اما لازم است در این باره تأمل شود که رسیدن همه‌ی کشورها به سطح کنونی تولید پیشرفته‌ترین ممالک صنعتی مستلزم آن خواهد بود که مصرف جهانی منابع طبیعی سه برابر شود. در این صورت افزایش‌های مشابهی در صدور مواد آلاینده و سایر آثار مخرب تولید نیز به وقوع خواهد پیوست و این بدان معنی است که کشورهای تازه صنعتی شونده نیز همان سرمایه‌گذاری را در کنترل صادرات مواد و گازهای آلاینده انجام دهند که اینک از طرف پیشرفته‌ترین ممالک صنعتی انجام می‌گیرد. اما شاید غیرواقع بینانه باشد که از این کشورها [تازه صنعتی شده‌ها] نیز متوقع باشیم تا در حالی که هنوز نیازهای اجتماعی مبرم خود را برنیآورده‌اند، صرف چنان هزینه‌هایی برای کنترل آلاینده‌ها را هم متقبل شوند. چالش در اینجا عبارت از یافتن وسایل و تدابیری است که ممالک رو به توسعه را یاری دهند تا احتیاجات اساسی مردمان خویش را برآورند بدون آنکه لطمات جبران‌ناپذیر بر محیط خویش وارد سازند.

● ۲۳- در پیگیری این هدف، سنجه‌هایی چون شاخص توسعه‌ی انسانی UNDP که هدفش لحاظ کردن ابعاد بی‌شمار رفاه و بهروزی انسانی در محاسبات است، فوق‌العاده کمک خواهند کرد تا توجه را بر اهدافی که توسعه بدانها خدمت می‌کند متمرکز سازیم و فقط به وسیله‌ها- از قبیل افزایش تولید- نیندیشیم.

وابستگی متقابل

● ۲۴- هیچیک از عواملی را که در بالا مورد بحث قرار گرفتند نمی‌توان جدا از عوامل دیگر بررسی کرد یا عملی در مورد آن انجام داد. اینها با یکدیگر در کنش و واکنش دایم قرار دارند. برای مثال، خشونت - به یکباره - هم علت فقر و هم معلول و پیامد آن است. رشد جمعیت فشار فزاینده‌ای بر زیست‌بوم‌ها وارد می‌کند ولی فعالیت آدمیان با اثری که بر تغییرات اقلیمی می‌نهد، از طریق گسترش بیابان‌زایی و بالا آمدن سطح آب اقیانوس‌ها باعث افزایش فشار رشد جمعیت می‌شود. به علاوه، مسایل فقط به طور فیزیکی با هم مرتبط نیستند بلکه از جهت روانشناختی نیز به هم مربوط‌اند. اینکه مردم چگونه درباره‌ی مسایل فوق می‌اندیشند- دانش آنها، باورهایشان، نگرش‌هایشان، و خصوصاً ارزش‌هایشان- همان قدر در جستجوی راه حل مهم است که خود «واقعیات عینی» مورد برخورد، اهمیت دارند.

● ۲۵- همچنین مهم است که اوضاع گوناگونی که مردم چهار گوشه‌ی جهان، خود را در آن می‌یابند، و تأثیر آن اوضاع بر اولویت‌ها و ارزش‌هایشان نیز، مورد ملاحظه قرار گیرند. برای فردی که در یک روستای جهان رو به توسعه در فقر به سر می‌برد «توسعه‌ی پایدار» اگر قرار است معنایی داشته باشد باید افزایش مصرف و سطح زندگی بالاتری را معنا بدهد. برعکس، برای فردی در یک کشور ثروتمند که کمدهایشان پر از لباس، سفره خانه‌اش پر از غذا و گارارش پر از اتومبیل است، «توسعه‌ی پایدار» می‌تواند به معنی مصرف ممسکانه‌تر و از روی ملاحظه‌کاری دقیق باشد. به همین

ترتیب، موضوع برابری بین نسل‌ها که جزء جدایی‌ناپذیری از توسعه‌ی پایدار است، در کشوری که جمعیتش به سرعت رشد می‌کند و نزدیک به نیمی از آن را افراد زیر ۲۰ سال تشکیل می‌دهند، پرسش‌ها و انتخاب‌های بسیار متفاوتی را در مقایسه با کشوری که از یک جمعیت ثابت و پیرشوند برخوردار است، مطرح می‌نماید.

● ۲۶- خلاصه، معمای توسعه‌ی پایدار را نمی‌توان با تمرکز بر تکه‌های مجزای مسئله حل کرد. باید مسئله را در کلیت آن دید. هم در ابعاد علمی و هم ابعاد اجتماعی- و نه به عنوان سلسله‌ای از مسایل که مجزایند و ربطی به یکدیگر ندارند. در تحلیل نهایی، توسعه‌ی پایدار، پاسخ بشریت به چالش و بحرانی است که در سراسر جهان در حال ظهور است.

تفاوت‌های شمال و جنوب

● ۲۷- هر بحثی درباره‌ی توسعه‌ی پایدار باید، هم نابرابری‌های بین ملل دارا و ندار- و هم به همان اندازه مهم- تبعاتی را که این تفاوت‌ها برای صورتبندی کردن سیاست در بر دارند، به حساب آورد. سیاست‌هایی که برای شمال مناسب‌اند چندان معنایی برای جنوب پیدا نمی‌کنند، و بالعکس.

● ۲۸- معضل عمده‌ای که ممالک در حال توسعه‌ی جنوب با آن روبرویند، افزودن قابل ملاحظه‌ی توان تولیدی و محصول برای غلبه بر فقر و محرومیت است. تا وقتی که این مسئله دست کم تا حدودی حل نشود، دور از واقع بینی است که انتظار داشته باشیم. استانداردهای «محیطی» که در شمال به کار بسته می‌شوند در جنوب نیز رعایت گردند. تا وقتی که فقر گسترده وجود دارد، جنوب و سوسه خواهد شد و غالباً مجبور خواهد بود که سطوح بالاتری از آلودگی و سطوح نازل‌تری از کنترل آلودگی را بپذیرد. همان طور که ممالک بسیار صنعتی شده‌ی امروز در گذشته‌ای نزدیک می‌پذیرفتند.

● ۲۹- یکی از وظایف آموزش برای توسعه‌ی پایدار، به ویژه در ممالک شمالی توضیح می‌دهد که چرا این تفاوت‌ها وجود دارند و چرا دست کم فعلاً، اجرای استانداردهای برابر، نتایج بسیار نابرابرانه‌ای به بار خواهند آورد. شمال البته می‌تواند به کوتاه‌تر کردن طول مدتی که در آن قبول استانداردهای نازل‌تر ضرورت دارند کمک کند، بدین معنی که جنوب را در مساعی توسعه‌اش، به ویژه آنجا که به آموزش و پرورش، توسعه‌ی مدارس و دانشگاه‌ها، و برنامه‌های تعلیماتی برای پرورش دانشوران و سایر افراد متخصص مربوط می‌شود، از طریق اعطای کمک‌های مالی و فنی و سهم کردن آنها در دانش خود، و تربیت کارشناسان جنوبی در مؤسسات و دانشگاه‌های شمال، یاری دهد.

● ۳۰- بدیهی است که بسیاری تشابهات نیز در کنار تفاوت‌ها میان طرفین وجود دارند. بسیاری از موضوعات نوظهور، مثلاً نیاز به ایجاد انواع جدید انرژی و آب آشامیدنی، به درجات مختلف بر همه‌ی مناطق جهان اثر می‌گذارند. یک چالش عمده‌ی آموزش و پرورش برای توسعه‌ی پایدار در تمام کشورها این است که به مردم کمک شود تا مسیری از تغییر را که هنوز برای کلیه‌ی ممالک «غیرطبیعی» است بفهمند و در پیش گیرند. به معنایی ژرف‌تر، سرنوشت ما به عنوان همسایگانی که در یک سیاره‌ی واحد به سر می‌بریم به یکدیگر متصل است.

به سوی تعریفی از پایداری توسعه

● ۳۱- توسعه‌ی پایدار را به شکل‌های گوناگونی تعریف و توصیف کرده‌اند. توسعه‌ی پایدار مفهوم ثابتی نیست بلکه فرایندی از دگرگونی در روابط بین نظام‌ها و فرایندهای اجتماعی، اقتصادی و طبیعی است. برای مثال، کمیسیون جهانی محیط و توسعه، توسعه‌ی پایدار را از نقطه نظر حال و آینده تعریف کرده است: «توسعه‌ی پایدار، توسعه‌ای است که نیازهای حال را برمی‌آورد بی آنکه توانایی نسل‌های آینده در برآوردن نیازهای خودشان را با مشکل روبرو کند». برخی تعاریف دیگر، مفهوم برابری بین حال و آینده را به برابری در بین ممالک و قاره‌ها، نژادها و طبقات، جنسیت‌ها، و سنین عمر تعمیم داده‌اند.

● ۳۲- تعریفی که شاید بیش از همه به کار می‌رود توجه خود را بر رابطه‌ی میان توسعه‌ی اجتماعی و فرصت اقتصادی از یک سو، و نیازمندی‌های محیط از دیگر سو- مثلاً بهبود کیفیت زندگی برای همگان، به ویژه فقیران و محرومان در محدوده‌ی ظرفیت حمایت از زیست‌بوم‌ها- متمرکز می‌کند. این تعریف لزوماً حدود ثابتی برای «توسعه» قایل نیست، بلکه قبول دارد که مفاهیم و تعاریف غالب توسعه باید خودشان در رابطه با نیازها و امکانات متغیر شکل بگیرند. به طور مثال [اثری به نام] مواظبت از زمین (IUCN، ۱۹۹۱) توجه می‌دهد که یک اقتصاد پایدار «می‌تواند از راه انطباق، و از طریق پیشرفت‌هایی در علم، سازمان، کارآیی فنی، و خردورزی به توسعه ادامه دهد». خلاصه، پایداری توسعه مستلزم موازنه‌ای پویا در بین عوامل متعدد، از جمله نیازمندی‌های اجتماعی، فرهنگی، و اقتصادی نوع بشر و نیاز واجب حفظ محیط طبیعی (که انسان نیز جزئی از آن به شمار می‌رود) است. شرایط «امنیت انسانی» برای همه‌ی مردم، چیزی است که در جستجویش هستیم.

یک موازنه‌ی پویا

● ۳۳- پایداری توسعه، در معنا، متضمن تعادلی بین نیازمندی‌های محیطی و نیازهای توسعه است. این پایداری می‌تواند با عمل به کاستن از فشارها، و یا افزودن ظرفیت‌های کشش و تحمل، متوازن شود. احتجاجات در بین متخصصان محیط و اقتصاددانان در این بوده که اولی‌ها مسیر اقدام نخست را تأکید کرده‌اند و اقتصاددانان مسیر بعدی را. آشکار است که در یک بحران، هر دو امکان را باید دقیقاً کاوید. بعضی فشارها برای محیط، از قبیل کثرت یافتگی جمعیت وجود دارند که با حفظ یک جای محیط و کیفیت زندگی سازگار نیستند. برای مثال، پیش‌بینی شده که تا سال ۲۰۳۰ جمعیت روی زمین سه میلیارد بیشتر از امروز خواهد بود. وظیفه‌ی تأمین خوراک و پوشاک و مسکن برای این سه میلیارد نفر بسیار سنگین بوده و فراهم کردن امکانات آموزش و پرورش و اشتغال و تأمین اجتماعی و حداقل رفاه برای آنان وظیفه‌ی بازهم سهمگین‌تری را تشکیل خواهد داد. این واقعیات زندگی را نباید نادیده بگیریم. با این حال، استعداد نوع بشر برای کشف و اختراع راه‌حل‌ها را هم نباید دست کم گرفت.

● ۳۴- سطوح بالاتر تولید مورد نیاز برای سه میلیارد جمعیت اضافه شونده بر جمعیت کنونی مسلماً زبانی جدی بر محیط وارد خواهد آورد مگر آنکه شیوه‌های تولید در چند دهه‌ی آینده به نحو قابل ملاحظه‌ای عوض شوند. خوشبختانه این مسئله در حال وقوع است. همزمان با تهیه‌ی سند حاضر، خبر اختراع یک سلول جدید سوخت اعلام شده که چنانکه ادعا کرده‌اند قادر است هیدروکربن‌هایی نظیر بنزین را مستقیماً به الکتریسته تبدیل کند و نزدیک به دو برابر کارآیی موتورهای دارای احتراق داخلی را به وجود آورد، بدون آنکه دیوکسید کربن یا سایر آلاینده‌ها را ایجاد

نماید. انتظار می‌رود که در ده تا بیست سال آینده، ورود اتومبیل‌ها، اتوبوس‌ها و کامیون‌هایی که با نیروی این نوع جدید سوخت حرکت می‌کنند، به طور پایدار، کیفیت هوا را در شهرهای بزرگ ممالک صنعتی بهبود بخشد. اینکه آیا مناطق رو به توسعه‌ی جهان نیز قادر خواهند بود که در آینده‌ی نزدیک از عهده‌ی پرداخت هزینه‌ی فن آوری نوین مورد بحث برآیند پرسشی است که اهمیت کانونی دارد و در حال حاضر پاسخ آن نامعلوم است. اما آنچه در مورد کشورهای در حال توسعه اهمیت باز هم بیشتری دارد تحولات عمده‌ای است که در کشاورزی در حال تکوین است. این تحولات به کشاورزان اجازه می‌دهد تا در مساحت‌های کمتر و کمتر مواد غذایی بیشتری تولید کنند و در همان حال از اثرات مخرب محیط هم بکاهند. به علاوه استفاده‌ی وسیع از رایانه‌ها و دسترسی روزافزون به فن آوری جدید اطلاعاتی و مخابراتی، شیوع و به کارگیری به مراتب سریع‌تر نوآوری‌ها را - حتی در مقایسه با یک دهه‌ی پیش تضمین می‌کند.

● ۳۵- اگر چه اینگونه تحولات بسیار دلگرم‌کننده هستند، بی‌احتیاطی است اگر انتظار داشته باشیم که علم و فن آوری برای هر مسئله‌ای که نوع بشر می‌تواند برای خود به وجود آورد راه حلی بیابند. همچنین به دور از خرد است که تنها بر راه‌حل‌های فنی تکیه کنیم و ظرفیت جوامع انسانی را برای سازگار شدن با تغییرات و فشارهای ناشی از آنها در نظر نگیریم. و به همان اندازه کوتاه‌بینانه خواهد بود اگر توانایی مردم را در اختراع راه‌حل‌ها برای مسایل یا کشف راه‌های هوشمندانه برای مقابله با مشکلات ناچیز بینگاریم. مفهوم توسعه‌ی پایدار متکی بر اطلاعاتی است که هم از هشدارهای متخصصان محیط‌زیست و هم از استدلال‌های اهل اقتصاد در جانبداری از توسعه دستگیرمان می‌شوند. توسعه‌ی پایدار می‌خواهد موازنه‌ای واقع‌بینانه بین خطرات و امکانات، بیم‌ها و امیدها، آرزوها و محدودیت‌ها برقرار کند. بدیهی است که «نقطه‌ی تعادل» از عوامل بسیاری اثر می‌پذیرد و لذا خود در معرض تغییرات مداوم قرار دارد.

یک بینش در حال ظهور

● ۳۶- اما اگر چه تعاریف فراوانی از توسعه‌ی پایدار وجود دارد، شاید بهتر باشد که آن را همچون بینشی در حال ظهور و نه مفهوم یا رابطه‌ای که به طور شسته رفته تعریف شده است به ادراک درآوریم. در حقیقت، توسعه‌ی پایدار همان قدر که یک فریافت علمی است یک حکم اخلاقی هم هست و همان طور که با نظریه‌های گرم شدن هوای زمین رابطه دارد، با مفاهیم عدالت و برابری هم مرتبط است. توسعه‌ی پایدار در مفهوم وسیع چنین درک می‌شود که علوم طبیعی و اقتصادی هر دو در آن دخیل‌اند ولی به طور بنیادی‌تر با فرهنگ نیز رابطه دارد: با ارزش‌هایی که مردم بدانها پایبندند و چگونگی دریافتی که از روابط خود با دیگران دارند. توسعه‌ی پایدار به یک نیاز واجب در رابطه با تصور یک مبنای جدید برای روابط میان مردم و روابط آنها با سکنایی که زندگی بشری را پایداری می‌بخشد پاسخ می‌دهد.

● ۳۷- قوت چنین بینشی در آن است که وابستگی متقابل نیازهای انسانی و الزامات محیطی را صادقانه می‌پذیرد. با این بینش، تعقیب تک نگرانه‌ی یک هدف به بهای قربانی کردن اهداف دیگر خود می‌شود. به عنوان مثال، دنبال کردن کورکورانه‌ی «توسعه» نمی‌تواند به بهای وارد آوردن صدمات ترمیم‌ناپذیر بر محیط پذیرفتنی باشد. با این حال حفظ محیط را نیز نمی‌توان به این قیمت عملی کرد که نیمی از بشریت در فقر باقی بماند. یا آن گونه که گاه در مباحثات مطرح می‌شود، ما نمی‌توانیم مردم را قربانی کنیم تا فیل‌ها نجات یابند، اما - دست کم برای مدتی بسیار طولانی - نمی‌توانیم که با قربانی کردن فیل‌ها مردم را نجات دهیم. البته این طرز نگرستن به مسئله، دوگانگی باطلی است که

باید پردازش کرد. باید رابطه‌ای نوین و پایدار بین نوع بشر و سکناى او را به تصور در آوریم- تصویری که بشریت را در مرکز صحنه قرار می‌دهد و لکن نادیده نمی‌گیرد که آنچه دارد در «جناحین» اتفاق می‌افتد ممکن است درام زندگی روزمره را به شکل آن تراژدی یونان باستان درآورد که در آن، سرنوشت هولناکی را که در حال نزدیک شدن است می‌بینیم ولی برای گریز از آن نه توان گردهم آوردن اراده‌ی جمعی را داریم و نه قدرت تهی‌ی و سالیلی عام و مشترک را.

آموزش و پرورش: نیروی آینده

● ۳۸- اتفاق نظر وسیعی در این مورد هست که آموزش و پرورش مهم‌ترین وسیله‌ای است که جامعه برای رویارویی با چالش‌های آینده در اختیار دارد. در اینکه جهان فردا را آموزش و پرورش شکل خواهد داد تردیدی نیست. پیشرفت ما به طور روزافزون وابسته به محصولاتی است که ذهن‌های درس خوانده و آموزش دیده تولید می‌کنند: به تحقیقات، اختراعات، نوآوری‌ها، و انطباق. نیز بدیهی است که ذهن‌های آموزش دیده و غریز تربیت شده نه فقط در آزمایشگاه‌ها و مؤسسات تحقیقی، بلکه در هر لایه‌ای و عرصه‌ای از زندگی مورد نیازند. و البته برخورداری از آموزش، شرط لازم (sine qua non) برای مشارکت مؤثر در زندگی جهان امروز در همه‌ی سطوح است. آموزش قطعاً کلیت بی‌کم و کاست پاسخی نیست که باید به هر مسئله داده شود. اما در گسترده‌ترین معنای خود، آموزش و پرورش باید یک بخش حیاتی از کل تلاش‌هایی باشد که برای تصور و ایجاد روابط نو در بین مردم و تشویق رعایت بیشتر برای نیازهای محیط صورت می‌گیرند.

● ۳۹- آموزش و پرورش را نباید فقط با تحصیل در مدارس یا آموزش رسمی معادل شمرد. شیوه‌های غیررسمی یا آزاد و بی‌تشریفات تعلیم و تعلم، از جمله، یادگیری سنتی که در خانه و جامعه محلی دریافت می‌شود نیز باید جزء آموزش به حساب آیند. با بسط دادن تعریف آموزش بدانگونه که بیانیه‌ی برنامه‌ی آموزش ۲۱ (مورد ترویج در انگلستان) توجه می‌دهد، تعریف جامعه محلی آموزشگران هم گسترش می‌یابد، به طوری که «آموزگاران، مدرسین سخنران، تهیه‌کنندگان برنامه‌های تحصیلی، مدیران امور اداری، اعضای گروه‌های پشتیبانی، مربیان صنعتی، مأمورین اجرای قانون در جنگل‌ها و کارکنان دواپر مربوطه، متصدیان سلامت و برنامه‌ریزی‌های محیطی، صاحب منصبان آموزشی که با سازمان‌های غیردولتی کار می‌کنند، مربیان جوامع محلی، سرکردگان جوانان کم سن و سال، اعضای انجمن‌های اولیا، کارکنان رسانه‌ها، نمایندگان یادگیرندگان در هر زمینه- و باز هم کسان دیگری را در برمی‌گیرد».

می‌توان این همستان را باز هم گسترش داد تا کلیه‌ی کسانی را که دارای درک و تصویری از نیاز یا وظیفه‌ی مطلع‌سازی مردم و آموزش دادن بدانها در رابطه با الزامات یک آینده‌ی پایدارند- صرف‌نظر از هر شغل و نقشی که در جامعه دارند نیز- شامل شود. سازمان‌های بین‌المللی، ادارات و مؤسسات دولتی، بنیادها، و بسیاری نهادهای دیگر، در آموزش به معنای وسیع‌تری که در اینجا به کار برده‌ایم عمیقاً دخیل‌اند. در بخش خصوصی نیز مؤسسات متعدد، بذریع نیاز به ایفای نقش در ترویج آگاهی را می‌کارند و این کار را از راه‌های نوآورانه‌ای انجام می‌دهند. یک مثال در این مورد، ایفای نقش مؤسسات خصوصی از طریق تولید انتشار مقالات در روزنامه‌ها و مجلات است. در این مقالات، مسایل محیطی و اجتماعی، مورد پژوهش قرار می‌گیرند. جامعه محلی بزرگ آموزشگران، معرف یک منبع یا سرمایه‌ی انسانی برای توسعه‌ی پایدار است که نیرو و اهمیت عظیمی دارد ولی تاکنون عمدتاً دست نخورده مانده است، در حالی که می‌تواند در گستره‌ی پهناوری از زمینه‌ها و از جمله آموزش، بسیار ارزنده باشد. این نیرو، بالاتر از هر مسئله‌ای، معرف وسیله‌ای است که وجودش برای کشاندن دامنه‌ی مبارزه در راه توسعه‌ی پایدار به درون جوامع محلی و نهادهای

محلّی سراسر جهان ضرورت دارد. جهانی که در تحلیل آخر جایی است که در آن امر توسعه‌ی پایدار یا پیروز می‌شود و یا به ناکامی می‌انجامد.

● ۴۰- آموزش و پرورش از راه‌های گوناگونی به جامعه خدمت می‌کند. هدف آموزش و پرورش ساختن انسان‌هایی است که خردمندتر، فهیم‌تر، مطلع‌تر، پایبندتر به اخلاق، دارای حس مسئولیت و ذهن نقّاد باشند و بتوانند از عهده‌ی دنبال کردن یادگیری برآیند. درست است که اگر تمام مردم دارای چنین قابلیت‌ها و فضایی بودند باز هم مسایل جهان خود به خود حل نمی‌شدند، اما در عوض وسایل و اراده‌ی حل کردن مسایل فراهم می‌بود. در ضمن آموزش از این راه به جامعه خدمت می‌کند که یک نوع تأمل انتقادی نسبت به جهان، به ویژه کوتاهی‌ها و بی‌عدالتی‌هایش فراهم می‌آورد و با ترویج بیداری و آگاهی افزون‌تر، بینش‌ها و مفاهیم تازه‌ای را می‌کاود و تکنیک‌ها و ابزارهای نوینی را اختراع می‌کند. در عین حال وسیله‌ای برای نشر دانش و بسط مهارت‌ها برای ایجاد تغییرات مطلوب در رفتارها، ارزش‌ها، و سبک‌های زندگی، و تشویق پشتیبانی عمومی از تغییرات مداوم و بنیادی است که ضرورتشان وقتی هویدا خواهد شد که قرار باشد بشریت مسیر خود را دگرگون سازد، بیراهه‌ی آشنایی را که می‌رود به دشواری‌های روزافزون و امکان وقوع فاجعه بیانجامد رها کند و مسیر سربالایی «پایداری» را در پیش بگیرد. آموزش به طور خلاصه بهترین امید بشریت و مؤثرترین وسیله در تلاش تحقق توسعه پایدار است.

۲. آگاهی و درک عمومی: سوخت تغییر

● ۴۱- آگاهی پیش درآمد عمل توأم با اطلاع است. در جوامع دمکراتیک، اقدام در جهت توسعه‌ی پایدار، نهایتاً به آگاهی، درک، و پشتیبانی عمومی بستگی دارد. اطلاعات مشترک و درک ما به الاشتراک اما، نه فقط برای بسیج پشتیبانی عمومی، بلکه به این دلیل که اسباب اتخاذ رویکردهای مشورتی و مشارکت‌آمیز در همه‌ی عرصه‌ها را فراهم می‌آورد دارای اهمیت است.

● ۴۲- آگاهی و درک عمومی، هم ثمرات آموزش و هم عوامل اثرگذار بر فرآیند آموزشی هستند. جامعه‌ای که آگاهی در خور از ضرورت توسعه‌ی پایدار دارد اصرار خواهد ورزید که مؤسسات آموزش و پرورش عمومی، مواد علمی و سایر موضوعات مرتبط و مورد نیاز برای مشارکت مؤثر مردم در فعالیت‌های متعدد برای تحقق توسعه‌ی پایدار را در برنامه‌ی درسی خود بگنجانند. دانش‌آموزانی که این دوره‌های درسی را می‌گذرانند به نوبه‌ی خود هشیارانه با این مهم برخورد خواهند کرد که مقامات مسئول دولتی از تدارکات کافی برای حمایت از برنامه‌های حفاظت محیط در کلیه‌ی برنامه‌هایی که برای توسعه طراحی می‌کنند غفلت نورزند. آموزش و پرورش به ویژه در پدید آوردن یک «ذایقه‌ی دانش» نقش مهمی دارد.

● ۴۳- شاید بزرگترین مسئله برای مدافعان توسعه‌ی پایدار این است که باید نه فقط مخالفان آراء خود، بلکه کسانی را متقاعد کنند که در یک کلام «نمی‌خواهند بدانند». رویکردی که موضوعات محلّی- و نه جهانی را- مورد تأکید قرار دهد احتمالاً مؤثرترین نقش را در پرداختن به این مهم ایفا خواهند کرد. این، شاید تا حدودی در کامیابی جوامع محلّی آموزش غیررسمی و برنامه‌های ارتباط محیطی محلّی در رسیدن مردم ممالک در حال توسعه و صنعتی (هر دو) به موضوعات محیط و توسعه و حساسیت نشان دادن نسبت بد آنها دخیل باشد. ارزش خاص چنین برنامه‌هایی این

است که اغلب مستقیماً با عمل به خاطر کنترل یا حل مسایل شناسایی شده پیوند دارد.

نیاز به ارتباطات مؤثر

● ۴۴- مدافعان توسعه‌ی پایدار و محیط‌شناسانی که با آنها همگام بوده‌اند در این باره که چه طور باید ارتباط را به نحو مؤثر انجام داد بس چیزها آموخته‌اند. آنها در ابتدا تأکیدشان بر این بود که «علم را قائم کنند» و چندان به این پرسش نمی‌اندیشیدند که چگونه یافته‌ها را انتقال دهند و آن را برای عامه‌ی وسیع و غیر فنی قابل فهم سازند. فرض بر این بود که واقعیات خودشان گفتنی‌ها را خواهند گفت. متأسفانه معلوم شد که کار به این آسانی نیست.

● ۴۵- دقت در مشکلات پیش آمده برای آنکه بتوان در آینده از آنها اجتناب کرد دارای اهمیت زیادی است. چند نوع مسئله وجود دارد: نفوذ و قدرت منافع متنفذان، نادیده گرفتن یا عدم کفایت راهبردهای ارتباطاتی، پیچیدگی پیام‌ها، و گرایش ناخجسته‌ی بعضی از پیام‌رسانان به اینکه بیشتر با یکدیگر جر و بحث کنند و در ارتباط یافتن با عامه‌ی مردم و انتقال پیام به آنها وقت ناچیزتری صرف نمایند.

مقابله با منافع متنفذان

● ۴۶- در هر مبارزه‌ای- از جمله برای غلبه بر ذهنیت‌های عامه‌ی مردم- این نکته مهم است که انگیزه‌ها و نیرومندی‌های کسانی که طرف مقابل را تشکیل می‌دهند درک شود. ممکن است از روی خامی و ساده‌اندیشی تصور شود که فقط یک عده‌ی انگشت شمار دلیلی خواهند یافت تا با اقداماتی که به خاطر پرهیز از نتایج بالقوه مصیبت بار، که مورد نیاز نوع بشر هستند به مخالفت برخیزد. ولی افسوس. آنچه که برای کل بشریت خوب است می‌تواند برای بعضی افراد، گروه‌ها، و سایر عواملی که منافع مستقر دارند گران و ناراحت‌کننده باشد. به عنوان مثال در این مورد می‌توان صنعت برق را نام برد که با کنترل‌های نافذتر بر علیه صدور «گازهای گلخانه‌ای» قویاً مخالف است. این مخالفت در حالی ابراز می‌شود که شواهد قانع‌کننده و روز افزون- اگرچه نه به یقین- وجود دارند دایر بر اینکه تراکم این نوع گازها در جو، می‌رود تا به گرم شدن هوای زمین و همه‌ی پیامدهایی که می‌توانند بر آن مترتب باشند منتهی شود. وضع کردن مقررات بر اساس شواهد خشک و خالی کاری از پیش نمی‌برد. اگر قرار است که تدابیر، سودمند واقع شوند و به صورت قانون درآیند و مورد تنفیذ قرار گیرند، بسیج و هشیاری عمومی ضرورت حتمی دارد.

● ۴۷- تا این اواخر مدافعان منافع عام در آماده نمودن خبرگی‌های لازم روابط عمومی و جلب پشتیبانی مردم برای غلبه بر منافع خاص، با دشواری روبرو بودند. خوشبختانه در دو دهه‌ی گذشته درس‌های زیادی خصوصاً به وسیله‌ی طرفداران محیط زیست در این باره آموخته شده که چه طور یک نگرانی فزاینده‌ی عمومی نسبت به وضع کره‌ی زمین را به حمایتی مؤثر به سود اقدامات مشخص در پرداختن به مسایل ملموس بدل کنند. با این حال، اگر چه موضوعات محیطی در اکثر کشورها اینک از پشتیبانی بیشتری برخوردارند، ولی تدابیری که هدفشان ترویج سیاست‌های درست جمعیتی، توسعه‌ی اجتماعی، کاستن از فقر، و سایر اقدامات لازم به نفع روندهای پایدارتر توسعه است، هنوز وسیعاً با کم توجهی افکار عمومی روبرویند. این در حالی است که مآلاً بدون توجه جدی به بیماری‌های اجتماعی و اقتصادی که گریبانگیر نوع بشرند، راه حلی برای مسایل محیطی نمی‌تواند وجود داشته باشد. این است پیام و واقعیت گسترده‌تری که هنوز باید به عامه‌ی مردم برسد و الهه ذهنشان گردد.

● ۴۸- بحث و دفاع در رابطه با منافع خاص، البته جزء جدایی ناپذیری از فراگرد دمکراتیک است. بر منافع خاص متنفذان باید با وسایل دمکراتیک، یعنی بسیج کردن مؤثرتر افکار عمومی و با هدف کسب حمایت در همه‌ی سطوح بین‌المللی، ملی، و محلی غلبه کرد. اما دشواری‌های رسیدن به این هدف را نباید دست کم گرفت. همان طور که در مباحثات اجرای کنوانسیون تغییرات اقلیمی مشاهده می‌شود، مخالفت تنها از جانب دارندگان منافع صنعتی بخصوصی نیست، بلکه از طرف بعضی کشورها یا گروه‌هایی از ممالک نیز هست. با اینکه هیچ کس فی‌نفسه از آلودگی پشتیبانی نمی‌کند، لکن کشورهای زیادی هستند که دوست دارند خود را یا برخی ممالک دیگر را از تعهد هزینه‌ی کنترل‌های «سفت و سخت» معاف کنند. یک افکار عمومی آگاه و مطلع در سطح جهانی وزنه‌ی تعادل قدرتمندی است در برابر منافع خاص محافل متنفذی که به نظر می‌رسد در حال حاضر در بسیاری زمینه‌ها دست بالا را دارند. تصادفی نیست که ممالکی که قوی‌ترین موضع‌گیری را در مبارزه به نفع کنترل صدور مواد آلاینده و سایر اقدامات محیطی دارند همان کشورهایی هستند که از وجود محافل نیرومند [و گروه‌های فشار] مدافع محیط، و افکار عمومی متعهد به عمل برای حفظ محیط در سطوح محلی، ملی، و بین‌المللی برخوردارند.

راهبردهای ارتباطی

● ۴۹- یکی از درس‌های تجربه در سال‌های اخیر، لزوم برقراری راهبردهای مؤثر ارتباطی به عنوان جزء تجزیه‌ناپذیر هرگونه تفحص یا برنامه‌ی علمی است. مقایسه‌ای که این ضرورت را با برجستگی نمایان کند می‌تواند بین پروژه‌ی ملی انتشار اسید (NAPAP) National Acid Precipitation Assessment Project در ایالات متحده و مجمع بین‌الدولی تغییرات اقلیمی سازمان ملل (IPCC) United Nations Panel on Climate Change که در ۱۹۸۸ به وسیله‌ی برنامه‌ی محیط زیست سازمان ملل (UNEP) UN Environmental Programme و سازمان جهانی هواشناسی (WMO) World Meteorological Organization تأسیس شده است صورت گیرد. اولی [مورد مربوط به ایالات متحده] اگرچه قویاً مورد توجه دانشمندان بود ولی در عمل هیچگونه راهبرد ارتباطی نداشت. در نتیجه، هر چند که تحقیقات و توصیه‌های آن از توجه مثبت برخوردار بودند، معهداً این برنامه تاکنون چندان اقدام پیگیرانه‌ای در پی نداشته است. مجمع [یا میزگرد] بین‌الدولی تغییرات اقلیمی سازمان ملل کوشید که از این نوع ناکامی اجتناب کند، بدین معنی که هم جامعه محلی علمی و هم عامه‌ی مردم را از همان نخست به طور نظام‌مند از کار و یافته‌های خود مطلع سازد. به علاوه کوشید. و موفقیت‌های قابل توجهی نیز نصیبش شد. که پل‌های ارتباطی با سیاست‌گذاران ایجاد نماید تا آنها آگاه و قادر باشند که روی تبعات یافته‌های جدید آن ارگان تأمل کنند. IPCC با مطلع کردن افکار عمومی باعث شد که پنهان کردن نتیجه‌گیری‌هایش «در زیر فرش» به مراتب دشوارتر باشد. درسی که در اینجا گرفته می‌شود این است که ارتباط برقرار کردن را باید فرایند تعاملی درازمدتی دید که از نظر راهبردی، گروه‌ها و مخاطبان خاصی را هدف می‌گیرد و آن را به چشم یک پیام اختتامی - همچون هنگامی که قرار است یک پروژه یا مجمع، گزارش نهایی خود را ارایه دهد و فعالیت‌هایش را به پایان رساند - ننگرد. نه لازم و نه حتی مطلوب است که دانشمندان به صورت تبلیغ‌کنندگان درآیند. آنچه اهمیت اساسی دارد این است که مطالعات انجام شده در راستای منافع عمومی از وسایل کافی برخوردار باشند تا یافته‌های خود را به افکار عمومی - که همه‌ی کارها به خاطر او انجام شده‌اند - انتقال دهند.

پیام‌های پیچیده

● ۵۰- پیام‌های توسعه‌ی پایدار در نفس خود معرف یک چالش‌اند. موضوعات محیط و توسعه، آن سادگی و عدم

ابهام را ندارند که انتقالشان آسان باشد. برعکس، در این موضوعات، گرایش به پیچیدگی وجود دارد. دلیل این امر بفرنجی ذاتی نظام‌های زیست محیطی و انسانی است. اینها، توضیحات، راه‌حل‌ها، و پیش‌بینی‌های سهل و ساده را بر نمی‌تابند. برای مثال، برخی دانشمندان انتظار دارند که تراکم گازهای گلخانه‌ای که هوای زمین را گرم می‌کند، برعکس، در ابتدا احیاناً تا چندین دهه به تنزل گرما در مناطق بخصوصی از جهان منتج شود و علت این امر، تأثیر آب شدن یخ‌های قطبی در کند کردن یا متوقف ساختن جریان‌های گرم در آب اقیانوس‌ها می‌باشد. بحث و جدل در این باب می‌تواند درست یا نادرست درآید. در مورد آنچه که ممکن است روی دهد عدم اطمینان بالایی وجود دارد. ولو با در بین بودن اتفاق نظری همگانی در این باب که گرم شدن هوا برای حیات در روی زمین زیان‌آور است. با این حال، مبهم بودن وضع، کار توضیح برای افراد غیرمتخصص را دشوار می‌سازد. از نظر عامه‌ی مردم، مفاهیم گرم و سرد با یکدیگر متعارض‌اند. فرض می‌کنیم از نظر دانشمندان امور اقلیمی، آن مفاهیم صرفاً جلوه‌های متفاوت فشار محیطی را معنا دهند، اینکه به مردم هشدار دهیم که از گرم شدن هوای زمین برحذر باشند ولی در همان حال، هم لباس‌های گرم پشمی و هم لباس خنک کنار دریا را دم دست نگهدارند تا در صورت لزوم از اولی یا دومی استفاده کنند، ابداً متفاعدکننده نیست. نتیجه این نوع عدم یقین و بلا تکلیفی این است که پیش‌بینی گرم شدن هوای زمین بیش از آنکه وجه علمی داشته باشد، نظریه‌پردازی و شایعه‌سازی است. آشکار است که این نوع استنباط، از حقیقت به دور است. حقیقت این است که تفهیم و انتقال واقعیت‌های بفرنج در قالب پیام‌های ساده کار دشواری است. پس تلاش برای ساده کردن چیزی که به حکم ماهیت خود ساده نیست ممکن است به ابهام و سوء فهم‌های بیشتر و دست‌آخربه عدم اعتبار بیانجامد.

● ۵۱- همان مسایل، اگر چه به دری کمتر، در پرداختن به دگرگونی‌های عمده مانند رشد جمعیت و شهرنشینی هم به ظهور می‌رسند. برای مثال، پیش‌بینی اینکه تا نیمه‌ی قرن ۲۱ شهرهای متعددی در جهان توسعه یابنده ممکن است هر یک نزدیک به ۵۰ میلیون یا حتی بیشتر جمعیت پیدا کنند شاید به عنوان واقعیات بدیهی مورد قبول باشد و تأملی در این باره به عمل نیاید که اداره کردن شهرهای به این بزرگی با چه مسایلی روبرو خواهد بود، یا ساکنین این قبیل شهرها از نظر کیفیت زندگی چه وضعی خواهند داشت. از این قرار هر چند که بیان مسئله احتمالاً به راحتی قابل درک به نظر می‌رسد ولی موضوعاتی که مطرح می‌کند ممکن است مشخص نشده یا به نحوی خطرناک دست‌کم گرفته شوند. واقعیت این است که برای مردم آسان نیست تا خود را با انتقال از سطح اوضاع موجود زندگی روزمره‌شان به سطوح دیگری که فرق آنها با سطح کنونی بسیار عظیم است سازگار کنند. به عبارت دیگر از سطح موجود ناگهان به سطوح به غایت بزرگ یا بی‌نهایت کوچکی که قبول و درک آنها برای فهم پدیده‌های جمعیت‌شناختی یا زیست محیطی ضرورت دارد، برسند. در نهایت امر، فقط با آموزش دادن «واقعیات زندگی» به عامه‌ی مردم از جنبه‌های توسعه‌ای و محیطی می‌توان راه حلی پیدا کرد. بدون شک در قرن بیست و یکم سوادهای علمی، محیطی و توسعه‌ای همان قدر در فهم جهان اهمیت خواهند داشت که مهارت‌های سنتی خواندن و نوشتن در آغاز قرن بیستم داشته‌اند.

● ۵۲- در این میان برای مدافعان توسعه‌ی پایدار مهم خواهد بود تا حتی الامکان موارد و مثال‌هایی را برگزینند که به راحت‌ترین وجه از سوی عامه‌ی مردم به فهم درآیند. به طور مثال، اگر آلودگی هوا معمولاً قابل رؤیت نیست ولی مردم غالباً می‌توانند بوی آن را استشمام کنند یا مزه‌ی آن را بچشند. پلاژهای تعطیل شده شواهد مجاب‌کننده‌ای بر آلودگی رودخانه‌ها، دریاچه‌ها، و دریاها می‌باشند. حتی اگر کسی بخواهد یا مجبور باشد که به بحث درباره‌ی مسایل

پیچیده مانند گرم شدن هوای زمین پردازد، باز هم بهترین راه این است که با استناد به شواهد موجود و در دسترس آغاز کند: مثلاً اگر اتومبیل، اتوبوس، کامیون، و انبوه دودی که از آنها بیرون می آید. موضوعات بهداشتی نیز برای مردم عادی به راحتی قابل درکند: آلرژی‌ها، آسم‌ها، و عفونت‌های ریوی به عنوان عوارض روشن خرابی کیفیت هوا به آسانی درک می‌شوند. شهروندان متوسط شاید از روی اینگونه شواهد درک کاملی از گرم شدن هوای زمین نداشته باشند. حتی دانشمندان هم درک بی‌کم و کاستی ندارند. ولی عقل عامه مردم به آنها خواهد گفت که آنچه به محیط و تندرستی آنان آسیب می‌رساند قادر است در مقیاس جهانی گزند باز هم بزرگتری به بار آورد. پند اساسی تعلیم و تربیت این است که آموزش را از نقطه‌ای شروع کنید که یادگیرنده در آن قرار دارد. این، برای متخصص ارتباطات هم اندرز خوبی است. از مسایلی آغاز کنید که مردم در سطح محلی احساس درک می‌کنند. چنین چیزی، هم در نفس خود یک دانش ارزنده است و هم در صورت لزوم مبنایی است برای رفتن به سوی ادراکاتی که پیچیده‌ترند و جنبه‌ی جهانی دارند.

پیام رسانان

● ۵۳- هیجان‌گرایی و مبالغه یکی دیگر از سرچشمه‌های مشکلات است که پیایی با آن برخورد می‌کنیم. مطبوعات به طور قابل درکی علاقمندند به سراغ کسانی بروند که افراطی‌ترین نظرها را دارند. مثلاً به سوی بنیادگرایانی که حاضر به قبول هیچ نوع سازشی نیستند، یا افرادی که بینش «الهامی» درباره‌ی آینده دارند. عدم توافق‌ها و مشاجرات بین کارشناسان هم برای مطبوعات دارای «ارزش خبری» است. این اختلاف نظرهای کارشناسان، مورد بهره‌برداری ماهرانه‌ی مخالفان پیشنهادهای اصلاحی قرار می‌گیرند تا اظهار نظر کنند که شواهد مورد استناد پیشنهادهای اصلاحی، ضعیف و شبهه‌آمیز است. صداهای معتدل‌تر، در هیاهویی که به راه می‌افتد اغلب ناشنیده می‌مانند. مواضع افراطی اگر چه ممکن است در جلب توجه مردم عادی و برحذر داشتن آنان از خطراتی که در کمین‌اند سودمند باشند ولی فرا گذاشتن از بیانیه‌ها و مباحثات و وارد شدن به عمل را با دشواری روبرو می‌سازند.

● ۵۴- باید قبول کرد که افراد یا جوامع، نه آماده و نه حتی قادرند که عادات و رفتارهای خود را یک روزه عوض کنند. پیشنهادهای تغییر- اگر قرار است که سودمند بیفتند- باید شدنی باشند. قابلیت اعتبار، و مسئولیت‌پذیری، به ترتیب برای پیام‌ها و پیام‌رسانان، ضرورت دارند. با ترساندن مردم چیزی به دست نمی‌آید. پیشگویی‌های برحذر دارنده که اوضاع را چنان جلوه می‌دهند که گویی دنیا دارد به آخر می‌رسد قطعاً ما را به برنامه‌ریزی و عمل دراز مدت که لازمه‌ی توسعه‌ی پایدار است هدایت نمی‌کنند. برعکس، به مراتب سودمندتر است که مسایل را چنان مطرح کنیم که نشان دهد از طریق رفتار مسئولانه می‌توان حلشان کرد و هر جا که امکانش هست راه حلی واقع‌بینانه را به همراه ارایه‌ی وسایل عمل‌پیشگیرانه به میان کشید.

دلیل خوشبینی

● ۵۵- توجه ما در این بخش متمرکز بوده و برگزیده‌هایی از مسایل که در ارتقاء آگاهی عمومی نسبت به موضوع پیچیده‌ای چون توسعه‌ی پایدار و دغدغه‌های فراوان قابل طبقه‌بندی در این مقوله، مورد برخورد قرار می‌گیرند. اما هر چند که این مسایل مهم‌اند و لازم است که مورد توجه و اصلاح واقع شوند، دلایل زیادی برای خوشبینی هم وجود دارند. مردم بیش از پیش نگران بحران‌هایی می‌شوند که محیط را دچار مصایب محنت‌بار کرده و توسعه را با مانع

روبرو می‌سازند. این تا حدودی بدان سبب است که ارتباطات در رابطه با چنین مسایلی، اثرگذاری و تمرکز بیشتری یافته ولی دلیل اصلی، آن است که مسایل مورد بحث - به ویژه آنها که با محیط مرتبطاند - بیش از پیش زندگی مردم را مورد تجاوز قرار می‌دهند: تندرستی آنها، آسایش آنها و امیدهایشان برای آینده را. داده‌های علمی، هرگاه که مردم آمادگی قبول نتایجش را نداشته‌اند، ندرتاً در یک احتجاج به پیروزی رسیده‌اند، همان طور که به ندرت اتفاق افتاده که یافته‌های علمی، وقتی مردم به طور شهودی احساس می‌کرده‌اند که آن داده‌ها درست و برحق‌اند، یک احتجاج را باخته باشند. حال و هوای افکار عمومی در حال عوض شدن است و برای تعالی توسعه‌ی پایدار وضع مساعدتری می‌یابد.

● ۵۶- این فرصتی است که نباید گذاشت که به هدر رود بلکه شانس است که باید آن را مغتنم شمرد و از دستش نداد. انجام دادن این کار نیاز به رهبری مؤثر دارد، ولی نه به صورت دستور از بالا بلکه به شکل مسئولیت‌پذیری و پاسخگو بودن. ضمناً نقش مهمی برای مطبوعات و رسانه‌ها در پاسخگویی و بنا نهادن کار بر توجه فزاینده‌ی افکار عمومی نسبت به دغدغه‌های توسعه‌ی پایدار وجود دارد. آشکار است که کامل‌ترین استفاده‌ی ممکن از رسانه‌های جدید اطلاعاتی و ارتباطی باید به عمل آید ولی رسانه‌های سنتی و عامیانه نیز باید به شکل خلاقانه به کار روند. پیام‌ها و فرهنگ‌های قدیمی درباره‌ی توسعه‌ی پایدار اغلب صورت استعارات و تشبیهات را به خود می‌گرفتند. اینها هنوز هم وسایل قدرتمندی به ویژه در ارتباط با مردمان تهیدستی هستند که اغلب تحصیلات اندکی دارند ولی وسایل یاد شده تا حدود زیادی با فرهنگ آنها هماهنگ‌اند. بزرگترین معضل، دقیقاً رساندن پیام به بیش از یک میلیارد نفر مردمی است که در فقر و محرومیت به سر می‌برند و اکثرشان در مناطق دور افتاده‌ی روستایی جهان در حال توسعه، زاغه‌های شهری، و اردوهای آوارگان و پناهندگان زندگی می‌کنند.

۳. عوض کردن سمت و سوی آموزش و پرورش برای پشتیبانی از پایداری توسعه

● ۵۷- «تا گذشته‌ی نزدیک، سیاره‌ی زمین جهان پهناوری بود که در آن فعالیت‌های انسانی و اثراتشان به طور شسته رفته در محدوده‌ی ملت‌ها و در چارچوب عرصه‌های وسیعی از دلمشغولی‌ها (محیطی، اقتصادی، و اجتماعی) مورد تقسیم‌بندی قرار می‌گرفت. این تقسیمات اینک برچیده می‌شوند. این موضوع خصوصاً در مورد «بحران»‌های جهانی گوناگونی که نگرانی عامه را برانگیخته‌اند صدق می‌کند. اینها بحران‌های مجزایی نیستند: یک بحران محیطی، بحرانی مربوط به توسعه، یا بحرانی در زمینه‌ی انرژی... همه‌ی اینها یکی‌اند» (کمسیون جهانی محیط و توسعه، ۱۹۸۷).

● ۵۸- سمت و سودهی مجدد به آموزش و پرورش در جهت پایداری توسعه مستلزم این شناخت است که بخش‌ها و مقولات مجزای سنتی دیگر نمی‌توانند جدا از یکدیگر بمانند، که ما باید بیش از پیش روی تعاملات رشته‌های مختلف کار کنیم تا مسایل جهان امروز حل شوند. این نکته، هم در داخل محدوده‌ی آموزش که تداخل رشته‌ها در آن به کندی و با دشواری پیش می‌رود، و هم در بین قلمروهای آموزش، کار، و فراغت که به عنوان فرصت یادگیری در سراسر عمر، همچون مفهومی کلیدی برای برنامه‌ریزی و بسط نظام آموزشی ظاهر می‌شود صادق است. همچنین در آنجا که با مهم‌ترین همه‌ی سرحدات ارتباط می‌یابد نیز صدق می‌کند: سرحد جداکننده‌ی کسانی که مورد شمول نظام‌های آموزشی‌اند، از آنها که خارج از چنین شمولی قرار دارند. این تغییرات تقریباً با سرعت مطلوب روی نمی‌دهند ولی با این حال در کلیه‌ی سطوح آموزش و پرورش اندک اندک شکل می‌گیرند.

● ۵۹- توسعه‌ی پایدار نهایتاً نیاز به آموزشی خواهد داشت که نه فقط در سراسر زندگی ادامه یابد بلکه ضمناً به اندازه‌ی خود زندگی گسترده باشد - آموزش و پرورش‌ی که به همه‌ی مردم خدمت کند، تمام عرصه‌های دانش را در بر بگیرد و بکوشد که یادگیری را با کل فعالیت‌های عمده‌ی زندگی یکی سازد. عصری که در آن آموزش و پرورش منحصر به کودکان بود، و کار، مشغله‌ی بزرگسالان شمرده می‌شد، دیری است که به سر رسیده است. این تلقی که مدرسه رفتن «یک بار برای همیشه» جنبه‌ی کسب آمادگی برای زندگی را پیدا می‌کرد به نحو فاحشی منسوخ شده است. رشد دانش به طور نمایی (exponentially) در حال پیشرفت است ولی تقریباً هنوز هم آن سرعت را ندارد که با نیاز به درک مسایل و برای راه حل‌های آنها همپا باشد. محال است بتوان با اطمینان پیش‌بینی کرد که موضوعات مهمی که مردم در طی پنج، ده، بیست، یا پنجاه سال آینده نیازمند اطلاعات درباره‌ی آنها خواهند بود تا جایی که به توسعه‌ی پایدار مربوط می‌شود کدام‌ها باشند. اما قابل پیش‌بینی است که این نوع توسعه با تقسیمات فرعی موجود و تصنعی دانشی که از بیش از یک قرن پیش تاکنون موجود بوده به طور شسته رفته جور در نخواهد آمد. پس نتیجه می‌گیریم که درک و حل مسایل پیچیده احتمالاً محتاج فشرده‌تر شدن همکاری در بین عرصه‌های علمی و نیز در بین علوم خالص و علوم اجتماعی خواهند بود. تجدید جهت دهی آموزش و پرورش در راستای توسعه‌ی پایدار، به طور خلاصه نیاز به تغییرات مهم و حتی زیر و زبرکننده در کلیه‌ی عرصه‌ها خواهد داشت.

● ۶۰- اهمیت آموزش و پرورش را نوزدهمین اجلاس ویژه‌ی مجمع عمومی (۲۳ تا ۲۷ ژوئن ۱۹۹۷) که برای بررسی اجرای دستور کار شماره‌ی ۲۱، پنج سال پس از کنفرانس ریو بر پا گردید مورد تأکید قرار داده است. قطعنامه‌ی مصوب آن اجلاس تأکید می‌کرد که «یکی از پیش شرط‌های اساسی توسعه‌ی پایدار، وجود یک نظام آموزشی است که اعتبارات کافی و نیز اثرگذاری لازم برای همه‌ی سطوح - خصوصاً ابتدایی و متوسطه را در اختیار داشته، و در دسترس همگان باشد، و ظرفیت‌ها و بهروزی انسانی - هر دو را - بیافزاید». قطعنامه در ادامه می‌گفت که «حتی در ممالکی که نظام‌های آموزشی نیرومند دارند، نیاز به تجدید جهت دهی آموزش، آگاهی، تعلیم برای بالا بردن درک فراگیر همگانی، تحلیل انتقادی، و پشتیبانی از توسعه‌ی پایدار وجود دارد». آموزش برای یک آینده‌ی پایدار باید طیف پهناوری از نهادها و بخش‌ها را متعهد و درگیر خود کند و تدارک برنامه‌های پایدار را در بر بگیرد. در بخش‌هایی که ذیلاً می‌آیند، شماری از موضوعات کلیدی مربوط به نقش آموزش در توسعه‌ی پایدار را به اختصار بررسی خواهیم کرد.

اهمیت آموزش پایه

● ۶۱- منظره‌ی یک جهان عادلانه‌تر، چیزی است که به طور ذاتی در مفهوم پایداری توسعه نهفته است. تحقق این امر را تنها بدین طریق می‌توان از قوه به فعل درآورد که وسایلی در اختیار محرومین نهاده شود تا خود و خانواده‌هایشان را پیشرفت دهند. در بین این وسایل، از همه واجب‌تر و اساسی‌تر، آموزش، و به ویژه در سطح ابتدایی یا پایه است. بیش از ۱۰۰ میلیون کودک ۶ تا ۱۱ ساله در جهان هرگز رنگ مدرسه را نمی‌بینند و ده‌ها میلیون کودک دیگر فقط چند ماه یا یکی دو سال بعد، مدرسه را ترک می‌کنند. به علاوه، بیش از ۸۰۰ میلیون نفر از بزرگسالان بی‌سواد در جهان وجود دارند که بیشترشان هرگز به مدرسه نرفته‌اند. در تلاش برای توسعه و عدالت، نخستین نیاز باید عوض کردن این وضع به حساب آید و امکان دسترسی به مدارس برخوردار از کیفیت خوب برای همگان تأمین شود. دریغا که چنین هدفی هنوز بسیار دور از دسترس است. چالشی که فعلاً در برابرمان قرار دارد این است که

حداکثر تلاش را برای بهبود وضع مصیبت بار و ناعادلانه‌ی موجود انجام دهیم.

● ۶۲- اصلاح «آموزش پایه» را کنفرانس جهانی آموزش برای همه در اشاره به کلیه‌ی اشکال آموزش و پرورش سازمان یافته‌ای به کار برده که باید شامل موارد زیر باشد: برآوردن نیازهای اساسی یادگیری برای همه‌ی افراد در رابطه با کسب سواد خواندن و نوشتن و چهار عمل اصلی، معلومات عمومی، مهارت‌ها، ارزش‌ها و نگرش‌های لازم برای حفظ بقا، پروراندن استعدادهای خود و برخورداری از شأن و آبروی انسانی که برای زندگی و کار کردن ضرورت دارد، بهبود کیفیت زندگی خویش، تصمیم‌گیری از روی اطلاع و آگاهی، و ادامه دادن به یادگیری در سراسر عمر. آن کنفرانس، آگاهانه ترجیح داد که آموزش را از نقطه نظر نتایج یادگیری، و نه بر حسب سطوح تعلیمات تعریف کند.

● ۶۳- با در نظر گرفتن وضع امروز بسیاری از کشورهای در حال توسعه، تجدید سمت و سوی آموزش رسمی در راستای پایداری توسعه کفایت نمی‌کند. لازم است به کسانی که هم اینک بهره‌ای از خدمات مدارس ندارند، یا خیلی کم از چنین خدماتی برخوردارند نیز توجه شود. مردمی که در این وضع به سر می‌برند گروه عظیمی هستند که تعدادشان از یک میلیارد نفر نیز بسیار بیشتر است و ضمناً گروهی است که برای آینده هم اهمیت حیاتی دارد. دختران و زنان، مادران امروز و فردا، در این گروه دارای اکثریت‌اند. آنها پرنفوذترین معلمان بچه‌های خود هستند و یا خواهند بود. اهداف آموزش دادن به کودکان، متمرکز بر این است که تندرستی، بالندگی، سعادت، بهروزی، و سازگاری با محیطی که در آن می‌زیند تضمین شود. اگر این اهداف جامه‌ی عمل نپوشند، آینده‌ی کودک در خطر است و چشم‌اندازهای توسعه‌ی پایدار کاهش می‌یابند.

● ۶۴- آموزش پایه شالوده‌ی هر نوع آموزش و یادگیری آینده را فراهم می‌کند. هدف این آموزش تا جایی که به سنین دوره‌ی آمادگی پیش دبستانی مربوط می‌شود، اعم از اینکه نام‌نویسی انجام گرفته باشد یا نه، به وجود آوردن کودکانی است که در رابطه با خودشان و با دیگران خوشبخت‌اند، کودکانی که یادگیری را هیجان‌انگیز می‌یابند، ذهن‌های جستجوگر در خود می‌پروراندند، شروع به ایجاد اندوخته‌ای از دانش درباره‌ی جهان می‌کنند، و از اینها نیز مهم‌تر، به رویکرد جستجوی معلوماتی مجهزند که بتوانند آن را در سراسر عمر به کار برده و پرورش و توسعه دهند. آموزش پایه، معطوف به کلیه‌ی اهداف اساسی آموزش و پرورش است: یادگیری درک، انجام دادن، بودن (یعنی بر عهده گرفتن وظایف و مسئولیت‌ها) و به طور جمعی با دیگران زیستن، بدانگونه که در کتاب آموزش: گنج درونی (گزارش کمیسیون مستقل آموزش و پرورش برای قرن ۲۱ و منتشر شده از طرف یونسکو در ۱۹۹۶) شرح داده شده است. به این ترتیب آموزش پایه نه فقط شالوده‌ی یادگیری در سراسر عمر بلکه بنیان توسعه‌ی پایدار است.

● ۶۵- سوادآموزی به بزرگسالان دارای این هدف است که به آنها قدرت ببخشد. آن طور که در تأکیدیه‌ی امان - Amman Affirmation - (سندی که بررسی پیشرفت به سوی آموزش برای همگان در نیمه‌ی اول دهه‌ی ۹۰ را خلاصه می‌کند) ذکر شده، با سواد کردن بزرگسالان در پی این است که «کلید برقراری و تقویت دموکراسی و تحقق توسعه‌ای باشد که هم پایدار و انسانی و هم معطوف به صلحی است که بر پایه‌ی احترام متقابل و عدالت اجتماعی نهاده شده است. البته در جهانی که خلاقیت و دانش در آن نسبت به هر زمان دیگر نقش بزرگتری دارند، حق آموزش، کمتر از حق مشارکت در زندگی دنیای مدرن نیست». خلاصه اگر بینش ما از آینده، تصویرگر جهانی است که اساسش

بردمکراسی، تلاش برای رسیدن به عدالت اجتماعی، و فرصت‌های اقتصادی بیشتر است و دلمشغولی آن را بهبود کیفیت زندگی و حفظ محیط‌زیست تشکیل می‌دهد، در این صورت آموزش پایه باید نخستین مقام را در مشغله‌ی ذهنی ما داشته باشد زیرا دارای این قدرت است که به تمام این اهداف خدمت کند و این مهم را با قادر ساختن مردم به دست گرفتن زمام سرنوشت‌هایشان و ایفای نقش در شکل دادن به سرنوشت مشترک بشریت برآورده سازد. توسعه‌ی پایدار نمی‌تواند به وسیله‌ی یک اقلیت کوچک به نمایندگی از اکثریتی بزرگ تحقق یابد. تحقق توسعه‌ی پایدار مستلزم مشارکت و تعهد فرد فرد مردم است. به همین دلیل اهمیت اساسی دارد تا وسایل لازم برای مشارکت در شکل دادن آینده‌ای پایدار را که آموزش پایه در رأس آنهاست، در اختیار همه‌ی مردم قرار دهیم.

پایداری توسعه چه تغییراتی را ایجاب می‌کند؟

● ۶۶- به رغم پیشرفت قابل ملاحظه‌ای که حاصل شده هنوز موانعی عظیم در سر راه سمت و سودهی مجدد آموزش و پرورش رسمی در جهت پایداری وجود دارند. موانعی که غلبه بر آنها با تلاش فرد فرد آموزگاران یا حتی مدارس، ولو با هر اندازه پایبندی که احیاناً در این زمینه داشته باشند، غیرممکن است. غلبه‌ی مؤثر بر این موانع مستلزم متعهد بودن کل جامعه نسبت به توسعه‌ی پایدار است. چنین متعهد بودنی مستلزم آن خواهد بود که همه‌ی عوامل ذینفع جامعه به طور مشارکت‌آمیز با یکدیگر همکاری کنند. از جمله، مؤسسات صنعتی، شرکت‌ها، سازمان‌های دور از مراکز بزرگ تصمیم‌گیری، و اعضای نهادهای عمومی در پدید آوردن سیاست‌ها و فرایندهایی که اهداف اجتماعی، اقتصادی، فرهنگی، سیاسی، و حفظ محیط‌زیست را در هم ادغام کنند باید در این همکاری حضور داشته باشند. یک جامعه‌ی پایدار، جامعه‌ای خواهد بود که در آن، همه‌ی جنبه‌های زندگی مدنی و شخصی با توسعه‌ی پایدار هم‌خوانی داشته و همه‌ی دستگاه‌های دولتی در تمام سطوح برای پیشرفت چنین جامعه‌ای همکاری می‌نمایند.

● ۶۷- آموزش و پرورش نقش مضاعفی ایفا می‌کند، بدین معنی که از یک سو برخی جنبه‌های جامعه‌ی موجود را باز تولید می‌نماید و از دیگر سو به طور همزمان دانش‌آموزان را در دگرگون ساختن جامعه برای آینده آماده می‌سازد. این نقش‌ها لزوماً نافی هم نیستند. اما در گذشته، برنامه‌های تحصیلی - بدون پایبندی کل جامعه به توسعه‌ی پایدار - معمولاً گرایش داشت که به باز تولید یک فرهنگ فاقد پایداری و آکنده از مسایل تشدیدشونده در زمینه‌های محیط و توسعه منجر می‌شد، در حالی که باید دارای این گرایش می‌بود که به شهروندان قدرت می‌داد تا در حل آن مسایل با هم کار کنند. نقش آموزش رسمی در ساختن جامعه این است که دانش‌آموزان را یاری دهد تا معلوم کنند که چه چیزی برای حفظ شدن در میراث فرهنگی، اقتصادی، و طبیعی آنها بهتر و ارزنده‌تر است. آموزش رسمی باید همچنین به دانش‌آموزان کمک کند تا ارزش‌ها و راهبردهای لازم برای رسیدن به پایداری در جوامع محلی خود را بیورانند و ضمناً در برآوردن اهداف ملی و جهانی نیز سهیم باشند.

اصلاح برنامه‌ی تحصیلات

● ۶۸- برای پیش بردن چنین اهدافی، سمت و سودهی مجدد به برنامه‌ی تحصیلات در جهت پایداری توسعه، مفهوم شهروندی را در بین هدف‌های درجه‌ی اول خود قرار می‌دهد. این کار مستلزم تجدید نظر در بسیاری از برنامه‌های موجود تحصیلی و اهداف توسعه و محتوای دروس و مضامین درسی، و تعلیم و تعلم، و فرایندهای

ارزیابی خواهد بود که فضایل معنوی، انگیزه‌مندی اخلاقی، و توان همکاری با دیگران برای کمک به بنا کردن یک آینده‌ی پایدار را مورد تأکید قرار دهند. نگرستن به آموزش برای توسعه به عنوان کمک به جامعه‌ای که سواد سیاسی دارد، واجد اهمیت مرکزی در تجدید صورتبندی [فرمول‌بندی] آموزش و پرورش است و ایجاب می‌کند که «نسلی جدید» در رابطه با تثویز کردن آموزش و عمل کردن بدان، و از نظر بازاندیشی به بسیاری از رویکردهای آشنا- از جمله در محدوده‌ی آموزش محیطی - قدم به میدان نهد.

● ۶۹- آموزش برای پایداری همچون رویکرد متعادلی را ایجاب می‌کند که از تأکید ناشایست بر تغییرات در سبک‌های زندگی فردی بپرهیزد. باید پذیرفت که بسیاری از مسایل جهان - از جمله، مسایل محیطی - با راه و رسم‌های زندگی ما مرتبط‌اند و این که راه‌ها به دگرگون کردن شرایط اجتماعی زندگی انسانی و نیز تغییراتی در سبک‌های زندگی فردی نیاز دارند. این، توجه ما را به ساختارهای اقتصادی و سیاسی که مسبب فقر و سایر اشکال بی‌عدالتی اجتماعی‌اند و رویه‌های ناپایدار را تقویت می‌نمایند برمی‌انگیزد. از طرف دیگر همین امر توجه ما را به نیازی جلب می‌کند که دانش‌آموزان دارند تا بسیاری از فرایندهای لازم برای حل کردن این مسایل را از راه یک آموزش فراگیر یاد بگیرند. آموزش که نه فقط با اشراف بر موضوعات مختلف درسی بلکه به همان اندازه با کشف مسایل جهانی واقعی که در جامعه‌ی آنها مطرح است، و با الزاماتی که به عوض کردنشان وجود دارد، مرتبط باشد.

● ۷۰- این نوع سمت و سودهی - ضمن مسایل دیگر (inter alia)، به توجه بیشتر بر علوم انسانی و اجتماعی در برنامه‌های تحصیلی نیاز دارد. علوم طبیعی معلومات تجربیدی مهمی راجع به جهان به دست می‌دهند اما به خودی خود نقشی در ارزش‌ها و نگرش‌هایی که باید شالوده‌ی توسعه‌ی پایدار باشند ندارند. حتی افزایش مطالعه در زمینه‌ی بوم‌شناسی [کولوژی] کفایت نمی‌کند که سمت و سوی تازه‌ای به آموزش در جهت پایداری بدهد. با اینکه بعضی‌ها بوم‌شناسی را رشته‌ای تعریف کرده‌اند که شالوده‌ی آموزش محیطی است، باز هم مطالعات در زمینه‌ی کارهای بیوفیزیک و ژئوفیزیک از پیش شرط‌های لازم (ولی نه کافی) برای درک پایداری توسعه هستند. تقدم سنتی مطالعه‌ی طبیعت و حیطه‌های غالباً غیرسیاسی‌یی که محیط بر تدریس‌شان است باید با مطالعه‌ی علوم انسانی و اجتماعی متعادل شود. یادگیری درباره‌ی تعاملات فراگردهای بوم‌شناختی، در این صورت، با نیروهای بازار، ارزش‌های فرهنگی، تصمیم‌گیری‌های عادلانه، اقدامات دولت، و تأثیرات محیطی اعمال انسانی به شیوه‌ای کل‌نگرانه و توأم با وابستگی‌های متقابل، پیوند خواهند یافت.

● ۷۱- تجدید تأکید سهم آموزش و پرورش در جامعه بدان معنی است که اهداف مرکزی آموزش باید شامل آن باشند که به دانش‌آموزان کمک کنند تا نحوه‌ی شناسایی عناصر توسعه‌ی ناپایدار را که موجب دلمشغولی آنان‌اند، و چگونگی غلبه بر آنها را، یاد بگیرند. برای دانش‌آموزان لازم است بیاموزند که چه طور نقادانه درباره‌ی جای خود در جهان و توجه به اینکه پایداری توسعه چه معنایی برای خود آنها و با جوامع محلی‌یشان دارد تأمل کنند. برای آنها لازم است تا راه‌حل‌های جایگزینی را که در مورد توسعه و زندگی به نظرشان می‌رسد عملاً به تجربه درآورند، دیدگاه‌های جایگزین را ارزیابی نمایند، یاد بگیرند که چه طور به مذاکره و توجیه انتخاب‌هایی که از بین دیدگاه‌های مختلف به عمل می‌آورند بپردازند، و برای تحقق چاره‌های مطلوب برنامه بریزند، و در عملی کردن چنین دیدگاه‌هایی در زندگی جامعه محلی مشارکت ورزند. این‌ها، مهارت‌ها و قابلیت‌هایی‌اند که از شهروندی شایسته حکایت می‌کنند و آموزش

با هدف پایداری توسعه را به صورت یک بخش از فرایند ایجاد جمعیتی مطلع، دارای احساس علاقه، و فعال در می آورند. از این راه، آموزش برای پایداری توسعه به آموزش به خاطر دموکراسی و صلح نیز کمک می کند.

اصلاح ساختاری

● ۷۲- سمت و سودهی مجدد دوره‌ی تحصیلات در جهت توسعه‌ی پایدار، دست کم نیازمند دو اصلاح بزرگ ساختاری در آموزش و پرورش است. اصلاح نخست این است که در قیومیت مرکز بر دروس و متون درسی تجدید نظر شود تا تنظیم برنامه‌های یادگیری را که با شرایط محلی سازگار باشند امکان‌پذیر سازد. تصمیم‌گیری محلی را می توان از راه اصلاح سیاست‌های مرکزی در مورد آموزش و دوره‌ی تحصیلات، و صورتبندی سیاست‌های در خور در رابطه با مواد درسی و روش‌های ارزیابی نتایجی که از درس خواندن نصیب شاگردان می شود تسهیل کرد. مواد درسی که مورد تأیید مرکز باشند می توانند به عنوان «مدارک چارچوب کلی» که نیت و اهداف عامّ موضوعات دروس را ارایه می دهند به کار روند. این چارچوب کلی کارهای زیر را انجام می دهد: مقاصد کلی در رابطه با موضوعات درسی، خلاصه‌ی مواد و موضوعاتی که محتوای گسترده دارند، تجارب درست و مناسب یادگیری، مواد و امکانات مورد نیاز، و معیارهایی برای ارزیابی یادگیری دانش آموزان. این نوع تحصیلات می تواند احساس مسئولیت و محاسبه پذیری در قبال مرکز را نیز شامل باشد ولی ضمناً به مدارس، آموزگاران، و شاگردان اجازه دهد که در مورد تجارب مشخص در زمینه‌ی یادگیری، عمق و وسعت برخورد با موضوعات مختلف، مطالعات موردی، منابع مورد استفاده در آموزش، و چگونگی ارزیابی دستاوردهای دانش آموزان نیز دست به انتخاب بزنند.

● ۷۳- دومین عرصه‌ی مهم اصلاح ساختاری، ایجاد راه‌های جدید برای ارزیابی فرایندها و نتایج یادگیری است. چنین اصلاحی باید از آنچه که مردم از دستگاه آموزشی می خواهند و نیز آنچه که جامعه نیاز دارد الهام بگیرد. دوران تغییرات ژرفی که اینک سپری می کنیم، باید به وسیله‌ی نظام‌های آموزشی به حساب آورده شود. نظام‌هایی که اکثراً برای خدمت به جامعه‌ای طراحی شده بودند که حالا به سرعت در حال پیوستن به تاریخ است. یادگیری باید همچون فرایندی نگریسته شود که در سراسر عمر هر انسان حضور دارد و به مردم قدرت می دهد که زندگی‌های سودمند و مولدی داشته باشند. تجدید سمت و سوی آموزش در راستای این خطوط - با پیش‌بینی گستره‌ی ممکن نیازهای آینده - برای توسعه‌ی پایدار و از جمله هدف نهایی آن جنبه‌ی اساسی دارد. منظور از هدف نهایی این است که نه فقط بقای نوع بشر مورد توجه باشد بلکه خصوصاً به‌روزی انسانی هم از نظر به دور نماند. به همین دلیل لازم است که به روش‌های سنجش لیاقت دانش آموزان نیز لباسی نو ببوشانیم. راه‌های گوناگون داوری درباره‌ی دانش آموزان (استفاده از امتحانات، کارت‌های گزارشی، ارزشیابی‌ها) و اساس اعطای کارنامه در تمام سطوح باید تجدید نظر در صورتبندی نتایج یادگیری در جهت پایداری را بازتاب دهند.

اصلاح آموزشی: یک مطالعه‌ی موردی

● ۷۴- تجدید نظر در سمت و سودهی آموزش در جهت توسعه‌ی پایدار، چه معنایی در عمل دارد؟ این پرسشی است که اهل آموزش می خواهند بی درنگ پاسخش را بدانند. آیا معنایش افزودن دروس دیگر به دوره‌ی تحصیلاتی است که هم اکنون نیز «اضافه وزن» دارند؟ آیا نیازمند رویکردها و روش‌های تازه‌ای در تدریس است؟ آیا به خرید تسهیلات فیزیکی، تجهیزات، و کتب درسی از بودجه‌ای نیاز دارد که هم اینک نیز سخت در فشار و مضیقه هستند؟ آیا

چیزی است که بتوان در یک ماه، یک سال تحصیلی، یا در چندین سال بدان جامه‌ی عمل پوشاند؟ در حالی که اصلاح آموزش و پرورش در راستای پایداری توسعه در حال حاضر بیش از آنکه عمل شود درباره‌اش حرف می‌زنند. مثال‌هایی در حال ظهورند که چگونگی حرکت در این راستا را روشن می‌کنند.

● ۷۵- یکی از مثال‌ها مربوط است به شورای آموزش تورنتو-کانادا- که چندی پیش به اصلاح دوره‌ی تحصیلات از طریق مشورت‌های انبوه در سطح جامعه محلی ناحیه مبادرت کرد. هزاران نفر از اولیاء، دانش‌آموزان، کارکنان آموزش و پرورش و اعضای ادارات و مؤسسات عمومی در مشورت‌های وسیع جامعه محلی که از صبح تا شب ادامه داشتند برای کاوش در این باره که آموزش و پرورش چگونه باید پاسخگوی الزامات یک جهان در حال تغییر باشد شرکت کردند. تجسساتی که انجام گرفت متمرکز بر این پرسش بود که «دانش‌آموزان وقتی از مدرسه فارغ‌التحصیل می‌شوند باید چه بدانند، چه بکنند، و به چه چیزهایی بها بدهند؟». از مطرح کردن موضوع «پایداری توسعه» به شکل تحمیلی، در این مشورت‌ها خودداری شد، ولی در جریان مشورت، خود به خود به عنوان یک نیاز اساسی مطرح گردید.

● ۷۶- آموزش و پرورش که اولیاء و جامعه محلی برای فرزندان خود می‌خواستند از بسیاری جهات چنان بود که به زحمت می‌شد گفت که انقلابی یا حتی غیرمنتظره است. شش نتیجه‌ی قابل انتظار از فارغ‌التحصیلی دانش‌آموزان که مشخصاً در جمع‌بندی مشورت‌ها به دست آمدند، از قرار زیر بودند: برخورداری از سواد، درک و خلاقیت زیبایی شناختی، مراوده و همکاری، استفاده‌ی مدیرانه از اطلاعات، خصلت شهروندی مسئولانه، و یک سطح مطلوب مهارت‌ها و ارزش‌ها و اعمال زندگی شخصی. اینها، با اکثر اهداف سنتی تحصیلات فرق دارند، زیرا گسترده‌ترند و بیش از آنکه به الزامات و ساختارهای تحصیل در مدرسه مربوط باشند، به الزامات و سازمان زندگی مرتبط هستند.

● ۷۷- چکیده‌ی اصلاحات تورنتو این است که تحصیلات در مدرسه دیگر به موضوعاتی چون زبان، ریاضیات، تاریخ و غیره که از دیرباز جنبه‌ی کانونی داشتند منحصر نمی‌شود. با آگاهی از بینش نوین و با نظر به مسائلی که جامعه محلی احساس می‌کند که دانش‌آموزان فردا باید بدانند و انجام بدهند، رشته‌های یاد شده مورد تجدید نظر عمده قرار گرفتند. به عنوان مثال، ریاضیات اکنون شامل اشراف بر درک اعداد فوق‌العاده بزرگ و فوق‌العاده کوچک از قبیل میلیونیم و بیلیونیم است که برای آنکه شخص سواد «محیطی» داشته باشد و بتواند عوامل ریسک نسبی را چه در زندگی خصوصی و چه در کار درک کند ضرورت اساسی دارد. بهداشت اینک در برگیرنده‌ی مسایل محیطی مانند سرطان، آلرژی‌ها، افزودنی‌های خوراکی و همچنین «مصرف‌گرایی» است.

● ۷۸- بخش اعظم کامیابی اصلاحات تورنتو مرهون این واقعیت است که [اصلاحات مذکور] تلاشی نبوده - و قرار هم نبوده که تلاشی باشد- برای تغییر آموزش و پرورش به خاطر اهدافی که به وسیله‌ی یک جمع نخبگان، یا زیر فشارهای نابایسته از خارج دستگاه آموزشی تعیین شده باشند. محرک تغییر، ریشه در درون داشت. تحصیلات جدید دارای قوت علمی برابر یا بزرگتری در مقایسه با تحصیلات سابق هستند ولی همخوانی آنها با الزامات زندگی بیرون از دیوارهای مدرسه به مراتب بیشتر است. آنچه که تحصیلات جدید به اثبات می‌رساند این است که آموزش برای توسعه‌ی پایدار، به طور ساده آموزش و پرورش خوب است، و آموزش و پرورش خوب باید بچه‌ها را از وابستگی‌های متقابل زندگی بر روی زمین که روز به روز بیشتر می‌شوند آگاه سازد: آگاهی از وابستگی متقابل در بین

مردم و در بین نظام‌های طبیعی، تا بچه‌ها را آماده نمایند که به استقبال آینده بروند.

● ۷۹- تجربه‌ی تورتو در به اجرا درآوردن اصلاح تحصیلات از یک امتیاز بزرگ بهره‌مند بود: آموزگاران که خود، آموزش شایسته دریافت کرده بودند. در واقع آنچه که دانش‌آموزان فرا می‌گیرند لزوماً چیزی نیست که در کتاب‌های درسی نوشته شده است بلکه چیزی است که آموزگار در کلاس درس تحویل می‌دهد. متواترترین علتی که باعث شکست تحصیلی می‌شود، نارسا بودن تربیت معلم است. در تورتو، توسعه‌ی خود تحصیلات عبارت بود از یک نوع تعلیم غیررسمی که هزاران آموزگار در آن سهیم بودند. در پیگیری این مهم، نشست‌های رسمی تری تشکیل شد و پیش‌بینی نظام‌مندانه‌ی ارتقاء کیفی آموزگاران از طریق گذراندن دوره‌های دانشگاهی و سایر شکل‌های آموزش مورد توجه قرار گرفت. درسی که تجربه‌ی تورتو می‌دهد این است که تلاش برای سازگار کردن نظام‌های آموزش و پرورش با توسعه‌ی پایدار باید نه فقط این پرسش را در برگیرد که «کدام هایند آن پیام‌های اساسی که باید رسانده شوند»، بلکه نیز به همان اندازه این پرسش دیگر را مطرح کند که «معلمان چگونه آموزش دریافت خواهند کرد تا آن پیام‌ها را قویاً و اثرگذارانه منتقل سازند؟».

● ۸۰- به طور کلی اصلاحات معطوف به پایداری توسعه، بسی بیش از تحصیلات سنتی نیازمند کارهایی است که باید به وسیله‌ی آموزگاران انجام گیرند. دانش‌آموزان باید فعالانه‌تر در کارهای فردی و جمعی سهیم باشند. این امر، نیازمند آموزگاران است که نقش‌های تازه‌ای بر عهده بگیرند و ایفای نقش‌های تازه به نوبه‌ی خود نیازمند آموزش و پشتیبانی بیشتر است. اصلاحات آموزشی، مانند خود حرکت به سوی توسعه‌ی پایدار مستلزم طرز فکر کل نگرانه و نظام‌مندانه است: رویکردهای جزئی و تکه پاره برای ایجاد نتایج لازم کفایت نخواهند کرد و از عهده‌ی چنین مهمی برنخواهند آمد.

اصلاح در مقیاس‌های مختلف

● ۸۱- البته باید پذیرفت که اصلاح دوره‌ی تحصیلات می‌تواند از راه‌های مختلف و در مقیاس‌های متفاوتی صورت گیرد. اگر همچنانکه بالاتر پیشنهاد شده، استقلال بیشتری به مدارس داده شود، اصلاحات مهمی می‌توانند در داخل مدرسه یا حتی کلاس‌ها، به جای اصلاحات در سطوح ملی، ایالات، یا بخش‌ها به وقوع پیوندند. بعضی از این اصلاحات، معطوف به دروس یا دوره‌های بخصوص درسی - و نه برای دوره‌ی تحصیل در کلیت آن خواهند بود. چنین اصلاحاتی برای سمت و سو دادن دوره‌ی تحصیل در جهت پایداری توسعه کفایت نخواهند کرد، ولی باز هم خواهند توانست بسیار ارزنده باشند. همچنین لازم است درک شود که مدارس و نظام‌های مدرسی در بسیاری از ممالک توسعه‌ی یافته زیر فشار بارهای عظیمی دست و پا می‌زنند. آنها از امکانات کافی برای عملی ساختن برنامه‌های کنونی خود نیز بی‌بهره‌اند. در کلاس که پنجاه نفر یا بیشتر شاگرد دارد، اغلب فقط چهار - پنج تا کتاب درسی موجود است. اینها فاقد وسایلی هستند تا اهداف بلند پروازانه‌تر را که در تورتو یا در سایر نقاط پیشرفته‌ی صنعتی، شدنی بودند هدف بگیرند. این نابرابری در برخوردار بودن از امکانات آموزشی، و لذا در برخورداری از فرصت‌ها، خود از عمده علل ناپایداری توسعه است. اگر قرار است که مدارس وسیله‌ی اصلاح جامعه باشند، در آن صورت واجب است که جامعه در کلیه‌ی سطوح - اعم از محلی و ملی و بین‌المللی - توجه و امکانات کافی در مدرسه‌ها سرمایه‌گذاری کند.

سهم آموزش محیطی

● ۸۲- روشن است که ریشه‌های آموزش برای توسعه‌ی پایدار، به طور سخت و محکم در آموزش محیطی کاشته شده‌اند. اگر چه آموزش محیطی تنها رشته‌ای نیست که نقش قوی در فرایند تجدید سمت و سودهی آموزش و پرورش ایفا کند، ولی متحدی عمده و مهم است. آموزش محیطی در تاریخ کوتاه بیست و پنج ساله‌ی خود با گام‌های استوار به سوی اهداف و نتایجی پیشروی کرده که شبیه و قابل مقایسه با اهدافی است که جزء ذاتی مفهوم پایداری توسعه به شمار می‌روند.

● ۸۳- در اوایل دهه‌ی ۱۹۷۰ جنبش نوظهور آموزش محیطی کمک و محرک نیرومندی از کنفرانس سازمان ملل درباره‌ی محیط انسانی (استکهلم - ۱۹۷۲) دریافت کرد. در آن کنفرانس توصیه شد که آموزش محیطی در همه‌ی کشورها به رسمیت شناخته شود و ترویج گردد. این توصیه منجر به راه‌اندازی برنامه‌ی بین‌المللی آموزش محیطی (اختصاراً IEEP) به وسیله‌ی یونسکو و برنامه‌ی محیط، متعلق به سازمان ملل در ۱۹۷۵ شد و تا ۱۹۹۵ ادامه پیدا کرد. تأثیر برنامه‌ی بین‌المللی آموزش محیطی و فعالیت‌های ملی و بین‌المللی که از آن الهام گرفتند وسیعاً احساس گردید و در بسیاری از نوآوری‌های آموزشی در دو دهه‌ی گذشته بازتاب یافت.

● ۸۴- آنچه که به طور گسترده الهام بخش فعالیت مذکور قرار گرفت اصول هدایت‌کننده‌ی آموزش محیطی بود که ابتکار مقرر کردن آنها را کنفرانس بین‌الدولی آموزش محیطی بر عهده داشت. این کنفرانس که در ۱۹۷۷ در تفلیس برپا شد از فرایند تدارکاتی جامعه پیروی کرد که شامل مواردی مانند ایجاد کارگاه بین‌المللی آموزش محیطی بود. کارگاه مورد اشاره، در بلگراد- در سال ۱۹۷۵ بدین سبب برپا گردید که مفاهیم و دیدگاه‌های را که بعداً در تفلیس از سوی دولت‌ها اتخاذ شدند طراحی کند. این مفاهیم و دیدگاه‌ها، طیف پهناوری از ابعاد و جنبه‌های محیطی، اجتماعی، اخلاقی، اقتصادی و فرهنگی را در برمی‌گیرند. توصیه‌های کنفرانس ریو که پانزده سال بعد تشکیل شد، چنانکه تکه‌های برگرفته از گزارش کنفرانس ۱۹۷۷ نشان می‌دهند و ذیلاً آنها را نقل می‌کنیم آشکارا بازتاب دهنده‌ی توصیه‌های کنفرانس تفلیس هستند:

● «یکی از مقاصد اساسی آموزش محیطی این است که توفیق یابد تا افراد و جوامع محلی را به درک ماهیت پیچیده‌ی محیط‌های طبیعی یا ساخته‌ی دست بشر نایل آورد و این درک، نتیجه‌ی فهم تعامل جنبه‌های زیستی، فیزیکی، اجتماعی، اقتصادی، و فرهنگی محیط‌ها باشد. آموزش محیطی بر آن است که افراد و جوامع محلی بتوانند دانش، ارزش‌ها، نگرش‌ها، و مهارت‌های عملی لازم را اخذ کنند تا به شیوه‌ای مسئولانه و مؤثر در پیش‌بینی و حل مسایل محیطی و مدیریت بر کیفیت محیط مشارکت ورزند».

● «یکی دیگر از اهداف اساسی آموزش محیط، نشان دادن روشن وابستگی متقابل وجوه اقتصادی، سیاسی، و زیست محیطی جهان مدرن است- جهانی که در آن تصمیمات و اعمال کشورهای مختلف می‌تواند عوارض بین‌المللی داشته باشد. محیط باید در این رابطه کمک کند تا یک حس مسئولیت و همبستگی در بین ممالک و مناطق مختلف جهان پدید آید».

● «لازم است که به درک روابط پیچیده میان توسعه‌ی اجتماعی- اقتصادی، و بهبود محیط، توجه خاص مبذول گردد».

● ۸۵- این اصول، با موفقیت به صورت اهداف آموزشی - و با دشواری بیشتر- به شکل مشق و عمل در کلاس‌های مدارس بسیاری از ممالک درآمده‌اند.

● ۸۶- شعار جنبش آموزش محیطی چنین بوده است: «جهانی بیندیشید، محلی عمل کنید». در طول بیش از دو دهه، طرز تربیت بسیار فعالانه‌ای به وجود آمد که اساس آن بر جزئیات و کلیات فوق [شعار ذکر شده] قرار داشت. در مراحل اولیه- خصوصاً- تأکید بر یادگیری و شناخت محیط محلی از راه مطالعات میدانی خارج از مدرسه و تجربه و آزمون در کلاس‌ها بود. با شروع از مدارج ابتدایی (پیش از روند تقسیم شدن به شعبات که با تضمین ارتقاء بعدی به دوره‌های متوسطه و به ویژه دانشگاهی را نشان می‌دهد)، دانش‌آموزان را تشویق می‌کردند که موضوعات محیطی را از زوایا و چشم اندازهای مختلف بررسی کنند.

● ۸۷- اثرگذاری آموزش محیطی بر ترویج مطالعات «میان رشته‌ای» را می‌توان در همه‌ی سطوح آموزش و پرورش مشاهده کرد. برای مثال، یک دوره‌ی درسی درباره‌ی اقتصاد محیطی وجود دارد که برای ژرفکاری و به دست آوردن مواد و مآخذ مورد نیازش به سراغ انسانشناسی می‌رود. این دوره‌ی درسی، افول تمدن‌های باستانی از قبیل تمدن‌های «سومری» و «مایا» و «جزایر ایستر» را که از محیط، بدون توجه بایسته به پایداری آن بهره می‌گرفتند مطالعه می‌کند. عبرت‌هایی به همان اندازه با ارزش را می‌توان از مطالعه در زندگی قبایل و گروه‌هایی به دست آورد که با شرایط محیطی غامض روبرو بودند ولی با قایل شدن به هیبت، عشق، و احترام برای طبیعت، بقای خود را در برابر موانع و مشکلات حفظ کردند. در بسیاری از این گونه فرهنگ‌ها، محیط، در قلمرو مقدسات جای گرفت و از آن بر طبق مجموعه قواعدی که دارای تعاریف روشن و کافی بودند، و صرف‌نظر از هر خاستگاهی که داشتند، به منع زیاده‌روی در مصرف و استهلاک منابع طبیعی خدمت می‌کردند، استفاده می‌شد. آموزش محیطی همچنین راه‌های اصیلی در نگرش به تأثیر انسان بر محیط و اندازه‌گیری آن یافت که یک نمونه از آن «ردپای محیط شناختی» است. روند «ردپای محیط شناختی» این است که تعداد جریب‌های زمین مورد نیاز برای گذران زندگی افراد را بر حسب سبک زندگی و الگوی مصرف آنان می‌سنجد. در عرصه‌ی بهداشت محیطی نیز، کارهای نوآورانه، از راه کشف ارتباط بیماری با فشارهای محیطی و راه و رسم‌های زندگی صورت گرفته است.

● ۸۸- خلاصه، کارنامه‌ی جنبش آموزش محیطی، حاکی از خلاقیت استعدادها، نوآوری، و کسب دستاوردهای مداوم است. دروسی که از آموزش محیطی آموخته شده، بصیرتی ارزنده در بسط مفهوم گسترده‌تر آموزش برای توسعه‌ی پایدار فراهم می‌آورد.

میان رشته‌ای بودن

● ۸۹- یکی از قضایای اساسی آموزش برای پایداری این است که درست همان طور که کلیت و وابستگی متقابل برای زندگی در تمام اشکال آن وجود دارد، لازم است در کوشش‌هایی که برای درک زندگی و تضمین دوام آن انجام می‌گیرند نیز وحدت و کلیتی برقرار باشد. این امر، تحقیق و عمل توأم میان رشته‌ای را ایجاب می‌کند. البته مسئله بالا به این معنا نیست که به کار در محدوده‌ی رشته‌های سنتی پایان داده شود. تأکید بر رشته، از این لحاظ که عمق تحقیقات برای غلبه بر موانع و تحقق اکتشافات را ممکن می‌سازد غالباً کمک و حتی لازم است. اما اینک کشفیات مهم

به طور روز افزون، نه در چارچوب رشته‌ها بلکه در سرحدات میان آنها صورت می‌گیرند. این به خصوص در عرصه‌هایی چون مطالعات محیطی که به راحتی در رشته‌ی واحدی محصور نمی‌ماند صادق است. به رغم شناخت این حقیقت و پشتیبانی رو به گسترش از تجسسات میان رشته‌ای، هنوز هم سرحدات رشته‌های دانشگاهی قویاً از سوی دستگاه‌های حرفه‌ای، ساختارهای رشته‌ای، و ملاک‌های ارتقاء دفاع می‌شوند. تصادفی نیست که آموزش محیطی - و از آن هم تازه‌تر - آموزش برای توسعه‌ی پایدار، در سطوح ابتدایی و متوسطه سریع‌تر از عرصه‌های آموزش عالی پیشرفت کرده است.

● ۹۰- با این همه، آموزش عالی نقش مهمی ایفا می‌کند. این گفته از دو جهت مقرون به حقیقت است: هم در عرصه‌ی تحقیق، و هم در تربیت متخصصان و رهبران در کلیه‌ی زمینه‌ها. همکاری پایین دانشگاه‌ها در ایجاد و طراحی برنامه‌های آموزشی مرتبط با پایداری، نتیجتاً بر کل جامعه اثر می‌گذارد. به عنوان مثال، بیش از پیش مهم است که مواد مناسب راجع به توسعه‌ی پایدار در برنامه‌های مطالعاتی روزنامه نگاران، مهندسين، مدیران، پزشکان، وکلای دادگستری، دانش پژوهان، اقتصاددانان و رؤسای اداری و حرفه‌های متعدد دیگر گنجانیده شوند. دانشگاه‌ها همچنین می‌توانند خدمت ارزنده‌ای از این راه انجام دهند که اجزاء و محتویات توسعه‌ی پایدار را به صورت برنامه‌های خاص برای آموزگاران، مدیران ارشد، رهبران محلی مانند شهرداران، نمایندگان پارلمان‌ها و سایر کسانی که در موقعیت رهبری قرار دارند طراحی و سازماندهی کنند. در ضمن دانشگاه‌ها نقشی کلیدی در همکاری بین‌المللی ایفا می‌نمایند و این نقش را به شکل باز هم مؤثرتری ایفا خواهند کرد اگر، نیازهای دانشمندان و کسانی را که در ممالک رو به توسعه در علوم اجتماعی فعالند - به ویژه آنجا که با تحقیقات میان رشته‌ای در امور محیط و توسعه مربوط می‌شود - بیشتر در نظر بگیرند.

● ۹۱- خوشبختانه به نظر می‌رسد که اوضاع در جهت مساعدی در حال تحول است. برای مثال، دانشکده‌های اقتصاد متخصصان اقتصاد محیطی را به خدمت می‌گیرند - متخصصانی که به حکم ماهیت کارشان از آنان انتظار می‌رود که در رشته‌های علوم محض و سایر رشته‌ها نیز خبرگی یابند. با ورود دانش‌آموزان فارغ التحصیل دبیرستانی به دانشگاه (که کار میان رشته‌ای را تجربه کرده و مزه‌ی آن را در دوره‌ی متوسطه چشیده‌اند)، دانشگاه‌های بسیاری از ممالک، خود را آرام آرام با احتیاجات و خواست‌های این دانشجویان تازه وارد سازگار می‌کنند. پروژه‌های عمده‌ی تحقیقی، نظیر آنهایی که با مسئله‌ی تغییر هوای زمین رابطه دارند نیز به نوبه‌ی خود عادت کار کردن در حفاصل رشته‌ها را در کارشناسان می‌پروراند. نهایتاً می‌توان انتظار داشت که نیاز فزاینده به مطالعات میان رشته‌ای از مقاومتی که به وسیله‌ی عادات ریشه‌دار و ساختارهای نهادی محافظه کار تحمیل می‌شود بکاهند.

۴. روی آوری به سبک‌های زندگی پایدار: تغییر الگوهای مصرف و تولید

● ۹۲- اثرگذار بودن ارتقاء آگاهی و آموزش برای توسعه‌ی پایدار در نهایت باید با توجه به مقدار تغییری که در نگرش و رفتار مردم، چه در نقش‌های فردی (از جمله به عنوان تولیدکننده یا مصرف‌کننده) و چه در به انجام رساندن مسئولیت‌های جمعی و وظایف شهروندی پدید می‌آید سنجیده شود. هر دو نقش خصوصی و عمومی مهم‌اند و متقابلاً یکدیگر را تقویت می‌کنند. اراده‌ی شخص به عوض کردن سبک زندگی یا الگوی مصرف دارای اهمیت اساسی است ولی به خودی خود برای پدید آوردن تغییر در جامعه کفایت نمی‌کند. متشابهاً عمل فرد به عنوان

شهروند- صرف نظر از اینکه چه قدر مسئولانه و دورنگرانه است - اگر رفتار و سبک زندگی اش مسرفانه باشد، دردی را درمان نمی‌کند. توسعه‌ی پایدار، هم مستلزم روشن بینی و مسئولیت‌پذیری فردی است و هم به سیاست‌ها و عمل متناسب از سوی مقامات مسئول بخش‌های عمومی و خصوصی نیاز دارد. اگر به طور مثال یک فرد، خواهان استفاده از وسایل حمل و نقل عمومی با نیت کاستن از ترافیک و آلودگی باشد، این انتخاب تنها در صورتی می‌تواند مؤثر بیفتد که حمل و نقلی بدین شکل موجود باشد. آن انتخاب فقط به شرطی برای اکثر مردم به صورت یک عادت در خواهد آمد که مقرون به صرفه بودن و راحتی را توأم آرایه دهد. خلاصه، حرکت به سوی سبک‌های زندگی پایدار، تنها یک امر مربوط به انتخاب فردی نیست بلکه به عمل و مسئولیت جمعی هم نیازمند است.

انتخاب‌های فردی و سبک‌های زندگی

● ۹۳- مصرف‌کننده‌ی دلسوز، اصرار به خرید محصولاتی دارد که نسبت به محیط «مهربان» باشند. هر چند که این گزینه اغلب، انتخابی فضیلت‌مندانه [یا زاهدانه] و یک نوع بار بر دوش مصرف‌کننده نگریسته می‌شود ولی لازم نیست که حتماً چنین باشد. برای مثال، می‌توان اتومبیل‌هایی ساخت که راحتی مدل‌های موجود را داشته باشند ولی با یک لیتر سوخت دو برابر مسافت اتومبیل‌های کنونی را طی کنند. نزدیک بودن محل تولید به محل سکونت نیز (که جای مصرف است) با کارایی بیشتری در مصرف انرژی همراه است و در مورد مواد غذایی، تازه‌تر بودن آنها را نیز سبب می‌شود. مقاومت در برابر «گزینه‌های سبز» را غالباً نه مصرف‌کنندگان، بلکه تولیدکنندگانی نشان می‌دهند که ناگزیر خواهند بود شیوه‌های عملیاتی خود را تغییر دهند و به سرمایه‌گذاری‌های سنگین روی وسایل نوین تولید و توزیع مبادرت ورزند. با این حال، نهایتاً تولیدکننده مجبور است آنچه را که مصرف‌کننده می‌خواهد عرضه کند. بدین ترتیب، مصرف‌کنندگان هشیار می‌توانند بر آنچه که تولید و فروخته می‌شود اثر بگذارند.

● ۹۴- کارایی زیست‌محیطی - یعنی بالا بردن ارزش افزوده‌ی فعالیت‌هایمان همراه با کاستن از مصرف منابع و اثراتش بر محیط می‌تواند نقش مهمی در حفاظت از محیط ایفا کند. لازمه‌ی کارایی زیست‌محیطی این است که مدیریت بهتری بفرمایند یا محصولات موجود اعمال کنیم تا اتلاف منابع را بکاهیم، انرژی کمتری مصرف نماییم، و استفاده‌ی مجدد و بازیابی را آسان‌تر سازیم. فن‌آوری‌های جدید و جایگزین نیز می‌توانند اجازه دهند که تولید به طرز پاکیزه‌تری انجام گیرد. برای مثال، برزیل یکی از چند کشوری است که برنامه‌های آموزشی برای طراحان صنعتی ترتیب داده است تا محصولات کارآمدتری تولید شوند. همچنین، گرایش فزاینده وجود دارد که مؤسساتی که احساس مسئولیت زیست‌محیطی دارند، مسئولیت قابل استفاده بودن محصول در سراسر چرخه‌ی عمر آن (فروش، نگهداری، و بازیابی در زمانی که دیگر مورد استفاده نیست) را برعهده بگیرند. یک رویکرد ریشه‌ای‌تر، توجه به اصل و اساس نیازی است که مصرف‌کننده، از طریق مصرف، به برآوردن آن می‌پردازد، نه توجه به وسایلی که در حال حاضر برای برآوردن آن نیاز به کار می‌روند. به طور مثال استفاده‌ی اصلی از اتومبیل، تأمین قابلیت حرکت است. عرضه‌ی جایگزین‌های مناسب و قابل اطمینان از قبیل وسایل حمل و نقل عمومی، ترتیب دادن مشارکت در استفاده از اتومبیل شخصی، خرید در خانه یا ارتباطات تعاملی، می‌تواند مصرف‌کنندگان را قادر سازد تا هم نیازهای خود را برآورند و هم تأثیرات کمتری بر محیط بگذارند. کارایی محیطی شاید بدین ترتیب سبب شود که یک تحول فکری روی دهد و عرضه‌ی محصول جای خود را به عرضه‌ی خدمات بدهد.

● ۹۵- همه‌ی این نکات در مفهوم «مصرف پایدار» و «سبک‌های زندگی پایدار» مندرج‌اند. مصرف پایدار لزوماً مصرف کمتر را معنا نمی‌دهد. معنایش عوض کردن الگوهای ناپایدار مصرف، به همراه برخورداری مصرف‌کنندگان از این امکان است که با یک نوع متفاوت مصرف، از زندگی با کیفیت بالا بهره‌مند باشند. به طور مثال، می‌توان مصرف‌کنندگان را تشویق به خرید محصولات با عمر درازتری دارند، به راحتی قابل تعمیرند، یا می‌توان به آسانی آنها را «به روز» کرد. سیاست‌های اثرگذاری بر الگوهای مصرف نیاز بدان دارند که با بازار، کار کنند، نیازها و امیال مصرف‌کنندگان را در نظر بگیرند، و در نتیجه آنها را یاری دهند که از روی اطلاع دست به گزینش بزنند. در اینجا نیز آموزش نقش مهمی برای ایفا کردن دارد.

● ۹۶- بدیهی است که مصرف پایدار، برای فقیران در ممالک رو به توسعه، و یا در مورد کسانی که در کشورهای توسعه یافته به محرومیت‌های اجتماعی دچارند، معنای متفاوتی می‌یابد. برای فقیران، توسعه‌ی پایدار تنها به حفاظت از محیط ختم نمی‌شود. بلکه (حتی اصلاً) مربوط می‌شود به اینکه نیازهای انسانی مانند خوراک، پوشاک، مسکن، بهداشت و امنیت اجتماعی تأمین گردند. ولی حتی در فقیرترین ممالک هم، مصرف پایدار به معنای پرهیز از هدر دادن منابع است. اجلاس ویژه‌ی مجمع عمومی سازمان ملل برای پیگیری کنفرانس سران زمین (Earth Summit)، نیاز کشورهای در حال توسعه به ترویج الگوهای مصرف پایدار در فرایند توسعه را مورد تأکید قرار داده است.

● ۹۷- در جمع‌بندی آنچه که گفته شد باید یادآوری کرد که فرد، از راه‌گزینه‌های خردمندانه در مصرف و رفتار مسئولانه قطعاً می‌تواند در کاستن از اتلاف منابع و ترجیح دادن محصولاتی که زیان آنها برای محیط کمتر است نقشی سودمند ایفا کند. این نوع رفتارها، کمکی ارزنده و عملی ولی ضمناً نمادین است. مثلاً آمادگی شهروندان به تفکیک و دسته‌بندی زباله‌هایشان به منظور بازیابی بعدی، پیامی است برای مقامات انتخابی دایر بر اینکه رأی دهندگان انتخاب‌کننده، نسبت به سرنوشت محیط علاقمند و نگرانند.

تصمیم‌گیری جمعی

● ۹۸- شهروندان متعهد در یک جامعه‌ی دمکراتیک قادرند نفوذی نیرومند در جانبداری از توسعه‌ی پایدار، از طریق نقش‌های مدنی، و نیز با رفتارشان به عنوان مصرف‌کنندگان و تولیدکنندگان اعمال کنند. سبک‌های زندگی فردی به طور ناگزیر، قویاً مشروط به سیاست‌های عمومی هستند. برای مثل، جدا کردن زباله‌ها. اگر سرویس جمع‌آوری زباله بعداً همه را یکجا به زباله‌دانی بریزد. چندان مقصودی را برآورده نمی‌کند. عمل فردی باید با سیاست‌های عمومی در تمام سطوح تکمیل شود و مورد پشتیبانی قرار گیرد.

● ۹۹- ابزارهای اصلی سیاست عمومی، عبارت از قوانین و مقررات، مالیات و سیاست‌های مالی (یعنی استفاده‌ای که دولت از درآمدهای عمومی می‌کند) و ابزارهای اجتماعی، خصوصاً آموزش و پرورش‌اند (نگاه کنید به بخش ۳ که قبلاً شرح داده شد). توسل به مقررات، مستقیم‌ترین رویکرد است: تولید و مصرف بعضی مواد شیمیایی سمی یا سایر محصولاتی که به محیط زیان می‌رسانند، اینک در بسیاری کشورها با ساخته شدن مواد کم‌خطر مورد کنترل قرار می‌گیرند یا از دور خارج می‌شوند. سیاست‌های مالیاتی، از جمله دادن یارانه‌ها، در اثرگذاری بر قیمت‌های نسبی فوق‌العاده مؤثرند. اصلاح مالیاتی محیط‌شناختی معمولاً تشکیل می‌شود از بستن مالیات‌های سنگین بر محصولاتی که به

محیط لطمه می‌زنند، و حمایت از محصولات «مهربانتر با محیط» از راه کاستن مالیات‌های آن محصولات، یا از طریق پرداخت یارانه‌ها، و با این هدف که چنین محصولاتی از توان رقابتی بیشتر برخوردار شوند. برای مثال، نروژ اینک در راستای نوعی اصلاح مالیاتی گام برمی‌دارد که از نظر ایجاد درآمد برای دولت سترون است. در این روش، مالیاتی که بر محصولات زیان بخش برای محیط بسته می‌شود، در دادن یارانه به محصولات و خدمات «سبز» مورد استفاده قرار می‌گیرد. یک بخش مهم از چنین اصلاحاتی این است که انگیزه‌های منفی موجود در کدهای مالیاتی جاری تصحیح شود. در ایالات متحده - به عنوان مثال - تخمین زده‌اند که کل یارانه‌ی پرداختی به اتومبیل‌ها - از طریق ساخت و نگهداری جاده‌ها و اقدامات دیگر - تقریباً بالغ بر ۳۰۰ میلیارد دلار در سال است. در ممالک اروپایی، برعکس، اتومبیل یکی از عمده منابع درآمد برای دولت است. این اختلاف، [مثلاً] در قیمت‌های سوخت بازتاب پیدا می‌کند: در بسیاری از کشورهای اروپایی یک لیتر بنزین بیش از قیمت یک گالن آن در آمریکا (تقریباً چهار برابر) برای مصرف‌کننده هزینه دارد.

● ۱۰۰ - و بالاخره، دولت‌ها و مؤسسات عمومی همچون مدارس و بیمارستان‌ها قدرت خرید عظیمی دارند. اگر سیاست تدارکاتی به نفع خرید محصولاتی باشد که نسبت به محیط خصوصیات دوستانه دارند، تولیدکنندگان زیر فشار سنگینی قرار خواهند گرفت: هم مستقیماً در بازار، و هم به طور غیرمستقیم، از طرف بانک‌ها، شرکت‌های بیمه و غیره که ترس از عواقب و تعهداتی دارند که احیاناً پرداخت تاوان‌شان بر عهده‌ی آنها قرار خواهد گرفت.

● ۱۰۱ - خلاصه، در جوامع دمکراتیک، سیاست عمومی، جوابگوی خواست و اراده‌ی مردم است. در اینجا است که آگاهی و درک عمومی از نیازهای توسعه‌ی پایدار، خود را به بهترین وجه از طریق پشتیبانی از قوانین، مقررات، و سیاست‌های مساعد برای محیط به بیان درمی‌آورد. مردم خواسته‌های ارجح‌تر خود را در آن حال که تصمیم می‌گیرند پولشان را چگونه خرج کنند و همچنین به صورت آرایبی که می‌دهند بیان می‌کنند. عمل عمومی از طریق رأی دادن یا طرق دیگر، مشروط به چیزی فراتر از «آگاهی عمومی» است. آنچه که لازم است، درکی از این موضوعات و پیامدهای احتمالی یک تصمیم مفروض در رابطه با خرید کردن یا رأی دادن است. به این دلیل، در اروپا و جاهای دیگر، توجه فزاینده به «حسابرسی‌های محیط شناختی» و برجسب زدن کالاها مبذول می‌شود. این تدابیر به تولیدکنندگان محصولات بی‌ضرر برای محیط اجازه می‌دهد که واقعیت فوق را در نزد مردم تبلیغ کنند. اثرگذاری گزینه‌های انتخاباتی تا جایی که به توسعه‌ی پایدار مربوط می‌شود فقط تا جایی مؤثر است که عامه‌ی رأی دهنده کاملاً آگاه باشند. درک عمومی، شالوده‌ای است که مردم به اتکاء آن می‌توانند نقش‌های خود را به عنوان افراد شهروند، مصرف‌کننده، و برخوردار از ذهنیت عمومی و اجتماعی را ایفا نمایند.

۵. اخلاق، فرهنگ، و عدالت: پایداری به عنوان یک امر معنوی

● ۱۰۳ - توسعه‌ی پایدار مستلزم تغییرات فراگیر در نحوه‌ی عمل کردن جامعه است. ساختار تولید و مصرف باید از راه‌هایی دگرگون شود که پاسخ نیازهای اساسی همگان را به شیوه‌ای مسئولانه از نظر محیط شناختی بدهد. نابرابری‌های حاضر در بین دارا و ندار - ثروت باور نکردنی از یک سو و فقر نومیدکننده از سوی دیگر - باید کاسته شوند. رشد جمعیت باید تعدیل گردد و رویه‌هایی که از نظر محیط شناختی ناسالم‌اند به سرعت کاهش یابند و نهایتاً از میان برداشته شوند. این گام‌ها نه فقط به اقدام عملی بلکه به تغییرات بنیادی در فرایافت‌ها و ارزش‌ها نیاز دارند.

هدف این تغییرات البته چیزی نیست جز یک نوسازی فرهنگی که جوامع را قادر سازد تا با چالش بزرگ قرن ۲۱، یعنی لزوم توسعه‌ی پایدار رو در رو شوند.

● ۱۰۳- ارزش‌های اخلاقی عامل اصلی وفاق اجتماعی و در عین حال مؤثرترین عامل دگرگونی‌اند. رسیدن به پایداری، در نهایت به تغییرات در رفتار و سبک‌های زندگی بستگی دارد- تغییراتی که انگیزه‌ی آنها را ایجاد دگرگونی در ارزش‌ها تشکیل دهد و در احکام فرهنگی و معنوی که رفتارمان بدانها استناد می‌شود ریشه داشته باشد. بدون تغییری از این دست، حتی روشن‌بینانه‌ترین قانونگزاری، پاکیزه‌ترین فن‌آوری، و پیچیده‌ترین تحقیقات نخواهند توانست جامعه را به سوی هدف دراز مدت پایداری توسعه به حرکت در آورند. آموزش و پرورش در وسیع‌ترین معنای خود لزوماً نقشی محوری در پدید آوردن تغییرات عمیق ضروری، در هر دو شکل ملموس و ناملموس ایفا خواهد کرد.

برخی از اصول اخلاقی پایداری توسعه

● ۱۰۴- اخلاقیات پایداری را مانند خود مفهوم پایداری نمی‌توان به سادگی تعریف کرد یا به شرح درآورد. واقعیت این است که اندیشیدن در این راستا تازه در حال ظهور است و این در حالی است که ما تقلاً می‌کنیم تا مفاهیم موجود را در هم آمیزیم و فرایافت اخلاقی جدید و یکپارچگی یافته‌ای برای آینده بسازیم. در حال حاضر این امکان هست که معدودی خطوط فکری را از لحاظ اصولی که کارشان پیوند دادن ارزش‌هایی چون حقوق و مسئولیت بشر، برابری میان نسل‌ها، همبستگی، عدالت، دموکراسی، آزادی بیان، و مداراست خاطر نشان کنیم.

اخلاق زمان

● ۱۰۵- سال‌های اخیر را ارزیابی همه جانبه‌ی روندهای نگرانی‌آور زمان ما، و مذاکرات درباره‌ی برنامه‌های اقدام بین‌المللی و منطقه‌ای و ملی برای اصلاح روندهای مذکور- پیش از آنکه بازگشت ناپذیر شوند- از دوره‌های دیگر متمایز می‌کند. بنابراین ما تشخیص، و در بسیاری موارد، روش درمان بیماری‌های جهان را در دست داریم. آنچه که برایمان ضرورت دارد این است که پیش از آنکه خیلی دیر شود دست به اقدام تصحیح‌کننده‌ای بزنیم که شاید پرهزینه یا از نظر افکار عمومی نامطلوب باشند ولی در همه حال لازم است که اثر خود را ظاهر کنند. نیاز به بهبود وضع جهان البته چیز تازه‌ای نیست. آنچه که تازگی دارد خطر بازگشت ناپذیری و جمیع تبعات آن برای جامعه به صورتی است که مورد شناختمان است. مفهوم «اخلاق زمان»، وجود معنوی و اخلاقی دست زدن به عمل، پیش از رسیدن نقطه‌ی بی‌بازگشت است.

● ۱۰۶- در چارچوب این تلقی از زمان، مفاهیم «پیش‌بینی» و «پیشگیری» نیز به طور ضمنی حضور دارند. آن نیروها و نهادهایی که برخوردار از موقعیت اعمال تغییرات‌اند یعنی دولت‌ها، سازمان‌های بین‌المللی، مؤسسات علمی و دانشگاهی، شرکت‌ها و صنایع- باید سستی را از خود برانند و از وسوسه‌ی کشف راه حل‌های کوتاه مدت و نیمه‌کاره پرهیزند. آنها باید چالش به انجام رساندن اقداماتی را که مورد موافقت همگان هستند بپذیرند. اگر چه مطلبی که می‌خواهیم بگوییم شاید خود به خود عیان باشد، در هر حال واقعیت این است که ارزیابی پیشرفت‌های حاصله در پنج سالی که تا این تاریخ از کنفرانس ریو می‌گذرد، برملا کرده که تغییرات واقعی (که جامه‌ی عمل پوشیده باشد)

ناچیز است. ما با همه‌ی تلاش‌ها و حسن نیت‌ها، تاکنون در کنار آمدن با آینده ناموفق بوده‌ایم. بیلان ریو + ۵ شاهد دندان شکنی است بر بیهودگی پاسخ‌های پوچی که به مسایل پیچیده و وخیم داده شده‌اند. پرسش این است: تاکی می‌توانیم منتظر بمانیم تا اخلاق جدید برای آینده اخذ کنیم، اخلاقی که ما را به تصحیح مسیر کنونی و پیش بینی نیازهای آینده مان - صرف نظر از اینکه تغییرات لازم چه گسترده یا ژرفایی لازم دارند- وادارد؟

پیچیدگی به عنوان موضوعی اخلاقی

● ۱۰۷- خصلت مسایل مربوط به توسعه‌ی پایدار، غیر از چیرهای دیگر، پیچیدگی شان است. این پیچیدگی باید به اطلاع مردم رسانده شود و مورد درک قرار گیرد، ولو چنین کاری نه آسان و نه لزوماً خوشایند باشد. ساده کردن موضوعات پیچیده - که امروز آن همه شاهدش هستیم - نه فقط نامشروع و متقلبانه است - زیرا واقعیت را به غلط معرفی می‌کند - بلکه در عین حال از نظر کسانی که این موضوعات را درک می‌کنند نامشولانه نیز هست. در اینجاست که جوامع محلی علمی و روشنفکری مسئولیت اخلاقی ویژه‌ای دارند تا تضمین کنند که تصمیم‌گیرندگان و همچنین عامه‌ی مردم با ابعاد متکثر مسایلی که با آنها روبرویند با اشراف کافی روبرو شوند. تا جایی که دانش، نیروی محرک تغییرات باشد، پیوند بین اخلاقیات و علوم، کلید حل بسیاری از مسایل آینده را به دست خواهد داد.

پیوستگی: پیوند اخلاقی میان گذشته، حال و آینده

● ۱۰۸- هر عملی که «امروز» انجام می‌گیرد گامی است که به سوی ایجاد «فردا» برداشته می‌شود: این گفته همواره حقیقت داشته است. ولکن در گذشته هرگز وزن «امروز» - به اذعان کامل کسانی که متصدی مسئولیت‌اند تا بدین اندازه تعیین‌کننده‌ی آینده‌ی بشریت نبوده است. چیزی که پای آن در میان است - صاف و ساده - بقای سیاره‌ای است که بر روی آن زندگی می‌کنیم. به این ترتیب، نوع بشر اینک در موقعیت برخورداری از قدرت و نیز مسئولیت در قبال (نه تنها) مردمی است که امروز بر روی زمین می‌زی‌اند، بلکه در عین حال این موقعیت را در قبال نسل‌هایی دارد که هنوز به دنیا نیامده‌اند و وقتی به دنیا بیایند چاره‌ای جز پذیرفتن واقعیتی که ما برایشان ایجاد کرده‌ایم نخواهند داشت. با ملاحظه‌ی اخلاقیات پایداری، مسئولیت وجدانی ما نسبت به نسل‌های آینده اهمیت درجه‌ی اول دارد. برای عمل کردن به این مسئولیت باید بکوشیم تا میان برآوردن نیازهای امروز بدون به خطر افکندن نیازهای آینده از یک سو، فراموش نکردن درسی که تاریخ تاکنون به ما داده است، از دیگر سو، توازن و پیوستگی برقرار کنیم. شناخت بعد «بین‌النسلی» پایداری البته تازگی ندارد. گزارش کمیسیون بروتلند شروع اندیشیدن به توسعه با به حساب آوردن آینده و همچنین حال را مشخصاً نشان داده است. آنچه که هنوز نداریم اصلاح راه و رسم زندگی مان به گونه‌ای است که این امر واجب اخلاقی را منعکس کند.

● ۱۰۹- در نوامبر ۱۹۹۷، یونسکو سندی تحت عنوان اعلامیه در باب مسئولیت‌های نسل حاضر نسبت به نسل‌های آینده را با این هدف که از راه اقدامات امروز، یک آینده‌ی معتبر و پایدار برای نسل‌های آتی تضمین شود تصویب کرد. این اعلامیه، ثمره‌ی تلاش همکارانه‌ای است که از ۱۹۹۴ به وسیله‌ی تیم ناخدا کوستو و یونسکو انجام گرفت و پژوهشگران و کارشناسان رسمی پیش از تصویب نهایی اعلامیه از سوی دولت‌های عضو، در آن همکاری سهیم بودند. مقدمه‌ی اعلامیه، برخی اصول اساسی را یادآوری می‌کند: «لزوم برقراری پیوندهای نوین، عادلانه، و جهانی مشارکت و همبستگی میان نسل‌ها [...]، اقرار به اینکه سرنوشت نسل‌های آینده تا حدود زیادی بستگی به تصمیمات

واعمال امروز دارد، و این که مسایل امروز- از جمله فقر، عقب ماندگی تکنولوژیکی و مادی، بیکاری و محرومیت، تبعیض، و سرانجام، تهدیدهایی که در کمین محیط‌اند، باید به نفع نسل‌های حال و آینده - هر دو - حل شوند».

● ۱۱۰- دوازده بند اعلامیه نظرهایی را مطرح می‌کنند در این باره که چه می‌توان کرد تا نیازها و منافع نسل‌های آینده در زمینه‌های آموزش و پرورش، علم، فرهنگ، و ارتباطات محفوظ بمانند. برای مثال، در رابطه با محیط، بند ۴ اعلامیه می‌گوید که «نسل‌های حاضر مسئول‌اند تا کره‌ی زمین را به گونه‌ای برای نسل‌های آینده به ارث گذارند که روزی به طور جبران‌ناپذیر از اعمال بشر آسیب نبیند. هر نسلی که زمین را موقتاً به ارث می‌برد باید مراقب باشد که منابع طبیعی را عاقلانه مصرف کند، تضمین نماید که زندگی قربانی تغییرات زیان بخش زیست بوم‌ها قرار نگیرد و پیشرفت علمی و تکنولوژیکی در کلیه‌ی عرصه‌ها، صدمه‌ای به حیات بر روی زمین وارد نیاورد». این نظر در بند ۵ مورد تقویت بیشتری واقع شده است. در این بند تصریح شده که نسل‌های کنونی «باید تضمین کنند که نسل‌های آینده به آلودگی‌هایی دچار نگردند که احیاناً سلامت یا کل موجودیت آنها را به خطر اندازد».

اعلامیه با تأکید نهادن بر اهمیت فرهنگ، نسل حاضر را مسئول می‌داند که «میراث‌های فرهنگی ملموس و غیر ملموس را شناسایی، حمایت، و حفاظت کند و این ارثیه‌ی مشترک را به نسل‌های آینده منتقل سازد» (بند ۷). این قسمت، ضمناً پشتوانه‌ی بندهای مربوط به توسعه و تنوع زیستی است. از یک سو صحبت از مسایل تضمین «شرایط توسعه‌ی اجتماعی - اقتصادی عادلانه، پایدار، و همگانی است (بند ۱۰)، از دیگر سو، حفاظت از «نوع بشر، همراه با احترام کامل به شأن و حیثیت شخص انسان» به میان آمده است.

فرهنگ و پایداری

● ۱۱۱- با اینکه فرهنگ از تعریف می‌گریزد، می‌توان آن را ناظر دانست بر کلیه‌ی شکل‌هایی از سازمان که به طور ذهنی ایجاد شده، ذخیره گردیده، و در محدوده‌ی یک گروه اجتماعی، یا در حیطه‌ی وسیع‌تری که نوع انسانی را شامل می‌شود، انتقال یافته‌اند. فرهنگ، در برگیرنده‌ی کل نظام باورها، ارزش‌ها، نگرش‌ها، رسوم، نهادها، و روابط اجتماعی است. فرهنگ به شیوه‌ی تصور ما از جهان (از جمله، خودمان) و اینکه چگونه با آن کنش و واکنش داریم شکل می‌دهد. از آنجا که بحران جهانی رو در روی بشریت، بازتابی از ارزش‌های جمعی، رفتار، و سبک‌های زندگی ماست، این بحران در درجه‌ی نخست یک بحران فرهنگی است.

● ۱۱۲- فرهنگ، بنابراین، بخش جدایی‌ناپذیری از مفهوم پیچیده‌ی پایداری است. می‌توان به آن همچون یک حکم و داور در بده و بستان‌های دشواری که میان اهداف متعارض در رابطه با مقاصد توسعه انجام می‌گیرند نگاه کرد. چنانکه در گزارش کمیسیون جهانی فرهنگ و توسعه (که مشترکاً به وسیله‌ی یونسکو و سازمان ملل تأسیس شده) گوشزد شده است، فرهنگ فقط «خادم اهداف نیست بلکه [...] شالوده‌ی اجتماعی خود اهداف» است. فرهنگ یکی از عوامل توسعه است ولی در ضمن «سرچشمه‌ی پیشرفت و خلاقیت ما است».

● ۱۱۳- برای مثال، تغییر الگوهای ائتلاف‌آمیز مصرف به ویژه در ممالک صنعتی عرصه‌ای است که در آن، فرهنگ به طور روشن نقشی کارساز ایفا می‌کند. تغییرات در سبک زندگی نیاز بدان دارند که با آگاهی [یا وجدان] اخلاقی جدیدی همراه باشند و به کمک آن، ساکنان ممالک ثروتمند در چارچوب فرهنگ‌های خود، منشاء همبستگی نو و

فعالی را کشف کنند که ریشه کنی فقر گسترده‌ای که اینک گریبانگیر ۸۰٪ از جمعیت جهان است امکان‌پذیر شود و همچنین تباهی محیط و سایر مسایل مرتبط با آن را از میان بردارند.

● ۱۱۴- فرهنگ برای همه مردم جهان یک عامل تعیین‌کننده‌ی بسیار عملی و واقعی توسعه‌ی پایدار است. نوع تغییر مورد نیاز پایداری، به هر باهمستان، هر خانوار، و هر فرد مربوط می‌شود. راه حل‌های موفقیت‌آمیز برای مسایل در این سطوح از جامعه - اگر قرار است که مردم از چنین تغییری حمایت کنند و در آن دخالت نمایند- نیاز بدان خواهند داشت که ریشه در ویژگی‌های فرهنگی مشخص شهر یا منطقه داشته باشند.

● ۱۱۵- و با این همه، تنوع فرهنگی نوع بشر امروز در خطر است. در این رابطه می‌توان یک توازی در بین تنوع زیستی و تنوع فرهنگی که امکان نگرستن بدانها همچون جنبه‌هایی از یک پدیده‌ی یکسان وجود داشته باشد ترسیم کرد. همان طور که تکثر انواع موجودات و شکل‌های گوناگون حیات که تنوع زیستی موجود را تشکیل می‌دهد به گونه‌ای تکامل یافته که با شرایط متفاوت جغرافیایی و اقلیمی سازگار باشد، سازگاری پذیری انواع انسانی هم در تنوع فرهنگی بشر به تجسم درمی‌آید. همان گونه که طبیعت، انواع گوناگونی از موجودات را تولید می‌کند که با محیط خود سازگاری یافته‌اند، نوع بشر نیز به همین ترتیب، فرهنگ‌های گوناگونی در پاسخ به شرایط محیطی پدید می‌آورد. تنوع فرهنگی را به این حساب می‌توان همچون شکلی از تنوع سازگاری نگرسته و به این عنوان، آن را پیش شرط پایداری به حساب آورد. روند جاری در جهت جهانی شدن، غنای فرهنگ‌های بشری را تهدید می‌کند و تاکنون عملاً بسیاری از فرهنگ‌های سنتی را نابود کرده است. حجتی که توقف نابودی انواع موجودات را می‌خواهد، در مورد نابودی فرهنگ‌ها و پیامد آن که کاهش بنیه‌ی جمعی نوع بشر برای بقاست نیز صادق است.

به سوی یک اخلاق مشترک

● ۱۱۶- امروز مردم بیش از همیشه از واقعیت‌های جهانی آگاهند. ما شروع به درک تأثیرات اعمال فردی و جمعی خویش بر خودمان و بر کل زیست کره کرده‌ایم. مفهوم پایداری در ذات خود بازتابی از این آگاهی جدید است. شاید داریم حرکت به سوی اخلاق جهانی جدیدی را شروع می‌کنیم که ریشه‌ی آن در آگاهی از ارتباط و به هم پیوستگی متقابل مظاهر حیات و قداست آن قرار دارد و از تمام نظامات دیگر باورها و بیعت‌ها فراتر می‌رود. آیا چنین اخلاق مشترکی قادر است به ما انگیزه بدهد تا مسیر خطرناک کنونی خود را اصلاح کنیم؟ بدیهی است که پاسخ آماده‌ای برای این پرسش وجود ندارد، مگر آنکه فقط بگوییم که بدون وجود یک شالوده‌ی معنوی و اخلاقی، نامتحمل است که پایداری به یک واقعیت بدل شود؟

آموزش، اخلاق و تغییر

● ۱۱۷- در اوایل قرن هیجدهم، انقلاب صنعتی که آن زمان در حال آغاز شدن بود، پایه‌های ذهنی، اجتماعی، یا فنی نداشت. ولی بینش و تصور جامعه‌ای که می‌رفت به روش جدیدی سازمان یابد و با احکام تازه‌ای عمل می‌کرد، ریشه دوانده بود. در پایان قرن بیستم روشن است که جوامع شروع به ملاحظه‌ی مفهوم توسعه‌ی پایدار کرده‌اند و در بعضی موارد، مقابله با تغییرات ژرفی را که لازمه‌ی توسعه‌ی پایدار است آغاز می‌کنند. تغییرات اجتماعی از قبیل آنها که برای حرکت به سوی پایداری لازمند به دو دلیل روی می‌دهند: یا مردم یک التزام اخلاقی را برای تغییر حس می‌کنند، و یا

رهبران از اراده‌ی سیاسی برای رهبری در آن جهت برخوردارند و احساس می‌نمایند که مردم نیز از آنها پیروی خواهند کرد. جوامع انسانی در برآورد ریسک‌ها و خطرات و محدودیت‌ها ماهرند، اما در محاسبه‌ی استعدادهای خودشان تجربه‌ی بسیار کمتری دارند: استعداد و ظرفیت اختراع، نوآوری، اکتشاف، شناخت، ایجاد، تصحیح، بهبود، و پیشرفت. لازم است که جوامع بر لزوم توسعه‌ی پایدار متقاعد شوند تا ظرفیت خود را برای ابداع راه‌حل‌های مسایل رو در روی خود نشان دهند.

● ۱۱۸- در این زمینه است که آموزش و پرورش و آگاهی عمومی در فراهم آوردن شرایطی که به توسعه‌ی پایدار بینجامد با اهمیت جلوه می‌نماید. ارزش‌های اخلاقی چون عدالت و برابری، از طریق آموزش در وسیع‌ترین مفهوم این کلمه شکل می‌گیرند. آموزش و پرورش همچنین در قادر ساختن مردم به استفاده از ارزش‌های اخلاقی خویش برای دست زدن به گزینش‌های مطلعانه و اخلاقی اهمیت اساسی دارد. ضمناً در طول زمان، آموزش و پرورش اثراتی قوی بر فرهنگ‌ها و جوامع می‌نهد، دغدغه‌ی آنان را نسبت به رویه‌های ناپایدار می‌افزاید، و ظرفیت هایشان را در رویارویی با تغییر و تسلط یافتن بر آن بالا می‌برد. توانایی‌های بالقوه‌ی آموزش قطعاً عظیم‌اند. این توانایی می‌تواند نه فقط مردم را از اطلاع و آگاهی بهره‌مند کند، بلکه از عهده‌ی دگرگون کردن آنها هم برمی‌آید. آموزش، تنها یک وسیله‌ی روشنگری شخصی نیست بلکه وسیله‌ای برای نو شدن فرهنگی نیز هست. آموزش نه تنها مهارت‌های علمی و فنی مورد نیاز را تأمین می‌کند، بلکه انگیزه بخشی، توجیه، و حمایت اجتماعی برای پیگیری و به‌کاربندی آنها را نیز فراهم می‌آورد. آموزش، ظرفیت‌های مردم برای عوض کردن بینش خود از جامعه و تبدیل آن به واقعیت‌های عملیاتی را می‌افزاید. بدین دلیل است که آموزش، نخستین عامل دگرگونی در جهت توسعه‌ی پایدار را تشکیل می‌دهد. و نیز به همین سبب است که جامعه باید از این بابت که بخش عمده‌ی آموزش و پرورش که در حال حاضر عرضه می‌شود، در مقایسه با آنچه که در خور و لازم است، عمیقاً کمبود دارد نگران باشد. بهبود کیفیت و شمول آموزش و پرورش، و سمت و سودهی دوباره به اهداف آن برای شناخت اهمیت توسعه‌ی پایدار، باید جزء بالاترین اولویت‌های جامعه به حساب آید.

۶. بسیج شدن برای عمل

● ۱۱۹- اگر چه پایداری، هدف و فرایند دراز مدتی برای جامعه است که لزوماً باید در طول زمان جامعه‌ی عمل بپوشد ولی فوریتی در این باره احساس می‌شود که پیشرفت در چنین راهی باید هر چه زودتر- «پیش از آنکه زمان از دست برود»- حاصل گردد. باری ما با چالش معتناهی روبرویم که وسعت دامنه، مقیاس، و پیچیدگی آن بی‌سابقه است. ما تحت فشار قرار داریم که در حالی که هنوز برای پروراندن مفاهیم و روش‌شناسی‌های نوین کار می‌کنیم دست به عمل بزنیم. در فشاریم تا ساختارها و ذهنیت‌ها را عوض کنیم، در حالی که هنوز یک مسیر روشن یا الگویی که راه را نشان‌مان دهد وجود ندارد. تجربه کردن و نوآوری در جستجویی که برای یافتن راه‌حل‌های مناسب - و غالباً به طور ساده از راه آزمون و خطا انجام می‌دهیم - شعارهای مایند. و باید این همه را در یک فضای مملو از تغییرات زیر و زبرکننده‌ی اقتصادی، اجتماعی، و سیاسی، و در همان حال که ترغیب می‌شویم تا «با امکانات کمتر، کار بیشتری انجام بدهیم» عملی سازیم.

یک چارچوب بین‌المللی برای عمل

● ۱۲۰- ما چارچوبی را که از راه مذاکرات بین‌المللی ساخته شده است در اختیار داریم که در سلسله کنفرانس‌های سازمان ملل در ارتباط با جنبه‌های مختلف توسعه‌ی پایدار طراحی و تصویب شده‌اند. نقطه‌ی آغاز اینها، کنفرانس ریو (محیط و توسعه) بود که در ۱۹۹۲ برپا شد. این رویداد، با کنفرانس قاهره در ۱۹۹۴ (جمعیت)، کنفرانس کپنهاگ در ۱۹۹۵ (توسعه‌ی اجتماعی)، کنفرانس پکن (زنان) و کنفرانس استانبول در ۱۹۹۶ (اسکان‌های انسانی) مورد پیگیری قرار گرفت. هر یک از این کنفرانس‌ها به اضافه‌ی سه معاهده در زمینه‌ی تنوع زیستی، تغییرات اقلیمی، و گسترش بیابانی، توصیه‌های صریح یا فصول کاملی از قطعنامه‌های خود را وقف آموزش و پرورش و آگاهی عمومی کرده‌اند. وفاق بین‌المللی که با این توافقات به معرفی در می‌آید، یک اساس محکم و فراگیر برای حرکت به جلو است.

● ۱۲۱- در قلب این وفاق بین‌المللی، بینش نوینی از آموزش و پرورش، آگاهی عمومی، و سایر تعلیمات قرار دارد که نقش سطح اتکاء اساسی برای توسعه‌ی پایدار و یک وسیله‌ی استحکام بخشیدن به حمایت از پیشرفت در دیگر عرصه‌ها مانند علم، فن‌آوری، قانونگزاری، و تولید را ایفا می‌کند. در چارچوب نقشه‌های عمل، آموزش و پرورش، دیگر نه همچون هدفی در نفس خود، بلکه چون وسیله‌ی رسیدن به اهداف زیر نگریسته می‌شود:

● پدید آوردن تغییر در ارزش‌ها، رفتار، و سبک زندگی که برای تحقق توسعه‌ی پایدار و در نهایت دموکراسی، امنیت بشر، و صلح ضرورت دارند.

● انتشار دانش، معلومات راهنما، و مهارت‌هایی که لازمند تا الگوهای تولید و مصرف پایدار را به ارمغان آورند و مدیریت بر تولید منابع طبیعی، کشاورزی، انرژی و تولید صنعتی را شامل گردند.

● ایجاد جمعیتی آگاه را تضمین کنند که آمادگی پشتیبانی از تغییرات در جهت پایداری را که در بخش‌های دیگر به ظهور می‌رسد داشته باشد.

● ۱۲۲- این برنامه‌های عمل قرار است نه فقط به توسط نهادهای بین‌المللی مانند دستگاه سازمان ملل، بلکه (و از همه مهمتر) به وسیله‌ی دستگاه‌های ملی و محلی نیز اجرا شوند. طیفی از «گروه‌های عمده» شامل زنان، جوانان، کشاورزان، نمایندگان پارلمان‌ها، دانشمندان، شرکت‌ها، و صنایع و غیره - همچنین دولت‌ها و سازمان‌های غیردولتی در تمام سطوح - دعوت شده‌اند تا در این مهم مشارکت نمایند.

فصل ۳۶ از دستور کار ۲۱

● ۱۲۳- فصل ۳۶ از دستور کار ۲۱ تحت عنوان «ترویج آموزش و پرورش، آگاهی عمومی، تربیت» چتری است که هر عمل مرتبط با آموزش و پرورش برای توسعه‌ی پایدار، از جمله، اقدامات مورد پیش‌بینی برای سایر کنفرانس‌های سازمان ملل، در زیر پوشش آن قرار گرفته است. این فصل دامنه‌ی فراگیری دارد. در رابطه با سه عرصه‌ی برنامه‌ای، (یعنی: الف. سمت و سودهی مجدد به آموزش و پرورش در جهت توسعه‌ی پایدار، ب. افزودن آگاهی عمومی، و پ. ترویج سایر آموزش‌ها)، فصل ۳۶ همه‌ی رشته‌ها و جریان‌های آموزش را اعم از رسمی و غیر رسمی - از جمله آموزش و پرورش پایه و آموزش محیطی - دربرمی‌گیرد.

● ۱۲۴- بعد از کنفرانس ریو دولت‌ها تصمیم گرفتند که در چارچوب سازمان ملل، کمیسیون توسعه‌ی پایدار

(Commission on Sustainable Development اختصاراً CSD) را که یک نهاد بین‌الدولی است و هر سال یک بار تشکیل جلسه می‌دهد تا در جریان پیشرفت‌های اجرای دستور کار ۲۱ قرار گیرد ایجاد کنند. فصل ۳۶ در چهارمین نشست سالانه‌ی کمیسیون توسعه‌ی پایدار مورد بازنگری واقع شد و در آن زمان تصمیم گرفتند تا برنامه‌ی کاری ویژه‌ای تصویب کنند که اولویت‌های عمل در محدوده‌ی وسیع فصل ۳۶ را به شرح درآورد. برنامه‌ی کاری را کمیسیون برای موضوعاتی ترتیب می‌دهد که واجد اهمیت خاص تلقی می‌شوند و کمیسیون، خواهان آن است که اقدامات قاطعی به نمایندگی آن در زمینه‌ی مسایل مذکور صورت بگیرند. کمیسیون علاوه بر موضوع آموزش، در ارتباط با تغییر الگوهای مصرف و تولید، انتقال فن‌آوری، و شاخص‌های توسعه‌ی پایدار هم برنامه‌ی کاری دارد.

● ۱۲۵- برنامه‌ی کاری کمیسیون توسعه‌ی پایدار در ارتباط با فصل ۳۶ متمرکز بر اولویت‌هایی است که در چارخانه‌ی ۱ شرح داده شده‌اند و عوامل کلیدی هر اولویتی را نیز شناسایی می‌کند. این برنامه‌ی کاری اینک با تفصیل بیشتر به وسیله‌ی یونسکو (به عنوان مدیر موظف) در دست تهیه است تا در ششمین اجلاس کمیسیون که در آوریل ۱۹۹۸ برگزار می‌شود مورد بررسی قرار گیرد. یونسکو به عنوان مدیر موظف، در مقام تسهیل‌کننده و بسیج‌کننده در چارچوب سازمان ملل و با کمک سایر نهادهای سهیم و همکاری‌کننده، دولت‌ها، گروه‌های عمده‌ی اجتماعی، و بخش خصوصی عمل می‌کند.

● ۱۲۶- در نوزدهمین اجلاس ویژه‌ی مجمع عمومی سازمان ملل که در ژوئن ۱۹۷۷ برگزار شد تا پیشرفت اجرایی دستور کار ۲۱ را پنج سال پس از کنفرانس ریو بررسی کند، کار فصل ۳۶ با تأکید مجدد دولت‌ها بر اهمیت آموزش و پرورش در دستیابی به توسعه‌ی پایدار- چنانکه در چارخانه‌ی ۲ بازتاب دارد- انگیزه‌مندی بیشتری پیدا کرد.

عمل در سطح ملی

● ۱۲۷- در این سطح است که به راهبردهای کلی برای توسعه‌ی پایدار باید وضوح و انگیزه‌مندی داده شود، ضرورت ادغام آموزش و پرورش با آن راهبردها از راه‌های خلاقانه و مؤثر به رسمیت شناخته و عمل شوند. این، متضمن همکاری دولت ملی (که نقش رهبری‌کننده دارد)، سازمان‌های عمده‌ی غیردولتی و انجمن‌ها و اتحادیه‌ها، گروه‌های شهروندان- از جمله «شهروندان حقوقی»- مؤسسات آموزشی و نهادهای دیگر است. ضمناً آژانس‌های دستگاه سازمان ملل که می‌کوشند از نزدیک با مقامات ملی هر کشور در اجرای توصیه‌های کنفرانس‌های گوناگون (که راه رسیدن به توسعه‌ی پایدار را نشان داده‌اند) کار کنند، به نوبه‌ی خود دخیل‌اند. رسانه‌ها نیز باید متعهدانه در توضیح اهداف برنامه‌ها وارد عمل شوند و برنامه‌ها و عمل دولت را به عامه‌ی مردم بشناسانند.

● ۱۲۸- در سطح ملی چه کاری باید انجام گیرد؟

● ۱۲۹- دولت‌ها باید نقش رهبری‌کننده در توضیح دورنما و مزایای توسعه‌ی پایدار برای عامه‌ی مردم ایفا کنند. این کار باید با استفاده از تمام وسایل موجود، چه عمومی و چه خصوصی انجام گیرد. چنانکه قبلاً تذکر دادیم، رسانه‌ها نیز نقش مهمی برای ایفا کردن دارند و این، شامل مدرن‌ترین و سنتی‌ترین رسانه‌ها - هر دو- می‌شود. دوره‌ی تحصیلات مدرسه‌ی ملی در تمام سطوح باید پیام‌های توسعه‌ی پایدار را شامل باشد. این پیام‌ها باید در برنامه‌های

پیش از خدمت و دوره‌ی خدمت که عنوانشان تربیت معلم است نیز مورد تأکید واقع شوند. مؤسسات تخصصی از همه نوع باید فعالانه در این کار دخیل باشند. به عنوان مثال، رابطه‌ی میان عوامل محیطی و مسایل بهداشتی باید به وسیله‌ی پزشکان، نرس‌ها، و بیمارستان‌ها به توضیح درآید.

● ۱۳۰- رهبران دولتی باید مفهوم توسعه‌ی پایدار را به شکل گام‌ها و اهدافی که به روشنی قابل تعریف باشند «ترجمه» کنند. این گونه اهداف باید از سوی تمام بخش‌ها تعیین شوند. برای مثال باید جدول زمانی روشنی برای سمت و سو دادن مجدد نظام آموزشی با بودجه و امکانات لازم برای تحقق اهداف، موجود باشد. در بسیاری ممالک، راهبردها یا برنامه‌های ملی برای توسعه‌ی پایدار نقش مهمی در بسیج و متمرکز کردن مساعی در حول اولویت‌های ملی دارند. چنین برنامه‌هایی در سطح بعضی مناطق نیز موجودند. از قبیل برنامه‌ی عمل برای توسعه‌ی پایدار ممالک آمریکایی که در ساتاکروز بولیوی - در ۱۹۹۶ به تصویب رسیده است.

● ۱۳۱- مهم است که رهبران ملی نشان دهند و ثابت کنند که اراده‌ی سیاسی برای اولویت دادن به توسعه‌ی پایدار در آنها وجود دارد و این که آنها ارتقاء آگاهی عمومی و آموزش و پرورش رسمی و سایر آموزش‌های غیر مدرسه‌ای را و مسایل پراهمیت در محقق ساختن اهداف ملی به حساب می‌آورند.

● ۱۳۲- جامعه‌ی مدنی در تمام سطوح، به ویژه در سطح ملی، باید پشتیبانی خود را از اقدامات قاطع و قوی برای پیشرفت به سوی توسعه‌ی پایدار ابراز کند. سازمان‌هایی که علایق و صلاحیت‌های تخصصی دارند باید نه فقط حامی اقدامات دولت باشند بلکه در جریان آن اقدامات نیز قرار بگیرند، به خبرگیری درباره‌ی آنها بپردازند، آنها را در محدوده‌ی صلاحیت و تخصص خود ارزیابی نمایند، و مردم را، هم از پیشرفت‌های حاصله و هم از خود مسایل مطلع سازند. برای مثال، اتحادیه‌های آموزگاران باید به روشنی پیشرفت‌های سمت و سودهی مجدد نظام آموزشی در جهت پایداری را ارزیابی کنند و اعضای خود و عامه‌ی مردم - هر دو را- از اوضاع آگاه سازند.

● ۱۳۳- سازمان ملل به طور روزافزون در می‌یابد که سطح ملی، جایی است که در آن اقدامات معطوف به حمایت از توسعه‌ی پایدار بیشترین اثرگذاری را دارد. دستگاه سازمان ملل همچنین درک می‌کند که برای آنکه نقش آن در ترویج اینگونه اقدامات مؤثر باشد، باید به طور تیمی و نه به شکل مجموعه‌ای از آژانس‌های منفرد و جدا از هم، در همکاری نزدیک با شرکای ملی عمل کند.

اقدام در سطح ملی

● ۱۳۴- پند «جهانی بیندیشید، محلی عمل کنید» امروز از هر زمان دیگری صادق‌تر است. نقش جامعه محلی اهمیت ویژه‌ای دارد زیرا حرکت به سوی توسعه‌ی پایدار نمی‌تواند بر یک اساس «از بالا به پایین» توفیق یابد. آنچه که لازم است فقط رضایت منفعلانه نیست بلکه مباشرت فعالانه از جانب مردم است. عاملان این سطح، مشتمل اند بر جامعه محلی و رهبران آن، دولت محلی، سازمان‌ها و انجمن‌های غیردولتی که در جامعه محلی کار می‌کنند، بخش خصوصی، ادارات محلی، و سرویس‌های دولت ملی، و البته مردم از کلیه‌ی سنین، که افراد کم سن و سال و جوان نیز از آن جمله به شمار می‌روند. در تعداد فزاینده‌ای از جوامع محلی، گروه‌های محلی مسئول دستور کار ۲۱ تأسیس

شده‌اند و در بسیج کردن پشتیبانی از ابتکارات محلی رفته رفته گوی سبقت را از دیگران می‌ریابند. آشکار است که اولویت‌ها و اقدامات محلی را نیازهای محلی تعیین خواهند کرد. معهدا برای جامعه محلی مهم است که در مشورت با رهبران ملی و دولت ملی، جا و مقام خود را در «تصویر بزرگ» اقدامات ملی و جهانی برای توسعه‌ی پایدار درک کند.

● ۱۳۵- در سطح محلی چه کاری باید انجام گیرد؟

● ۱۳۶- معنا و بینش توسعه‌ی پایدار باید منتشر شود و مورد بحث و مناظره قرار گیرد تا مروج درک باشد و حمایت جامعه محلی را به دست آورد. این مباحثات باید در همه‌ی جاها و مؤسسات و از جمله در مدارس انجام گیرند.

● ۱۳۷- نیاز به توسعه‌ی پایدار در سطح محلی باید درک شود. رویه‌هایی که با پایداری همخوان نیستند باید به شناسایی درآیند. سپس امکانات برای تصحیح آنها به نوبه‌ی خود مورد بحث و فحص واقع شود. اهمیت خطیر دارد که کل باهمستان، به ویژه زنان، در بحث‌ها دخیل باشند. زنان، به ویژه در جوامع محلی روستایی معمولاً نقشی کلیدی در جنبه‌های اقتصادی و نیز اجتماعی و فرهنگی زندگی ایفا می‌کنند. جامعه محلی و خانواده، نقاط ورودی مهمی برای پیام‌های توسعه‌ی پایدار، خصوصاً برای بزرگسالان و همچنین کودکان غیردانش‌آموز هستند. مدارس نیز در همه‌ی سطوح باید فعالانه در بحث و عمل - هر دو- برای دستیابی به توسعه‌ی پایدار دخیل باشند.

● ۱۳۸- جامعه محلی در حرف و عمل می‌تواند حمایت خود را از اقدامات ملی و جهانی در راه پایداری به نمایش بگذارد. اراده و آمادگی برای غلبه بر مسایل محلی، این پیام را می‌فرستند که مردم، آماده‌ی پشتیبانی، و منتظر عمل از جانب دولت هستند.

<p style="text-align: center;">برنامه‌ی کار کمیسیون توسعه‌ی پایدار</p> <p style="text-align: center;">آموزش و پرورش، آگاهی عمومی، و سایر آموزش‌ها^{۱۳۱}</p>	
اولویت‌های مورد توافق کمیسیون توسعه‌ی پایدار	عاملان اصلی مورد ذکر از طرف کمیسیون توسعه‌ی پایدار
الف. پدید آوردن یک اتحادی وسیع بین‌المللی با به‌حساب آوردن تجارب گذشته و توسعه و ترویج شبکه‌ها	یونسکو به عنوان مدیر موظف، در مشارکت با IUCN, UNEP و سایر مؤسسات کلیدی
ب. گنجاندن اجرای توصیه‌های مربوط به آموزش و پرورش آگاهی عمومی، و سایر آموزش‌ها در برنامه‌های عمل کنفرانس‌ها و معاهدات عمده‌ی سازمان ملل.	دستگاه سازمان ملل، دولت‌ها، گروه‌های مهم
پ. دادن راهنمایی در این باره که چگونه آموزش و پرورش و سایر آموزش‌ها را می‌توان در سیاست‌های آموزش ملی ادغام کرد.	یونسکو در همکاری با سایر سازمان‌های دولتی و غیردولتی
ت. تنقیح مفهوم و پیام‌های کلیدی آموزش و پرورش برای توسعه‌ی پایدار	یونسکو
ث. پیشرفت آموزش و پرورش و سایر آموزش‌ها در سطح ملی	دولت‌ها، با کمک دستگاه سازمان ملل و عوامل دیگر
ج. تأمین حمایت مالی و فنی.	ممالک توسعه یافته، سازمان‌های بین‌المللی، بخش خصوصی.
چ. ایجاد ترتیبات جدید مشارکت در بین بخش‌های مختلف جامعه. بهره برداری از فن‌آوری‌های جدید ارتباطی. به حساب آوردن تنوع فرهنگی	آموزشگران، دانشمندان، دولت‌ها، سازمان‌های غیردولتی، شرکت‌ها و کارخانجات، جوانان، رسانه‌ها، سایر گروه‌های مهم
ح. عمل در همکاری با جوانان	دولت‌ها و همه‌ی عوامل دیگری که ذینفع‌اند.
خ. تحلیل سرمایه‌گذاری‌های جاری در آموزش و پرورش	نهادهای برتون و ودز [صندوق بین‌المللی پول و غیره]
د. به حساب آوردن نتایج مقدماتی برنامه‌ی کاری مربوط به فصل ۳۶ در بررسی ۱۹۹۷.	دبیر کل سازمان ملل
ذ. ایجاد پیوندهای در خور بین برنامه‌ی کاری کمیسیون توسعه‌ی پایدار در ارتباط با تغییر الگوهای تولید و مصرف	دستگاه سازمان ملل، دولت‌ها، سازمان‌های غیردولتی

(* خلاصه‌ی تصمیمات چهارمین نشست کمیسیون سازمان ملل برای توسعه‌ی پایدار (نیویورک، مه ۱۹۹۶) در رابطه با فصل ۳۶ دستور کار ۲۱، که به وسیله یونسکو به عنوان مدیر موظف تهیه شده است.

کنفرانس سران + ۵ درباره‌ی زمین

بررسی و ارزیابی کلی اجرای دستور کار ۲۱

فصل ۳۶:

ترویج آموزش و پرورش، آگاهی عمومی، و سایر آموزش‌ها

● آموزش و پرورش بر رفاه بشر می‌افزاید، و عامل تعیین‌کننده‌ای است در قادر ساختن مردم به اینکه تبدیل به اعضای

مولد و مسئولیت‌شناس جامعه شوند.

● یکی از پیش‌نیازهای بنیادی برای توسعه‌ی پایدار، وجود نظام آموزشی است که از منابع مالی کافی و مؤثر در همه‌ی سطوح، به ویژه ابتدایی و متوسطه برخوردار باشد، همگان به آن دسترسی داشته باشند، و استعدادها و بهروزی بشر را توأمأً افزایش دهد.

● مضامین کانونی آموزش برای پایداری، شامل یادگیری در سراسر عمر، آموزش میان رشته‌ای، مشارکت‌ها، آموزش و پرورش توأم با تکرر فرهنگی، و دادن قدرت و توانمندی به مردم است.

● لازم است به تضمین کامل برابری زنان و دختران [با پسران و مردان] برای برخورداری از آموزش در تمام سطوح، اولویت داده شود. همچنین باید توجه ویژه به تربیت معلمان، رهبران جوانان، و سایر آموزشگران مبدول گردد. آموزش و پرورش را باید در عین حال همچون وسیله‌ی قدرت بخشیدن به جوانان، گروه‌های آسیب‌پذیر و در حاشیه مانده - از جمله، محرومین ساکن روستاها نگریست و این هدف از راه مشارکت‌های میان نسل‌ها و آموزش همگنان به تحقق درآورد.

● حتی در ممالکی که دستگاه‌های آموزشی نیرومند دارند، باز هم سمت و سودهی مجدد به آموزش و پرورش، ترویج آگاهی عمومی، و سایر آموزش‌ها مورد نیاز است تا بتوان ادراک گسترده‌ی همگانی، تحلیل انتقادی، و پشتیبانی از توسعه‌ی پایدار را ترویج کرد.

● آموزش برای آینده‌ی پایدار باید طیف وسیعی از نهادها و بخش‌ها را در خود درگیر کند. این طیف گسترده موارد زیر را در برمی‌گیرد (ولی فقط به آنها محدود نمی‌شود): شرکت‌ها و کارخانه‌ها، سازمان‌های بین‌المللی، سازمان‌های حرفه‌ای جوانان، سازمان‌های غیردولتی، دانشگاه‌ها، دولت، آموزشگاه‌ها و بنیادها. این فراگیری، برای پرداختن به مفاهیم و مسایل توسعه‌ی پایدار، به شرحی که در سراسر دستور کار ۲۱ مندرج است، ضرورت دارد.

● [آموزش برای یک آینده‌ی پایدار] ضمناً باید در برگیرنده‌ی تهیه‌ی نقشه‌ها و برنامه‌های آموزش توسعه‌ی پایدار - به گونه‌ای که برنامه‌ی کاری کمیسیون در این مورد تأکید کرده و در ۱۹۹۶ به تصویب رسیده است باشد.

● مفهوم آموزش برای یک آینده‌ی پایدار از این پس نیز به وسیله‌ی سازمان آموزش، علمی و فرهنگی سازمان ملل [یونسکو] در همکاری با دیگران بیش از پیش بسط داده خواهد شد.

● لازم است که دانشگاه‌ها و سایر مراکز آموزش عالی در ترویج همکاری‌های فی‌مابین، به ویژه همکاری دانشگاه‌های ممالک در حال توسعه و کشورهای توسعه یافته مورد حمایت و تقویت قرار گیرند.

(* برگرفته از گزارش نوزدهمین اجلاس ویژه‌ی مجمع عمومی سازمان ملل متحد (ژوئن ۱۹۷۷).

(A/S 19/29, para 105-106)



Department of the Environment

Educating for a SuStainable Future

Department of the Environment, I.R. of IRAN

